



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی
مدیر داخلی: اعظم فخر
هیئت تحریریه:
دکتر پرویز آزادی
عادل اشکیوس
مریم جزایری
دکتر فضل الله خالقیان
دکتر سید محمد دلبری
یاسین شکرانی
شهربانو شکیبافر
ناصر نادری
ویراستار: دکتر حسین داوودی
طراح گرافیک: محمد محمدی
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۵
تلفن ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۰۲۱ (داخلی ۳۶۷-۳۷۴)
نمایر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
وبگاه: www.roshdmag.ir
پيامنگار: maaref@roshdmag.ir
وبلاگ مجله:
<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیر مسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۱۳
کد مشترکین: ۱۱۴
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵ و ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۵
شمارگان: ۵۵۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

یادداشت سردبیر جهاد تربیتی و فرهنگی برای اعتلای عفاف و حجاب، دکتر محمد مهدی

اعتصامی / ۲

معلم موفق زندگی به وقت فردا در کلاس های معارف، محمد صادق دهنادی / ۴

اندیشه انواع ولاء، پروین ایرانپور / ۸ • اثبات وجود خداوند، ناصر رحمانی / ۱۴ • چرا آموزش های

دینی منجر به تربیت دینی نمی شود؟، عصمت قربانی / ۱۶ • تحلیل خطبه های حضرت زینب

(س)، سکینه اسماعیلی ابوالخیری، دکتر فهیمه انصاریان / ۲۴ • قطب نمای بصیرت، زیبا فلاح / ۲۸

• بررسی نقش ائمه اطهار (علیهم السلام) در حفظ قول و سیره نبوی (صلی الله علیه و آله)، طیبه اسدی / ۳۸

آسیب شناسی کرامت انسان از منظر آموزه های قرآنی، اسماعیل نساجی زواره / ۴۰ • کیفیت نماز

پیامبر (ص)، فاطمه سادات لنگرانی / ۴۴ • خردورزی و جایگاه آن در تعلیم و تربیت اسلامی، میمنت

عابدینی، سیروس منصوری، ابراهیم میرشاه جعفری / ۴۶ • نام های جبرئیل، سید محسن موسوی / ۵۰

• شیطان از منظر قرآن و نهج البلاغه، سیده نرجس افتخاری / ۵۲ • حجاب از منظر قرآن و عهدین،

سیده رقیه سیدی جربندی / ۵۸

آموزش چند تجربه در جذب دانش آموزان به آموختن قرآن کریم، حسن رضاترابی / ۷ • ضرورت

روش تفکر استقرایی، مریم با لطف / ۲۰ • برای مطالعه بیشتر / ۵۶

پژوهش شیوه های نو در امر پرورشی، روح اله صمدی / ۱۰

ویژه نامه آموزش زبان عربی معنا شناسی واژه انفاق، همت بیگی / ۳۰ • تجربیات خلاق و روش

تدریس فعال، پانته آمیر یاشایی / ۳۲ • ارزشیابی و نحوه طراحی سؤال، محمد ولی پور / ۳۴ • نقش

دولت های عرب پیش از اسلام در تحول زبان عربی، عادل اشکیوس / ۳۶

کلچین یک نکته علمی در باره رعد، فاطمه مرادی خانی / ۳۷

کتاب شناسی یاسین شکرانی / ۶۲

خبر و نظر شهربانو شکیبافر / ۶۳

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

• مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با موضوعات و محتوای این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. • مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنان چه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. • مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. • مقاله ها می توانند با نرم افزار ورد و بر روی لوح فشرده (cd) یا فلاپی و یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند. • نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. • محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. • مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. • کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند. • مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. • معرفی نامه ای کوتاه از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. • مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست. • مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود.

جهاد تربیتی و فرهنگی برای اعتلای

عفاف و حجاب

آن‌گاه، خداوند به نوع انسان و فرزندان آدم هشدار می‌دهد که شیطان همان دامی را که برای آدم و حوا پهن کرده بود، برای همه شما آماده کرده است، مبدا در دام او گرفتار شوید که نتیجه‌اش «فساد» است: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اِی فرزندان آدم مبدا شیطان شما را بفریبد، همانگونه که پدر و مادر شما را با نیرنگ از بهشت بیرون کرد درحالی که لباس آن دو را از تنش بیرون آورد و بدی‌های آن‌ها را نمایان کرد. همانا او و گروهش شما را از جایی که آنان را نمی‌بینید، می‌بینند. به یقین ما شیطان‌ها را سرپرست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند.» (الأعراف/۲۷)

البته حضرت آدم و حوا همین که نتیجه خوردن میوه ممنوعه را دیدند، براساس فطرت، خود را پوشاندند و عفاف پیشه کردند، تا برای ما الگو و سرمشق عفاف و پاکی باشند.

فحشاء، از نظر قرآن کریم، نتیجه دوری از لباس مناسب و پوشش اسلامی است و آمدن فحشاء در یک جامعه عامل اصلی گسیختن نظام خانواده است. حفظ نظام خانواده ارتباط زیادی با حفظ حجاب و عفاف در جامعه دارد.

از آنجا که تمدن جدید و شکل زندگی غربی بر بی‌حجابی و برهنگی بنا شده درمی‌یابیم که چه شکاف بزرگ و درگیری عظیمی میان اسلام و این تمدن وجود دارد و درمی‌یابیم که اگر خدای نکرده در این مصاف از غرب شکست بخوریم به سرنوشتی خطرناک و فرجام هولناکی گرفتار می‌شویم.

اهمیت موضوع اقتضا می‌کند که آموزش و پرورش وارد یک برنامه تربیتی - فرهنگی همه‌جانبه شود و از همه فرصت‌ها برای ارتقای بصیرت دانش‌آموزان در این باره بهره‌برد. البته وظیفه ما معلمین دینی و قرآن یک وظیفه ویژه است، وظیفه‌ای فراتر از یک مسئولیت اداری، وظیفه‌ای در حد یک جهاد تربیتی برای جلوگیری از ایجاد شکاف در حصار عفاف و حجاب و مستحکم‌تر کردن این بنای رفیع که گوهر انسانیت ما را در خود حفظ کرده است.

دکتر محمدمهدی اعتصامی

بارها متذکر شده‌ایم که حیات خانوادگی یکی از سخت‌ترین میدان‌های چالش و درگیری مدرنیته و اسلام است و آموزش و پرورش بهترین نهاد اجتماعی برای مقابله مدرنیته و رشد تربیت اسلامی و زندگی خانوادگی است. اگر خانواده را به مثابه یک منزل یا شهر در نظر بگیریم، حجاب در نسبت با خانواده به منزله دیوار دور منزل یا حصار دور شهر است که از کیان و موجودیت آن منزل یا شهر محافظت می‌کند و از آسیب‌های گوناگون دور نگه می‌دارد.

با اینکه حکم عفاف و حجاب اختصاص به افراد متأهل ندارد و همه احاد جامعه، اعم از متأهل و مجرد را شامل می‌شود، اما باید توجه کنیم که استحکام دیوار رفیع عفاف و حجاب عامل اصلی استحکام خانواده و فرو ریختن آن عامل اصلی متلاشی شدن خانواده است.

اگر بخواهیم جایگاه عفاف و حجاب را در دین اسلام بیابیم باید بدانیم که خداوند میل به پوشش را در فطرت بشر قرار داده است. در داستان حضرت آدم است که خداوند، خطاب به بنی‌آدم و نوع انسان، فلسفه عفاف و حجاب و پوشش را بیان می‌کند و می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُم لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ. اِی فرزندان آدم، ما برای شما لباسی فرستادیم تا جنبه جنسیت را که آشکار بودنش بدی به دنبال دارد، بپوشاند و نیز سبب آراستگی شما باشد، البته لباس تقوا که سبب دوری از گناه است بهتر و ضروری‌تر است. این از آیات خداوند است، باشد که توجه کنند و دریابند.» (الأعراف/۲۶)

از آنجا که تمدن جدید و شکل زندگی غربی بر بی‌حجابی و برهنگی بنا شده درمی‌یابیم که چه شکاف بزرگ و درگیری عظیمی میان اسلام و این تمدن وجود دارد و درمی‌یابیم که اگر خدای نکرده در این مصاف از غرب شکست بخوریم به سرنوشتی خطرناک و فرجام هولناکی گرفتار می‌شویم

زندگی به وقت فردا در کلاس های معارف

پای صحبت قاسم زرلکی، دبیر و کارشناس آموزش
معارف اسلامی

محمد صادق دهنادی
روزنامه نگار و دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

اشاره

زرلکی حرف های جدیدی به آن ها آموخته است. برایم نقل می کنند که با وی فیلم دیده اند، احکامی را که از پرسیدن آن ها حیا می کرده اند یادشان داده و با مهربانی کلاس را برایشان از قید نمره و نگرانی های دیگر رها کرده است. آن ها نقل می کردند که حالا پس از یک سال، علاوه بر دانستن خیلی چیزها دوست خوبی دارند؛ دوستی به نام آقای دینی یا همان قاسم زرلکی. قاسم زرلکی متولد ۱۳۴۹، حالا حدود هفده سال است که دبیری می کند. از سال ۸۵ در گروه های آموزشی شهر تهران عضویت داشته و تا سال ۹۲ نیز چند سال سرگروه بوده است. از سال گذشته هم به عنوان کارشناس گروه معارف اسلامی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، با برنامه ریزان و مؤلفان این گروه همکاری می کند.

وی که تدریس را از مدرسه هرمز آرش در منطقه ۴ شروع کرده، دارای مدرک کارشناسی فقه و مبانی حقوق و کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث است.

برای مصاحبه با معلم دینی و قرآن مدرسه شاهد باید خودم را از شمال غرب تهران به منتهی الیه شرقی این شهر برسانم؛ حدود یک ساعت ونیم رانندگی خسته کننده در ترافیک صبحگاهی تهران بالاخره حدود هشت ونیم صبح با رسیدن به مدرسه شاهد شهید مطهری تمام می شود. خوشحالم که به یاد خاطرات حدود هجده سال قبل می توانم کنار دانش آموزان دوره متوسطه در گوشه ای از کلاس قرآن دین و زندگی بنشینم. البته این کلاس ها با کلاس های زمان ما بسیار متفاوت است و برای همین، آن قدر در کلاس غریبه ام که دلم می لرزد. نیم ساعت در کلاس نشستن هم کافی است تا دلشوره بگیرم که چقدر کار کردن با این نوجوانان با دوره نوجوانی خودت فرق می کند.

زرلکی در حال ترجمه مشارکتی قرآن است. کلاس به غایت شلوغ و بانشاط است و حال نه از باب گزارش، بل از سرکنجکاوی کلاس را می کاوم. از چند نفر از بچه ها می خواهم درباره درس دادن آقای قاسم زرلکی برایم بگویند. آن ها معتقدند که قاسم

با نهایت تأسف،
امروز برخی
از مشکلات
آموزشی و
پرورشی نظام
تعلیم و تربیت
از اینجا ناشی
شده که گروهی
از ما به آموزگاری
به عنوان یک
شغل نگاه
می کنیم که
تنها عهده دار
معیشت ماست



در آموزش دینی
هدف آن است
که رفتار دینی
در دانش آموز
نهادینه شود و
این در عصری
که جذابیت های
شبه دینی برای
افراد زیاد شده
و دانش آموز
ما زیر بمباران
شدید این
جذابیت هاست،
بسیار سخت
است

کنیم. یکی از راه ها این است که ببینیم وقتی زنگ می خورد، چند نفر دانش آموز دور ما جمع می شود و با سؤال یا کسب راهنمایی و ارتباط، کلاس را برای ما عملاً طولانی تر می کند؟

البته همه این مواردی را که شما اشاره کردید، نمی توان در شخصیت گنجاند. این جذابیت دوطرفه به شدت در گرو ایجاد ارتباطی مؤثر و جذاب است.

- دقیقاً درست است. معلم دینی، علاوه بر داشتن همه ویژگی های یک معلم خوب، ارتباط خوب و انتقال خوب مطالب، باید صفات دیگری نیز کسب کند. دلیل این حساسیت آن است که معلم دینی علاوه بر اینکه باید مانند سایرین چیزی را یاد بدهد، با شکل گیری شخصیت معنوی دانش آموز نیز سر و کار دارد. شاگرد به خود استاد، رفتار، اخلاق او به آنچه درس می دهد کاملاً توجه دارد. در نظام آموزش و پرورش، ما روی سه حیطه کار می کنیم و در درس دینی و قرآن این هر سه حیطه کاملاً نمود دارد. بحث شناخت، گرایش عاطفی و رفتار و عمل دانش آموز هر سه در این درس، مورد بحث و کنش و واکنش است.

فارغ از این مقدمات، هم به عنوان یک کارشناس برنامه ریزی رشته معارف اسلامی و هم به عنوان یک معلم (در جایگاه ستاد و صف) در کلاس های مرتبط با دین به دنبال چه هدفی هستید؟

- در آموزش دینی هدف آن است که رفتار دینی در دانش آموز نهادینه شود و این در عصری که جذابیت های شبه دینی برای افراد زیاد شده و دانش آموز ما زیر بمباران شدید این جذابیت هاست، بسیار سخت است.

شما برای دستیابی به این هدف از چه روش هایی استفاده می کنید؟

- روش تدریس من در هر کلاس و هر جلسه تغییر می کند. نه اینکه برنامه ریزی ندارم بلکه وقتی وارد هر کلاسی می شوم، به اقتضای موضوع و دانش آموزان، برنامه ریزی احتمالی ام جایش را به چیز دیگری می دهد. اگر قرار بوده سخنرانی کنم، کار به پرسش و پاسخ کشیده می شود. یا به کارهای دیگری که لازم بوده است برای تفهیم موضوع انجام دهم. ولی در کل، من در فرایند آموزش از سخنرانی، پرسش و پاسخ و کارگروهی استفاده می کنم. به نظرم در این میان جایگاه کارگروهی در آموزش دینی بسیار مهم تر است. بچه ها در کار گروهی هم افزایی و همکاری عجیبی برای فهمیدن از خود نشان می دهند.

آقای زرلکی، وقتی با شما گفت و گو می کنم، هم از منظر یک معلم و هم از نگاه یک سیاست گذار فرهنگی و آموزشی وارد بحث می شوم. می خواهم برای فتح باب، از ظرافت ها و تجربه های تدریس موضوع مهم معارف اسلامی برای ما سخن بگویید.

- بسم الله الرحمن الرحيم. وقتی معلم شدم برای معلمی آموزشی ندیده بودم و این شاید یکی از ضعف های آموزش و پرورش بود که بعد آزمون هایی که از ما دانش آموختگان (فارغ التحصیلان) به عمل آوردند، ما را به کلاس فرستادند. در اوایل کار سعی می شد با برگزاری دوره های ضمن خدمت ما را در حین تدریس با ظرایف آن آشنا کنند اما در واقع چیزی که معلم برای ورود به کلاس نیاز دارد، از سوی آموزش و پرورش به ما داده نمی شد. شاید هم آن روزها نظام آموزشی با کمبود دبیر روبه رو بود و چاره ای نداشت، ولی مهارت عمومی دبیری برای من از تجربیم به وجود آمد. مهم ترین تجربه من در این سال ها این بود که در اولین برخورد با دانش آموز چگونه می توانم در دل و همچنین فکر او جای خودم را باز کنم و این جا باز کردن را برای پیشبرد اهداف آموزشی و تربیتی به کار بگیرم. موضوعی که سال ها برای فهم آن تجربه کسب کردم این بود که یک متقاضی معلمی باید به لحاظ ذاتی برای این ارتباط چقدر مناسب باشد. به گفته یکی از دوستان، ما نیاز داریم که آموزگار، معلم به دنیا آمده باشد.

شخصیتی که از او صحبت می کنید، دقیقاً چه ویژگی هایی دارد؟

- شخصیت معلم باید قبل از ورود به کلاس، از نظر علمی و روانی سنجیده شود. باید ارزیابی شود که آن روحیه بهبود یافته برای آموزش و پرورش چیست. تصور من این است که بخش عمده ای از معلمان ما چنین ارزیابی ای را پشت سر نگذاشته اند. یعنی با نهایت تأسف، امروز برخی از مشکلات آموزشی و پرورشی نظام تعلیم و تربیت از اینجا ناشی شده که گروهی از ما به آموزگاری به عنوان یک شغل نگاه می کنیم که تنها عهده دار معیشت ماست. خیلی وقت ها من به این موضوع فکر کرده ام که چرا وقتی زنگ مدرسه می خورد، از معلم و شاگرد و ناظم گرفته تا مدیر مدرسه و سایر کارکنان همه با عجله از مدرسه خارج می شوند و چرا مدرسه هنوز برای آموزگار و دانش آموز، مثل یک خانه و زیستگاه جذاب، جایی برای زندگی کردن و لذت بردن نیست. دلیل این فقدان جذابیت چیست؟ بنابراین هر کدام از ما می خواهیم خودمان را ارزیابی

یکی دیگر از
الگوهای موفق،
استفاده از بحث
آموزش های خارج
از کلاس است
که معمولاً کمتر
صورت می گیرد؛
زیرا مدارس برای
استفاده از آن
امکانات لازم را
ندارند



به‌نظرم اتفاقی
که افتاده این
است که در حوزه
اجرا، فرایند از
برنامه‌ریزی تا
کلاس، خوب
دیده نشده و
به همین دلیل،
پژوهش‌های
علمی در مقام
عمل به یک
کلاس درس پویا
تبدیل نشده
است و نمی‌شود

یکی دیگر از الگوهای موفق، استفاده از بحث آموزش‌های خارج از کلاس است که معمولاً کمتر صورت می‌گیرد؛ زیرا مدارس برای استفاده از آن امکانات لازم را ندارند. گاهی حتی من برای طرح مسائل دینی به استفاده از آزمایشگاه شیمی، فیزیک و زیست‌شناسی نیاز داشتم. دوست داشتم شگفتی‌های آفرینش را به‌صورت عینی و عملی به دانش‌آموز یاد بدهم. خیلی اوقات مدارس امکانات لازم را نداشتند. گاهی سایر همکاران نیز به‌ما خرده می‌گرفتند که چرا شما علوم دیگر را وارد درس دینی و قرآن می‌کنید و انتظارات دانش‌آموزان را در این زمینه تغییر می‌دهید.

این کارها در برنامه درسی آموزش و پرورش موجود است یا به‌صورت ذوقی دنبال می‌شود؟ به عبارت دیگر، برنامه رسمی این دروس چقدر به نیازهای دانش‌آموز امروزی نزدیک است؟

- با توجه به رویکرد جدیدی که در سند تحول آموزش و پرورش در خصوص درس دینی و قرآن و در برنامه ملی این دروس آمده است، به‌نظر می‌رسد بسیاری از احتیاجات نوین دانش‌آموزان در این حوزه مورد توجه قرار گرفته است و در صورت عمل به این برنامه، شاهد اتفاقات خوبی خواهیم بود. اما بیشترین مشکل ما در حوزه اجراست. زمانی که من در گروه‌های آموزشی هم بودم، گاهی این موضوع را تذکر می‌دادم که چرا ما فقط درباره مسائل، خوب حرف می‌زنیم. خود من معلم که در یک جلسه مشکلات را به‌صورت کامل مطرح می‌کنم و راه حل هم برایش ارائه می‌دهم، در بسیاری از موارد در مقام اجرا، به همان حرف‌های خودم هم توجه نمی‌کنم، چه رسد به برنامه‌ریزی‌های فصول درسی و سند تحول!

چه عاملی موجب این شکاف شده است؟

- به‌نظرم اتفاقی که افتاده این است که در حوزه اجرا، فرایند از برنامه‌ریزی تا کلاس، خوب دیده نشده و به همین دلیل، پژوهش‌های علمی در مقام عمل به یک کلاس درس پویا تبدیل نشده است و نمی‌شود. در مدارس معاونت آموزشی، مدیران و عناصر دیگر نظارتی، به دلایل مختلف دغدغه یا وقت این را که بیایند و کنترل‌های لازم را برای عملی شدن بخشنامه‌ها و برنامه‌های مصوب آموزشی انجام دهند، ندارند. مدیر مدرسه بزرگ‌ترین دغدغه‌اش حل مشکل آب و برق و گاز و تعمیرات مدرسه است. شاید هم حق دارد که نتواند به کنترل آموزشی بپردازد یا تحقیق کند که فلان دبیر با چه روشی تدریس می‌کند و خروجی

کلاس او چیست و این در حالی است که همه خدمات سخت‌افزاری یک مدرسه در راستای این است که دانش‌آموز بتواند چیزی یاد بگیرد و شرایط کنونی در عالم واقع همه چیز را به نوعی به معلم و سلیقه شخصی‌اش واگذار کرده است. در دهه اخیر، نگاه مؤلفان کتب درسی در حوزه بحث‌های نظری و عملی آموزش و پرورش چاره‌ساز و راه‌نما بوده است. به‌نظرم اگر مدرسان به آنچه در کتاب راهنمای معلم، توسط مؤلفان کتب درسی نوشته بود، توجه می‌کردند، حقیقتاً شرایط با فضای کنونی ما تفاوت‌های چشمگیری داشت. با این حال نباید فراموش کرد که اقتضات ما در شرایط جدید هر یکی دو سال متون درسی را، به‌ویژه در حوزه دین و معارف، نیازمند بازنگری می‌نماید.

به‌نظرم مهم‌ترین تحولی که شما درباره آن سخن گفتید، موضوع ارتباطات، به‌ویژه در حوزه فناوری‌های نوین است.

- این نکته، حرف دقیق و درستی است. دانش‌آموز دیگر معلم را با گچ و تخته تنها به رسمیت نمی‌شناسد. امروزه یکی از مهم‌ترین تحولات و شیفت‌های دانش‌آموزی استفاده از تبلت و تلفن همراه در کلاس برای بازی و کارهای دیگر است. این نشان می‌دهد که درس من معلم امروز با رقیب قدرتمندی روبه‌روست که فعلاً نمی‌توانم از آن‌ها برای پیشبرد اهدافم کمک بگیرم و برای همین هم با آن‌ها با زبان ممنوعیت مبارزه می‌کنم. امروز اگر قرار باشد ما در فرایند آموزشی از تبلت و لپ‌تاپ و اینترنت کلاسی و خیلی چیزهای دیگر استفاده کنیم، قطعاً امکانات بهتری در اختیار دبیر قرار می‌گیرد. اما واقعیت این است که قاطبه مدارس ما امکان ورود به بزرگراه فناوری را ندارند. طرف دیگر، معلمان ما نیز برای استفاده از فناوری به‌شدت از خود مقاومت نشان می‌دهند و بسیاری از آن‌ها تمایلی به روزآمد شدن در این زمینه را ندارند. نتیجه این می‌شود که ما از دانش‌آموزان خودمان عقبیم و از این شرایط ضربه می‌خوریم. واقعیت این است که بسیاری از ما در مواجهه با آینده‌ای که به سرعت خود را به مرز حال ما رسانده است همین واکنش انکار را در پیش گرفته‌ایم اما واقعیت این است که جامعه فناورانه و اطلاعاتی آینده، چه از نظر وسایل آموزش و چه از نظر محتوای فراوانی که به‌ویژه در حوزه دین و اعتقادات به دانش‌آموزان ما می‌رسد، در نحوه تدریس معلمان تغییر و تحول ایجاد خواهد کرد.

مشروح در

<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>

چند تجربه در جذب دانش آموزان به آموختن قرآن کریم

حسن رضائزایی

معاون آموزشی

دبستان شهید سندروس بیر جند

نیز از جمله این راه‌هاست.
- نمونه دیگری از تجارب نگارنده، تهیه نرم‌افزاریست که در تقویت روان‌خوانی و نیز ارزشیابی از درس قرآن پایه پنجم کاربرد دارد. این نرم‌افزار روی تمامی سیستم‌های رایانه‌ای، بدون وارد کردن نام کاربری (یوزرنیم)، رمز عبور (پس‌ورد)، قابل اجراست و به نصب نرم‌افزار نیاز ندارد.

- بیان ضرب‌المثل‌های قرآنی می‌تواند موجب تشویق دانش‌آموزان و ایجاد تنوع در کلاس‌های قرآن شود.
- حفظ و ترجمه دعاهای قرآنی - بهره گرفتن از داستان‌های انبیا و بیان آن‌ها برای نوجوانان، - برگزاری مسابقه از آثار قلمی دانش‌آموزان، - طرح مسائل قرآنی و خواندن احادیث در فضیلت تلاوت قرآن، از دیگر راه‌های جذب دانش‌آموزان به کلاس‌های قرآنی است.
- خوش‌نویسی آیات قرآن، - بهره‌گیری از حضور علما و استادان قرآنی در کلاس درس، - شرکت دادن دانش‌آموزان در مجالس و برنامه‌های مساجد محلی، - سعی در ایجاد خاطرات خوش و کسب تجربیات مثبت از طرق مختلف و توصیه به متخلّق شدن به اخلاق قرآنی

درخصوص آموزش قرآن کریم، در هر مرحله‌ای، اعم از آموزش، روان‌خوانی، مفاهیم و مانند آن‌ها باید سعی شود که علاقه دانش‌آموزان نسبت به درس و کلاس افزایش یابد و برای این کار در آن‌ها شور و شوق به‌وجود آید. علاوه بر روش‌ها و مهارت‌هایی که در کتاب‌های روش‌ها، فنون و مهارت‌های تدریس نوشته شده است، گاه تجربه‌های یک معلم هم می‌تواند برای معلمان و دبیران راه‌گشا باشد تا آن‌ها را در حد توان و امکانات، در کلاس خود اجرا کنند.
- برگزاری کلاس قرآن در خارج از کلاس درس، به‌ویژه در مکان‌هایی غیر از کلاس درس، - استفاده از رحل برای تلاوت قرآن کریم، - تشویق دانش‌آموزان به وضو گرفتن برای حضور در کلاس قرآن



انواع ولایت

پروین ابراهیم‌پور

کارشناس ارشد فلسفه
گلام اسلامی اصفهان

از این قبیل استعمال شده است؛ چون در همه این‌ها نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد. (همان)

ولایت اجتناب‌ناپذیر است

اصل وجود «ولایت و سرپرستی» در عالم قابل انکار نیست. کسی که خود را در بسیاری از امور عاجز و ناتوان می‌بیند لازم می‌داند تحت تدبیر و ولایت مدبری قرار گیرد. علامه طباطبائی (ره) جعل و اعتبار ولایت را فطری می‌داند. ایشان معتقد است که هر جامعه از جوامع بشری در گذشته و حال حاضر، اعم از جوامع مترقی یا وحشی، بزرگ یا کوچک به ولایت هرگز بی‌اعتنا نبوده و این خود بهترین گواه است بر اینکه مسئله «ولایت» فطری است. (طباطبائی، بی‌تا: ۸)

پس، اصل وجود «ولایت» در جهان محرز است. عمده آن است که انسان، دقیق و حساب‌شده عمل کند و در اتخاذ «ولی» هشیار باشد؛ زیرا اگر انسان تحت لوای حق قرار نگیرد زیر پرچم ولایت باطل می‌رود: «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ». پس بعد از حق چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟» (یونس/ ۳۲)

انواع ولایت (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴-۶۵)

از نظر اسلام دو نوع ولایت وجود دارد: منفی و مثبت. ولایت منفی آن است که مسلمانان نباید آن را بپذیرند و قرآن کریم مسلمانان را از اینکه دوستی و سرپرستی غیرمسلمانان را بپذیرند، سخت بر حذر داشته است. ولایت مثبت، که باید مسلمانان بدان اهتمام ورزند، دو نوع است: عام و خاص. ولایت اثباتی عام آن است که اسلام از مسلمانان خواسته است که به‌صورت واحد و مستقل زندگی کنند؛ نظامی مرتبط و اجتماعی پیوسته داشته باشند. مؤمنان نزدیک به یکدیگرند و به موجب اینکه به یکدیگر نزدیک‌اند، حامی و دوست و ناصر یکدیگرند و به سرنوشت هم علاقه‌مندند. ولایت اثباتی خاص: ولایت اهل بیت (ع)

ولایت در لغت

ولایت (به فتح و کسر واو) از ماده «ولی» گرفته شده است (راغب، ماده ولی). برای این ماده و مشتقات آن معانی بسیاری ذکر کرده‌اند (همان) اما این لفظ برای همه معانی جداگانه وضع نشده است. البته یک معنی اصلی بیشتر ندارد و در سایر موارد با عنایت همان معنی استعمال شده است. موارد استعمال متعدد آن را نیز باید از روی قرائن لفظی و حالی به‌دست آورد. (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴)

معنای اصلی این کلمه قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است، به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد؛ یعنی اگر دو چیز آن‌چنان به‌هم متصل باشند که چیز دیگر در میان آن‌ها نباشد، ماده «ولی» استعمال می‌شود (راغب)، به‌همین مناسبت طبعاً این کلمه در مورد «قرب» و نزدیکی به‌کار رفته است، اعم از قرب مکانی و قرب معنوی و باز به‌همین مناسبت در مورد دوستی، یاری، تصدی امر، تسلط و معنایی دیگر

چکیده

معنای عام ولایت شامل ابعاد مختلف ولایت محبت، مرجعیت دینی، زعامت و ولایت تکوینی است. لیکن ولایت در مکتب شیعه، به معنای خاص خود بیانگر جایگاهی است که تالی تلو نبوت بوده و بلکه از بعضی درجات نیز از آن بالاتر است. بنابراین، به همان اندازه که بهره‌مندی از این مقاله در ابعاد مختلف زندگی ارزشمند و تأثیرگذار است، بدون شک محروم ماندن از آن، از هر جنبه، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی ضررهای جبران‌ناپذیری به دنبال دارد؛ کما اینکه در طول تاریخ بنابر عللی شاهد محرومیت جامعه از زعامت سیاسی و اجتماعی و در بعضی موارد، از مرجعیت دینی اهل بیت علیهم‌السلام و تبعات ناشی از آن بوده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: ولایت، امامت، مرجعیت، زعامت، نبوت

است که اقسامی دارد و عبارت است از ولأء محبت، ولأء امامت، ولأء زعامت، ولأء تصرف یا ولأء تکوینی.

۱. ولأء محبت یا ولأء قربات به این معنی است که اهل بیت ذوی القربای پیغمبر اکرم‌اند و مردم توصیه شده‌اند که نسبت به آن‌ها به‌طور خاص، بیش از آنچه ولأء اثباتی عام اقتضا می‌کند، محبت ورزند. این مطلب در آیه ۲۳ سورة شوری آمده است^۲ و روایات بسیاری نیز در این زمینه از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده که محبت اهل بیت و از جمله علی^(ع) را یکی از مسائل اساسی اسلام قرار می‌دهند. این نوع ولأء اگر به اهل بیت نسبت داده شود ولأء «قربات» و اگر به مسلمانان از نظر وظیفه‌ای که دربارهٔ علاقه به اهل بیت دارند، نسبت داده شود ولأء محبت است.

۲. ولأء امامت و پیشوایی یا مرجعیت دینی، یعنی مقامی که دیگران باید از وی پیروی کنند و او را الگوی اعمال خویش قرار دهند، که چنین مقامی مستلزم عصمت است؛ چون در غیر این صورت جامعه دچار تشتت آراء و اختلاف مذاهب می‌شود و مردم به عقاید باطل روی می‌آورند و هدف از ارسال رسل محقق نمی‌گردد.

امام رضا^(ع) در بیان فلسفه رهبری می‌فرماید: اگر خداوند متعال رهبر امینی را برای سرپرستی و حفظ امامت قرار دهد، ملت و امت به زوال و اندراس می‌روند و سنت پیامبر^(ص) و احکام الهی دستخوش دگرگونی می‌گردد و بدعت‌گذاران چیزهایی بر دین می‌افزایند و ملحدان چیزهایی از دین می‌کاهند و در نتیجه حقیقت را بر مسلمانان دگرگون می‌سازند. (صدوق بی‌تا: ۲۵۳)

۳. ولأء زعامت یعنی رهبری اجتماعی و سیاسی. کسی که باید زمام امور جامعه را به‌دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند، ولی امر مسلمین است. این مقام را خداوند به پیامبر^(ص) اعطا فرمود و بعد از ایشان به اهل بیت رسیده است. چنان‌که آیه اولی الامر^۳ و آیه ولأء^۴ ناظر بر چنین ولأئی است.

دربارهٔ ضرورت وجود امام معصوم آمده است، چنان‌که بدن از جهت حفظ سرمایهٔ حیات و تعدیل قوا و اعضا احتیاج به قلب و مغز دارد، جامعهٔ بشری نیز برای تعدیل قوا و تنظیم امور و رفع اختلافات بین مردم و رهبری نمودن تمام افراد به مقصد کمال و کامیابی از جمیع قوا و سرمایهٔ خدادادی، احتیاج به معدل صحیح و منظم دارد و الا جامعه از هم گسیخته می‌شود و از سرمایهٔ حیات بهره‌برداری نخواهد نمود. منظم عالم انسانیت و اجتماع، امام است که حتماً باید دارای قوای متین و فکری صائب و اندیشه‌ای توانا ناظر بر اعمال و کردار امت باشد و بین آن‌ها نظم و تعاون را برقرار کند. بنابراین، رهبر و زعیم جامعه باید معصوم و عاری از گناه و خطا باشد. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۲: ۷-۹)

۴. ولأء تکوینی یا تصرف یا ولأء معنوی، این ولأء بالاترین مراحل ولأء است و مقصود آن است که انسان در پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل شود و در نتیجه معنویت انسانی در وی متمرکز گردد و به فعلیت برسد. به نظر می‌رسد منظور علامه در مقایسهٔ نبوت و ولأء، همین نوع ولأء باشد.

استاد مطهری در کتاب خود از قول ایشان نقل می‌کند: «نبوت یک واقعیتی است که احکام دینی و نوامیس خدایی مربوط به زندگی را به‌دست می‌آورد و به مردم می‌رساند و ولأء واقعیتی است که در نتیجهٔ عمل به فراورده‌های نبوت و نوامیس خدایی در انسان به‌وجود می‌آید». (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۰)

علامه از این ولأء با عنوان «باطن نبوت» یاد کرده است: نسبت میان نبوت و ولأء، نسبت ظاهر و باطن است و دین که متاع نبوت است، ظاهر ولأء و ولأء باطن نبوت است (همان). حامل درجات قرب و امیر قافلهٔ اهل ولأء «امام» است (همان). این انسان کامل و حجت خداوند که مظهر اتم و اکمل «ولی‌الله» است، صاحب ولأء کلیه‌ای است که می‌تواند به اذن خداوند در مادهٔ کائنات تصرف کند که مصداق اتم و اکمل آن پیامبر خاتم^(ص) و اهل بیت^(ع) اند، **حضرت**

علی^(ع) می‌فرماید: «لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۷) (امتيازات ولأء به ایشان اختصاص دارد.) و زمین هیچ‌گاه از چنین ولی خالی نیست؛ همچنان که امام صادق^(ع) می‌فرماید: «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَطُ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا.» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۲: ۴۲۸) (ترجمه: اگر حجت در زمین نباشد زمین و ساکنانش از بین می‌روند.)

علامه طباطبایی^(ع) در اثبات چنین ولی‌ای می‌فرماید: در ثبوت و تحقق صراط ولأء، که در روی زمین مراتب کمال باطنی خود را طی کرده و در موقف قرب الهی جایگزین می‌شود، تردیدی نیست؛ زیرا ظواهر دینی بدون یک واقعیت باطنی و زندگی معنوی تصور ندارد و دستگاه آفرینش که برای انسان ظواهر دینی را تهیه نمود و وی را به‌سوی آن دعوت کرده است، ضرورتاً این واقعیت باطنی (ولأء) را آماده خواهد ساخت و همچنین دلیلی که بر ثبوت نبوت در عالم انسانی دلالت می‌کند و سازمان دینی را به پا نگه می‌دارد دلالت بر ثبوت و دوام و فعالیت سازمان ولأء می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۰)

پی‌نوشت‌ها

۱. اصل مبحث مذکور از استاد مطهری است.
۲. قل لاسئلكم عليه اجرا الا المودة فی القربى: بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوستی اهل بیتم.
۳. نساء/ ۵۹
۴. مانند/ ۵۵.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۰۴.
۳. حجازی، سیدمهدی...؛ درالاخبار، ج اول، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۹.
۴. حسینی طهرانی، محمدحسین؛ امام‌شناسی، ج ۱، انتشارات ترجمه‌ونشر علوم و معارف اسلامی، مشهد، ۱۴۲۲.
۵. شیخ محمدبن علی، صدوق؛ علل الشراعی، انتشارات داوری، ج اول، قم.
۶. طباطبایی، محمدحسین؛ ولأء زعامت، انتشارات امام صادق^(ع)، قم.
۷. —؛ ظهور شیعه، انتشارات شریعت.
۸. مطهری، مرتضی؛ ولأء‌ها و ولأء‌ها، انتشارات صدا.
۹. مجلسی، محمدتقی؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانمه الاطهار، انتشارات اسلامی، تهران.

شیوه‌های نو در امور

پرورشی

روح‌اله‌صمدی
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
دبیر شهرستان کمیجان

بیان مسئله

توصیف وضع موجود: مجتمع موردنظر ۶ مدرسه را تحت پوشش داشت که در دو مدرسه آن دوره راهنمایی ضمیمه ابتدایی، یک مدرسه راهنمایی آن مستقل بود و مابقی دبستان بودند. کل این مجتمع دارای ۲۲۵ نفر دانش‌آموز بود. دانش‌آموزان با مربی همکاری نداشتند و علاقه‌ای به این کار از خود نشان نمی‌دادند و با من ارتباط برقرار نمی‌کردند. تعداد متقاضیان شرکت‌کننده در مسابقات فرهنگی و هنری بسیار کم بود. دانش‌آموزان هیچ اطلاعاتی راجع به این مسابقات نداشتند و از شرکت در مسابقات گروهی (تئاتر و سرود) واهمه داشتند. از اینکه می‌خواستند در جمع و بین دانش‌آموزان دیگر مدارس حاضر شوند می‌ترسیدند. وضعیت کتابخانه‌ها بسیار ناهمسان بود. تعداد کتاب‌ها کم و قدیمی بود و با سن دانش‌آموزان تناسب نداشت و دانش‌آموزان با کتابخانه بیگانه بودند. فضای نمازخانه‌ها اصلاً جالب و جذاب نبود. برنامه صبحگاه برای دانش‌آموزان بسیار کسل‌کننده به نظر می‌رسید و اجرای آن فقط به تعداد خاصی تعلق داشت و بقیه شنونده بودند. آن‌ها

مقدمه

فردی که عهده‌دار تربیت است، باید بکوشد علاوه بر آشنایی با علوم تربیتی، از خصوصیات جسمی و روانی افراد نیز آگاهی یابد. شناسایی و آگاهی در امر تربیت ضروری است، زیرا انسان موجودی پیچیده است و استعدادها و هر فرد، براساس وراثت و محیط تربیتی او شکل می‌گیرد. پس همان‌طور که هر فرد دارای شخصیت روانی خاصی است، تربیت او نیز راه و روش‌های خاص را می‌طلبد. من وقتی به عنوان معاون پرورشی مجتمع امام رضا^(ع) شروع به کار کردم، در همان اوایل به سختی کار خودم پی بردم. از این رو باتوجه به وظیفه و وجدان کاری تصمیم گرفتم تا جایی که ممکن است ناهمسانی‌های موجود را ریشه‌یابی کنم. هدف اقدام‌پژوهی حاضر مدیریت امور پرورشی در مدارس تحت پوشش مجتمع است و به اموری مثل نماز جماعت، کتابخانه، صبحگاه، علاقه‌مند شدن دانش‌آموزان به فعالیت‌های پرورشی و...، به صورت تخصصی و ریز، پرداخته نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها: تربیت، علاقه، کتابخوانی، مسابقه، کرامت.

با رغبت در صبحگاه حاضر نمی‌شدند. حجم بخشنامه‌هایی که با موضوع پرورشی واصل می‌شد بسیار زیاد بود و من به‌سختی

فرصت می‌یافتم تا به آن‌ها پاسخ بدهم. فواصل بین روستاها نیز زیاد بود.

ردیف	نام مدارس تحت پوشش مجتمع	تعداد کل دانش‌آموزان	تعداد شرکت‌کننده در فعالیت‌های پرورشی			
			نماز جماعت	کتابخانه	مسابقات فرهنگی و هنری	صبحگاه
۱	امام هادی ^(ع)	۶۹ نفر	۸	۱۰	۱۰	۶
۲	سلمان فارسی حسین آباد	۲۸ نفر	-	۴	-	۲
۳	امام حسن عسگری ^(ع)	۱۰ نفر	-	۴	-	۳
۴	شهدای فامرین	۳۴ نفر	۷	۶	۵	۲
۵	امام جواد ^(ع) سلوکلو	۱۹ نفر	-	۳	-	-
۶	شهید زندیه	۴۱ نفر	۱۰	۶	۶	۵
۷	قدس حسین آباد	۱۲ نفر	-	-	۲	۲
۸	شهید موسوی	۱۲ نفر	-	۴	۳	۲

شواهد (۱)

اکثر دانش‌آموزان اظهار داشتند که به فعالیت‌های پرورشی علاقه‌مندند ولی از نحوه برگزاری آن آگاهی ندارند و در مسابقات شرکت نکرده‌اند. همه دانش‌آموزان (۱۰۰ درصد) اعلام کرده بودند که اهدای جایزه می‌تواند در جذب دانش‌آموزان به انجام فعالیت‌های پرورشی و شرکت در مسابقات مؤثر باشد

هرچ‌ومرج در کارهای من پیش بیاید. حجم بالای بخشنامه‌ها و طرح‌های مربوط به موضوع پرورشی در مدارس تحت پوشش مجتمع، نداشتن اطلاعات کافی از ویژگی‌های دانش‌آموزان ابتدایی، نداشتن مربی‌ای که زیر نظر معاون پرورشی کار بکند، بینش مدیران؛ تعداد زیاد مدارس تحت پوشش مجتمع و توجه معاونان پرورشی مجتمع‌ها از مسائل و مشکلات من بود.

انتخاب راه‌حل‌های ممکن

راه‌حل‌های مربوط به کتابخانه: تغییر اساسی در وضعیت کتابخانه، برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی، مقاله‌نویسی، روزنامه دیواری و...، بردن دانش‌آموزان به کتابخانه‌های عمومی و نمایشگاه‌های کتاب، در نظر گرفتن یک ایستگاه اینترنت برای دانش‌آموزان جهت جست‌وجو و کسب سریع اطلاعات از طریق آن، ایجاد انگیزه و علاقه به مطالعه با برنامه‌های خاص، استفاده از طرح تقویت سواد خواندن، تهیه کتاب‌هایی متناسب با روحیه دانش‌آموزان هر دوره.

راه‌حل‌های مربوط به نمازخانه و نماز جماعت: برگزاری نماز جماعت در روزها و ساعات خاص، برگزاری طرح آموزش عملی نماز و طرح کرامت و استفاده از این طرح‌ها برای علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان برای حضور در نماز جماعت، سروسامان دادن به وضعیت فیزیکی نمازخانه‌ها، در نظر گرفتن جایزه برای دانش‌آموزانی که تعداد شرکت آن‌ها در نماز جماعت به

گردآوری اطلاعات: برای اینکه دلایل چنین رفتارهایی را که از سوی دانش‌آموزان سر می‌زد بفهمم نیازمند جمع‌آوری یک سری اطلاعات بودم. بنابراین از دو روش زیر برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده نمودم:

۱. **پرسش‌نامه:** نتایج حاصل از ارزیابی پاسخ‌های پرسش‌نامه به ترتیب ذیل است: اکثر دانش‌آموزان اظهار داشتند که به فعالیت‌های پرورشی علاقه‌مندند ولی از نحوه برگزاری آن آگاهی ندارند و در مسابقات شرکت نکرده‌اند. همه دانش‌آموزان (۱۰۰ درصد) اعلام کرده بودند که اهدای جایزه می‌تواند در جذب دانش‌آموزان به انجام فعالیت‌های پرورشی و شرکت در مسابقات مؤثر باشد. تعداد کثیری از دانش‌آموزان تأثیر فضای نمازخانه را در جلب آن‌ها به نماز جماعت مؤثر اعلام داشته بودند. حدود ۶۳ درصد دانش‌آموزان اذعان داشتند که کتابخانه ندارند و تعداد زیادی از آن‌ها هم کتابخانه خود را فاقد میز و صندلی اعلام می‌کردند و کتاب‌های آن را مورد علاقه و نیاز خود نمی‌دانستند. تعداد ۶۵ درصد اعلام کردند از کتابخانه مدرسه استفاده نمی‌کنند. به‌نظر دانش‌آموزان به‌علت کوتاهی در اطلاع‌رسانی از نحوه برگزاری مسابقات و اهمیت ندادن مسئولان به این مسابقات و فعالیت‌ها، همیشه تعداد خاصی در این مسابقات شرکت می‌کنند و فقط آن‌ها هستند که رتبه می‌آورند. انجام فعالیت‌های پرورشی هم به‌عده خاصی در مدرسه تعلق دارد و آن‌ها هستند که مورد تشویق قرار می‌گیرند. به همین دلیل بقیه دانش‌آموزان در امور پرورشی فعالیت ندارند. دسترسی نداشتن به منابع معتبر برای انجام فعالیت‌های پرورشی، تشویق نشدن دانش‌آموزان و بی‌علاقگی به انجام فعالیت‌های پرورشی، رتبه نیاوردن در مسابقات و دلسرد شدن نتیجه این کوتاهی‌ها در اطلاع‌رسانی است.

۲. **مصاحبه:** برانگیخته نشدن دانش‌آموزان توسط معلمان، بی‌اطلاعی آنان از نحوه برگزاری این مسابقات و انجام فعالیت‌های پرورشی، دلیل دیگری است که موجب شده بود

پرورشی برای رسیدگی کامل به امور پرورشی مدارس، در نظر گرفتن دوره‌های ضمن خدمت با هدف توجیه مدیران و معاونان و ارائه راهکارهایی برای مدیریت امور پرورشی مدارس تحت پوشش مجتمع‌ها، ارائه کتاب‌هایی با موضوع بازی‌های پرورشی به مربیان و برگزاری این بازی‌ها در زنگ‌های تفریح و ایجاد شور و نشاط در دانش‌آموزان و شرکت خود مربی پرورشی در این بازی‌ها با هدف برقراری ارتباط بیشتر مربی با دانش‌آموزان.

اعتباربخشی به راه‌حل: راه‌حل‌ها را با سایر مربیان پرورشی منطقه و مدیر مجتمع نیز در میان گذاشتیم. مربیان با تأیید این راه‌حل‌ها تأکید کردند که از کمک خود دانش‌آموزان در مدیریت امور پرورشی بیشتر استفاده شود و مدیران نیز با استقبال از طرح من قول یاری دادند.

اجرای راه‌حل‌ها: توجیه مدیر و معلمان درخصوص راه‌حل‌ها، تشکیل جلسه با دانش‌آموزان و گروه‌بندی آن‌ها و تقسیم مسئولیت‌ها.

اقدامات صورت‌گرفته مرتبط با کتابخانه: تهیه کتب جدید برای کتابخانه، اهدای کتاب، تهیه برنامه مدون و شماره‌گذاری کتاب‌ها، ایستگاه مطالعه، مطالعه کتاب در کلاس‌های درس، اجرای طرح تقویت مهارت خواندن، تقدیر از دانش‌آموزان کتاب‌خوان و فعال، برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی.

اقدامات صورت‌گرفته مرتبط با نماز جماعت: سروسامان دادن به وضعیت فیزیکی نمازخانه‌ها و تجهیز آن‌ها، برگزاری نماز جماعت و تقدیر از دانش‌آموزان فعال در این زمینه، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ در نمازهای جماعت، استفاده از نرم‌افزارهای قرآنی، اجرای طرح کرامت، تشکیل جلسه با اولیای دانش‌آموزان درخصوص موضوع نماز.

اقدامات صورت‌گرفته مرتبط با برنامه صبحگاه: گروه‌بندی دانش‌آموزان و دادن برنامه مدون به آن‌ها، تقدیر از دانش‌آموزان فعال در این زمینه، انتخاب مسئول انضباطی برای نظارت بر صفوف دانش‌آموزان.

اقدامات صورت‌گرفته مرتبط با جلب مشارکت دانش‌آموزان در فعالیتهای پرورشی و شرکت در مسابقات فرهنگی و هنری پرسش مهر: حضور در تک‌تک کلاس‌ها و توجیه دانش‌آموزان زیر نظر گرفتن تک‌تک دانش‌آموزان، شرکت‌کننده، حضور مستمر در جلسات تمرین، شناسایی استعدادهای دانش‌آموزان و هدایت آن‌ها، ایجاد رقابت سالم و اعطای جایزه به دانش‌آموزان فعال، کمک گرفتن از معاون آموزگاران و معاون دبیران برای پاسخ به بخشنامه‌ها.

نتیجه‌گیری

دانش‌آموزان به‌طرز چشمگیری در فعالیتهای پرورشی شرکت می‌کردند. کتابخانه جریان داشت و دانش‌آموزان برای گرفتن کتاب با اشتیاق بیشتری به کتابخانه‌ها مراجعه می‌کردند. گویی برنامه صبحگاه جان گرفته بود. با اجرای برنامه‌های جالب و جذاب، دانش‌آموزان می‌خندیدند و شاد بودند و وقتی وارد کلاس می‌شدند چنین نشاطی را می‌شد



حد خاصی برسد، انتخاب مسئولان مربوط به نماز جماعت در هر مدرسه، استقبال از شرکت همکاران و مدیر آموزشگاه در نماز جماعت، دعوت از روحانیون و خطبا جهت حضور و سخنرانی در نماز جماعت‌ها، تشکیل جلسات پرسش و پاسخ برای رفع ابهامات دانش‌آموزان و پاسخ به سؤالات آنان، استفاده از نرم‌افزارهای قرآنی برای ایجاد علاقه و انگیزه، به‌خصوص برای دانش‌آموزان ابتدایی.

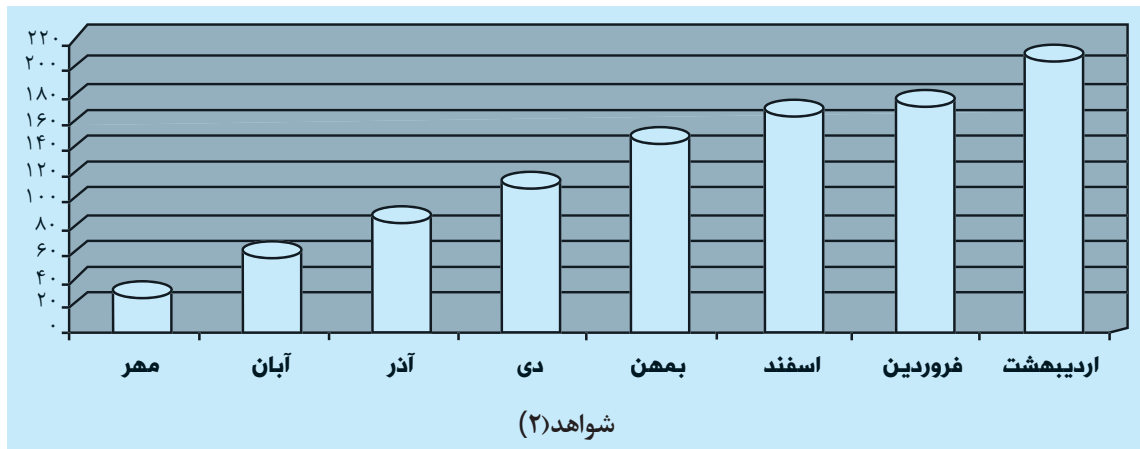
راه‌حل‌های مربوط به مراسم آغازین: گروه‌بندی دانش‌آموزان جهت برگزاری برنامه صبحگاه، در نظر گرفتن برنامه‌های جالب توجه و جذاب برای دانش‌آموزان برنامه‌ریزی برای اجرای مراسم صبحگاه و توجیه دانش‌آموزان با این هدف که چگونه می‌توانند برنامه صبحگاه را جالب‌تر و جذاب‌تر برگزار کنند.

راه‌حلهایی برای جلب مشارکت دانش‌آموزان در فعالیتهای پرورشی و شرکت در مسابقات فرهنگی و هنری پرسش مهر: توجیه دانش‌آموزان و ارائه راهکار (در زمینه انجام فعالیتهای پرورشی و شرکت در مسابقات)، تشویق دانش‌آموزانی که در فعالیتهای پرورشی مشارکت دارند و در مسابقات شرکت می‌کنند، یافتن دانش‌آموزانی که در زمینه‌های خاص استعداد دارند و استفاده از استعداد آن‌ها در انجام امور پرورشی، دادن مسئولیت به همه دانش‌آموزان، سپردن فعالیتهای پرورشی به دانش‌آموزان و تقدیر و تشکر از آن‌ها، برگزاری اردوهای دانش‌آموزی درون‌استانی و برون‌استانی برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با محیط بیرون.

راه‌حلهایی کلی برای رسیدگی به امور پرورشی: یافتن دانش‌آموزان توانمند، یاری گرفتن از خود دانش‌آموزان در هر مدرسه و انتخاب مسئول برای هر فعالیتی، استفاده از کمک مدیران و معلمان در زمینه‌های پرورشی، در نظر گرفتن مربی

در چهره‌شان احساس کرد. تعداد دانش‌آموزانی که در نماز جماعت شرکت می‌کردند نیز بیشتر می‌شد؛ به‌طوری‌که همه از فضای نمازخانه لذت می‌بردند و از اینکه وسایل جدید برای نمازخانه مدرسه خریداری شده بود بسیار خوشحال بودند. ارتباط آن‌ها با من بیشتر شده بود و دیگر با من بیگانه نبودند البته شرکت در اردو و هم‌بازی شدن با بچه‌ها هم در پررنگ شدن این ارتباطات مؤثر بود. اکثر دانش‌آموزان در مسابقات فرهنگی و هنری شرکت می‌کردند و در زمینه‌های مختلف حائز رتبه‌های برتر نیز شدند که عبارتند از ۶ رتبه اول منطقه، ۵ رتبه دوم و ۸ رتبه سوم.

شواهد (۲): نمودار فعالیت‌های کلیه دانش‌آموزان مجتمع امام رضا^(ع) نیز از اول سال تحصیلی ۹۰-۸۹ نیز به‌ترتیب ذیل بود (نمودار افقی ماه‌های شرکت دانش‌آموزان و نمودار عمودی تعداد دانش‌آموزانی که در این ماه‌های سال در فعالیت‌های پرورشی شرکت کرده‌اند):



تعداد کثیری از دانش‌آموزان تأثیر فضای نمازخانه را در جلب آن‌ها به نماز جماعت مؤثر اعلام کرده بودند

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقاییارلو، حسینعلی؛ اهم فعالیت‌های تربیتی مربوط به مسائل پرورشی دانش‌آموزان. آفاق. تهران. بهمن ۱۳۸۷.
۳. سیف، علی‌اکبر؛ روان‌شناسی پرورشی نوین. داوران. تهران. ۱۳۸۷.
۴. شکوهی‌یکتا، محسن؛ تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها) سال دوم، انتشارات دفتر تحقیقاتی، تهران، بی‌جا، ۱۳۶۶.
۵. مجله تربیت، مروری بر دیدگاه‌های مختلف در تدوین برنامه کلاس پرورشی، سال هفتم، فروردین ۱۳۷۵.
۶. مجله تربیت، مشکلات و معضلات تربیتی مدارس، سال بیست‌ویکم، آذر ۱۳۸۴.
۷. میرشفیعی لنگری، سیدتیمور؛ «امور تربیتی در آموزش و پرورش»، شرق. ۱۳۸۵.
8. <http://www.turkmenstudents.com>
9. <http://www.m-narjes.org>
10. <http://www.andisheqom.com>

پیشنهادهای: ۱. در وهله اول باید فرهنگ‌سازی گردد تا نگرش عموم نسبت به امور پرورشی و مربیان پرورشی تغییر یابد و یک نگرش درخور و شایسته آن‌ها به‌وجود آید. ۲. مربیان پرورشی و نیز کلیه افرادی که قرار است به‌عنوان مربیان پرورشی یا معاونان پرورشی در مجتمع‌ها مشغول به کار شوند نسبت به کار و حوزه وظایف خود توجیه گردند. تحقیقاتی که قرار است در آینده درخصوص موضوع این پژوهش صورت بگیرد می‌تواند در زمینه‌های زیر باشد:

۱. میزان تأثیرگذاری شرکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های پرورشی (کتابخانه، نماز جماعت، مسابقات فرهنگی هنری و...) بر عقاید، علایق، انگیزه‌ها، شکوفایی استعدادها، سطح اطلاعات آن‌ها.
۲. آگاهی و توجه دانش‌آموزان، اولیا، مدیران مدارس و مسئولین آموزش و پرورش به امور تربیتی
۳. میزان مهارت‌های مربیان پرورشی در حوزه کاریشان.

امقدمه

فصل یازدهم کتاب فلسفه دبیرستان به موضوع مبانی حکمت متعالیه (اصالت وجود، تشکیک وجود و فقر وجودی) اختصاص یافته است. در این فصل دانش‌آموزان عزیز با مفهوم اصالت و اعتباریت و مشترک لفظی و معنوی و بیان اصل تشکیک وجود و ملاک نیازمندی معلول به علت و فقر وجودی آشنا می‌شوند.

موضوع اثبات وجود خدا از موضوعات بسیار قدیمی و به قدمت تاریخ است و همه متکلمان و فلاسفه، از جمله ملاصدرا از فلاسفه اسلامی، در این زمینه بحث کرده‌اند.

ملاصدرا نیز برای اثبات وجود خدا از اصالت وجود و همچنین برهان صدیقین استفاده می‌کند. از نظر او این برهان که کامل‌ترین و بهترین ادله برای اثبات وجود خداست بر تمامی براهین دیگر رجحان دارد.

کلیدواژه‌ها: اثبات وجود خدا، اصالت وجود، برهان صدیقین



اثبات وجود خدا در فلسفه ملاصدرا

ملاصدرا معتقد است که توانسته خدا را با بدیهی‌ترین، کوتاه‌ترین و محکم‌ترین استدلال اثبات کند و لذا برهان خود را به نام «برهان صدیقین» نام‌گذاری کرده است. برهان صدیقین برهانی است در اثبات وجود باری که در آن، با بحث از حقیقت هستی، به وجوب و ضرورت ازلی سلوک کنند. در این برهان، از شیء به خود شیء استدلال می‌کنند و در آن، راه عین مقصود است.

در براهین دیگر از غیر حق پی به حق می‌برند؛ مثلاً از ممکن به واجب یا از حادث به مبدأ قدیم یا از حرکت به محرک منزّه از حرکت، اما در این برهان چیزی جز وجود حق، حدّ وسط برهان نیست (قوامی شیرازی، اسفار اربعه، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۳). شرح موجز این برهان این‌گونه است که آنچه در خارج تحقق دارد حقیقت وجود است نه ماهیت؛ ذهن از حدود و مرز وجودات خارجی، ماهیت را انتزاع می‌کند، و چنین نیست که در خارج ماهیاتی باشند و ذهن از آن‌ها مفهوم

اثبات وجود خداوند

از دیدگاه ملاصدرا

ناصر رحمانی

دانشجوی ارشد فلسفه و دبیر دبیرستان‌های ایران‌شهر

وجود را اعتبار کند. پس آنچه حقیقتاً در خارج هست، مثلاً درخت نیست بلکه وجودی است با محدودیت‌هایی که ذهن از این حدود، مفهومی به نام درخت را انتزاع می‌کند.

اصالت وجود از مهم‌ترین مبانی این برهان است. حقیقت وجود در همه موجودات، حقیقتی است واحد، به این معنی که این حقیقت در موجودات مختلف یکی بیش نیست. در عین حال، موجودات متکثر در همین حقیقت - یعنی وجود - کثرت دارند؛ لذا حقیقت وجود در عین وحدت، کثرت و در عین کثرت، وحدت دارد. آنچه سبب امتیاز و اختلاف موجودات از یکدیگر می‌شود همان وجود است؛ زیرا بر اساس اصالت وجود، چیزی جز وجود تحقق ندارد که بتواند وجه تمایز باشد.

در عین حال، وجه اشتراک موجودات نیز حقیقت وجود است. لذا وجه تمایز موجودات همان وجه اشتراک آن‌هاست و بالعکس که همان تشکیک خاصی است. پس بازگشت اختلاف موجودات به شدت و ضعف و تقدم و تأخر آن‌هاست (قوامی شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۱۳۴۶: ۱۰). بنا بر اصالت وجود، معلول، از شئون علت و عین فقر است و ارتباط آن با آن علت ربط اشراقی یعنی یک‌جانبه و طرف‌ساز است، نه ربط مقولی که متوقف به دو طرف باشد. با این وصف، هر معلول مرتبه ضعیفی از علت ایجاد کننده خویش است و علت نسبت به آن کمالی دارد که او ندارد، زیرا این نیاز ذاتی، او را متأخر از علت گردانده است.

بنابراین، این هویت تعلقی، معلول را که عین نیاز است، در وضعی قرار داده که به محض حذف اضافه آن به علت، معدوم است (بلکه دیگر چیزی نیست که معدوم باشد). به این ترتیب، معلولیت همراه با محدودیت است؛ به گونه‌ای که از لحاظ وجودی، در برابر علت، در مرتبه ضعیف‌تری قرار می‌گیرد. معلول، موجودیت و وجود تعلقی را در یک صفت واحد داراست و چون تعلقی است، محدودتر از علت است؛ در نتیجه معلول، حدودی وجودی دارد و حدود همان است که باعث اعتبار ماهیت می‌شود.

بنابراین، نقص و ضعف و محدودیت همه ناشی از معلولیت است.

از این رو اگر وجودی معلول باشد، در مرتبه متأخر از علت خود، طبعاً دارای مرتبه‌ای از نقص و ضعف و محدودیت خواهد بود؛ زیرا معلول عین تعلق و اضافه به علت است و نمی‌تواند در مرتبه علت باشد. معلولیت و مفاض بودن، عین تأخر از علت و عین نقص و ضعف و محدودیت است و همین محدودیت است که وجود او را به گونه‌ای در تضاد با عدم قرار می‌دهد.

با این توضیحات، این نتیجه حاصل می‌شود که حقیقت هستی موجود است؛ به معنای اینکه عین موجودیت است و عدم بر آن محال است. از طرفی، حقیقت هستی در ذات - یعنی در موجودیت - و در واقعیت داشتن خود مشروط به هیچ شرط و مقید به قیدی نیست. هستی چون هستی است، موجود است نه به ملاک دیگر و نه فرض وجود دیگر؛ پس هستی در ذات خود مساوی با بی‌نیازی از غیر و نامشروط بودن به چیز دیگر یعنی مساوی با وجوب ذاتی ازلی است.

در نتیجه، حقیقت هستی در ذات خود - قطع نظر از هر تعیینی که از خارج به آن ملحق شود - مساوی با ذات لایزال حق است. پس اصالت وجود، عقل ما را مستقیماً به ذات حق رهبری می‌کند نه به چیزی دیگر؛ و باید غیر حق را - که البته جز افعال و آثار و ظهورات او نخواهد بود - با دلیل دیگر پیدا کرد نه حق را.

ملاصدرا در جلد ششم «اسفار» می‌نویسد: «حقیقت وجود از آنجا که امری بسیط و فاقد ماهیت است به چیزی محدود و مقید نیست، این حقیقت وجود عین وجوب وجود است که مقتضی کمالی است که نهایت و شدتی برای آن متصور نیست؛ زیرا هر مرتبه وجودی آن، صرف حقیقت وجود است.

حقیقت وجود دارای نقص نیست؛ زیرا نقص مساوی با عدم است در حالی که حقیقت و اصل وجود، متضمن هیچ عدمی نیست (قوامی شیرازی، ج ۲، ۱۳۴۶). وجود حقیقت واحد عینی بسیطی است که لذاته هیچ اختلافی بین افرادش وجود ندارد، مگر از حیث کمال و نقص و شدت و ضعف و ... و غایت کمال آن -

که تمام‌تر از آن نباشد - همان است که متعلق به غیر نباشد، و تمام‌تر از او قابل تصور نباشد؛ زیرا هر ناقصی متعلق به غیر است و نیازمند به تمام شدن خود و پیش‌تر روشن شده که تمام قبل از نقص است و فعل قبل از قوه، و وجود قبل از عدم است.

همچنین تبیین شد که تمام شیء خود شیء است، نه چیزی افزون بر آن؛ پس وجود یا مستغنی از غیر است یا نیاز ذاتی به غیر دارد. اولی واجب است و آن صرف وجود است که هیچ چیزی تمام‌تر از او نیست و هیچ شائبه عدم یا نقص در او راه ندارد و دومی، ماسوای اوست و افعال و آثار او محسوب می‌شود که هیچ قوامی برای ماسوایش جز به قوام او نیست. چراکه حقیقت وجود هیچ نقص ندارد و نقص فقط به جهت معلولیت به وجود ملحق می‌شود؛ و آن به این دلیل است که معلول امکان ندارد در فضیلت وجود با علتش مساوی باشد.

پس اگر وجود مجعول به جعل قاهری نباشد که آن را به وجود آورده و به آن تحصیل بخشیده است، نمی‌توان تصور کرد که نوعی قصور در آن هست؛ زیرا همان‌گونه که دانستی، حقیقت هستی بسیط است و هیچ حد و تعینی جز فعلیت و حصول محض ندارد. در غیر این صورت، لازم است در آن ترکیب راه داشته باشد یا ماهیتی غیر از موجودیت داشته باشد. همچنین پیش‌تر گذشت که وجود اگر معلول باشد، بنفسه مجعول به جعل بسیط و ذاتش بذاته نیازمند یک جاعل است و در ذات و جوهر تعلق به جاعلش دارد. پس ثابت گردید و تبیین شد که وجود یا در حقیقت تام و در هویت واجب است و یا ذاتاً نیازمند آن و جوهر و وابسته به آن است و بنابر هر قسمتی، ثابت شد و روشن گردید که وجود واجب‌الوجود در هویت بی‌نیاز از غیر است و این همان بود که درصدد اثبات آن بودیم (پیشین: ۲۳).

منابع

۱. قوامی شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ حکمت متعالیه اسفار اربعه، انتشارات بنیاد حکمت ملاصدرا، ۱۳۸۱.
۲. الشواهد الربوبیه، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۴۶.
۳. اسفار، جلد ششم، انتشارات بنیاد حکمت ملاصدرا.

چرا آموزش‌های دینی منجر به تربیت دینی نمی‌شود؟



عصمت قربانی
کارشناس دینی و عربی کاشان

مقدمه

تربیت نسبت به انسان به منزله نور است که ظهور و بروز هر چیز به آن وابسته است. در میان همه موجودات تنها انسان، آمادگی لازم برای تربیت‌پذیری را دارد و این مسئله زمانی میسر است که آدمی در دایره آموزش‌ها و تعالیم مربوطه قرار گیرد و عوامل تربیتی در جهت هدایت و راهنمایی او به درستی انجام وظیفه کنند. اما در دنیای کنونی، هر روز خطری جدید به کودکان ما هجوم می‌آورد تا آن‌ها را دچار تزلزل و بی‌هویتی سازد و از تربیت دینی دور نماید. بنابراین، لازم است تمامی اولیا و مربیان و عوامل اجرایی تمام تلاش خود را برای تربیت صحیح کودکان به کار گیرند و آن‌ها را

از آسیب‌های عوامل منفی حفظ کنند. برای تحقق این هدف باید بدانیم عوامل مؤثر در تربیت دینی کدام‌اند و کدام یک بیشترین نقش را ایفا می‌کنند؟ چگونه آموزش‌های دینی مانع تربیت دینی می‌شوند؟ و برای اینکه آموزش‌های دینی اثربخش گردند و به تربیت دینی منجر شوند چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟

کلیدواژه‌ها: تربیت، تربیت دینی، آموزش

تربیت: تربیت در لغت از ماده «رَبَّو» به معنای افزودن و رشد و نمو کردن گرفته شده است و در اصطلاح عبارت است از

فراهم‌سازی شرایط و زمینه‌هایی تا مربی با میل، انتخاب و اراده خود در جهت نیل به کمال گام بردارد (کریمی، ۱۳۸۱: ۵۱) و تربیت دینی، تربیتی است که رفتار فرد را نسبت به خدا، جامعه، طبیعت و خود او بر معیارهای دینی منطبق سازد و براساس قواعد دینی تنظیم کند. (عادل، ۱۳۸۴: ۱۳)

آموزش: این لغت در اصطلاح به چند معنا آمده است: الف) تحریک و راهنمای یادگیری، ب) هنر کمک به یادگیری در دیگری، ج) فراهم کردن شرایط یادگیری آسان برای دانش‌آموزان (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۳).

هدف تربیت دینی

هدف تربیت دینی ایجاد شرایط لازم در جهت پرورش شور و شوق فطری کودک نسبت به جلال و جمال الهی است؛ به طوری که نتیجه آن عشق و گرایش به سمت و سوی دین باشد. همچنین هدف، برانگیختن رغبت دینی است نه صرفاً انتقال مطالب دینی. در واقع آموزش رسیدن به حقیقت دینی مهم‌تر از دریافت حقیقت دینی از سوی دیگران است (کریمی، ۱۳۷۸: ۱۱۲-۲۷).

چگونه آموزش دینی مانع تربیت دینی است؟

العالم هو الحجاب الاکبر: علمی که ایمان نیاورد، حجاب اکبر است. (امام خمینی ره)

یکی از اشتباهاتی که بارها از روی غفلت مرتکب آن می‌شویم، ملازمه‌ای است که بین معرفت و دانش دینی قائل می‌شویم و می‌پنداریم که شرط دین‌دار بودن، داشتن اطلاعات مترکّم و اندوخته‌های حفظی و ظاهری دانش دینی است. در حالی که اگر آموزش دینی به همراه پرورش حس دینی نباشد، نه تنها باعث تقویت ایمان و تمایلات فطری نمی‌شود بلکه حجابی بزرگ در برابر این تمایلات خود انگیزه خواهد شد (کریمی، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۲).

عوامل مؤثر بر تربیت دینی کدام‌اند؟

تعلیم و تربیت دینی محصول کارکرد تمام دستگاه‌های فرهنگی، تربیتی مانند مدرسه، خانواده، همسالان، رسانه‌ها و سایر نهادها در کنار محیط اجتماعی است که به دلیل اهمیتشان در تربیت، آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) نقش والدین در تربیت فرزندان

خانواده در نوع تربیت فرزند نقش بسزایی دارد؛ زیرا نخستین محیطی است که کودک با آن تماس می‌گیرد، در آن به دنیا می‌آید و رشد می‌کند و دوران مهم زندگی او در خانواده و همراه با والدین سپری می‌شود.

موارد مسئولیت والدین در تربیت دینی

در تربیت دینی مسئولیت والدین سه حوزه ذیل را در بر می‌گیرد. الف) آموزش عبادات: شامل نماز، روزه، دعا، قرآن و...، ب) آموزش اعتقادات: شامل اصول دین، توحید، معاد، نبوت... و

ج) آموزش اخلاقیات و آداب فردی و اجتماعی: طرز برخورد با دیگران، آداب خوردن و خوابیدن و... و همچنین وظایف والدین در انجام این مسئولیت‌ها، شامل آگاهی بخشی فرزندان، امر کردن آن‌ها به اجرای دستورات الهی و باز داشتن آن‌ها از محرمات، گناهان و نافرمانی پروردگار می‌باشد. (داودی، ۱۳۸۹: ۲۷۴)

ب: نقش مربی در تربیت

ارتباط معلم و دانش آموز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در

سلامت فکری و روانی او نقش مهمی ایفا می‌کند؛ زیرا شخصیت کودک به طور کامل شکل گرفته است. لذا از طریق الگوسازی، تقلید و همانندی از معلم خویش تأثیر می‌پذیرد. نه تنها گفتار و کلام، بلکه رفتار، حرکات، نگرش‌ها و مهارت‌ها و در کل تمام شخصیت معلم در او اثرگذار است. بنابراین، آشنایی با روش‌های تربیت کودک، مهربانی، محبت و همدردی با دانش آموز، قدرت بیان، آراستگی ظاهر و دینداری از ویژگی‌های مربی خوب به شمار می‌رود. همچنین مربی برای اجرای این مسئولیت سنگین لازم است به مبانی دینی، اعتقادی و کار تربیتی ایمان داشته و از اطلاعات دینی کافی برخوردار باشد، همواره دانش خود را افزایش دهد و با تغییرات و تحولات جامعه همراه باشد. با دانش آموزان، صادق، ملایم و نرم و آستانه صبر و تحملش بالا باشد و خود به سخنانش عمل کند و با عملش، متربیانش را به عمل صالح دعوت نماید. (عطاران، ۱۳۷۱: ۱۰۵-۹۹)

ج) نقش معاشرین و همسالان در تربیت

رسول اکرم (ص) در تمثیلی زیبا همنشین صالح را به عطاری تشبیه کرده است که از عطرش به دیگران نمی‌بخشد اما بوی عطرش به آن‌ها می‌رسد. تأثیر دوستان از بزرگسالان قوی‌تر است؛ به خصوص در دوران مدرسه که کودک میل دارد در بسیاری مسائل از قبیل پوشیدن، بازی، گفتار و... از دوستان خود تقلید نماید و هر قدر بزرگ‌تر می‌شود حساسیت او نسبت به جلب توجه گروه دوستان و همسالان بیشتر می‌گردد و اگر بین گروه همسالان و خانواده تضادی هم ببیند، ارزش‌های گروه را برمی‌گزیند. براساس دستوراتی که از بزرگان و علمای دین رسیده است، باید کودک را از همراهی و همنشینی قرین بد نگاه داشت؛ زیرا افعال و کردار و گفتار همنشینان در انسان بسیار مؤثر است (همان).

عوامل مؤثر بر تربیت

از میان عوامل گوناگون، به چند دلیل خانواده در تربیت اهمیت بیشتری دارد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

الف) آموزش بعضی موضوعات در خارج از منزل انجام نمی‌گیرد و یا موفقیت‌آمیز نیست و زمینه آموزش آن‌ها تنها در خانواده فراهم است؛ مثل آموزش معاشرت با دوستان، جنس مخالف، پدر و مادر و... .

ب) والدین برای عهده‌دار شدن این مسئولیت انگیزه قوی‌تری همانند خوش‌نامی، فرزند صالح و سعادت فرزندان دارند و مصالح آن‌ها را مصالح خود می‌دانند. بنابراین، رفع نیازهای آن‌ها را بر نیازهای خود مقدم می‌شمارند.

ج) بهترین دوران تربیت، دوران اولیه زندگی است. در روایت‌ها و سیره نبوی دوران تربیت تا چهارده سالگی و گاهی تا بیست و یک سالگی، معرفی شده است و فرزندان، حساس‌ترین دوران عمر خویش را نزد والدین می‌گذرانند.

د) والدین دارای اهرم‌های مؤثر بر رفتار فرزندان می‌باشند؛ از جمله اینکه منبع تأمین مالی، منبع اطلاعاتی و منشأ جایگاه اجتماعی آن‌ها هستند و این ویژگی‌ها می‌تواند توجیه‌کننده واگذاری

از آنجا که انسان همواره در معرض خطر افراط و تفریط است، والدین باید مراقب باشند که از حد اعتدال خارج نگردند و با به کارگیری روش‌های سخت و فوق طاق‌ت فرزندان باعث دین‌گریزی آن‌ها نشوند

مسئولیت به والدین باشد (داودی، ۱۳۸۹: ۲۷۸-۲۷۶).

شاخص‌های تربیت دینی

(الف) **معرفت و بصیرت:** از محورهای اساسی تربیت، معرفت و بصیرت است که به معنای نوعی آگاهی عمیق و گسترده است و نتیجه آن پیوند بین انسان و واقعیت مورد نظر است. والدین باید ابتدا به ارتقای سطح معرفتی و بینشی خود در زمینه اعتقادات، احکام، ارزش‌ها و اخلاق اقدام نمایند و سپس به تربیت فرزندان بپردازند تا بتوانند فرزندان را در انتخاب آگاهانه و الزام درونی در عمل به فرائض یاری دهند.

(ب) **تعقل و خردورزی:** اساس پذیرش دین، تعقل است. فرزندان باید بتوانند عقل را معیار اصلی تصمیم‌گیری قرار دهند و به کمک آن بر قوای شهویه و غضبیه خود کنترل داشته باشند. (ج) **کرامت انسانی:** رفتار والدین در امر تربیت باید موجب تکریم منزلت فرزندان گردد تا بین آن‌ها روحیه متقابل ایجاد گردد. این امر باعث مصونیت در برابر لغزش‌ها، ایجاد اعتماد به نفس و ارتقای عزت نفس در فرزندان است و زمینه ایفای نقش خلیفه‌اللهی را برای رسیدن به حیات طیبیه در درون آن‌ها پرورش می‌دهد.

(د) **مهرورزی:** از جمله معیارهایی است که زمینه ایجاد انگیزه را در امر تربیت دینی فرزندان ارتقا می‌بخشد و بیابانگر دغدغه والدین نسبت به سعادت فرزندان است. خداوند در قرآن به رسول خود می‌فرماید: اگر تندخو و نامهربان بودی، مردم از اطرافت پراکنده می‌شدند. بنابراین محبت، در امر تربیت، پیوندی محوری به‌شمار می‌رود.

(ه) **اعتدال:** از آنجا که انسان همواره در معرض خطر افراط و تفریط است، والدین باید مراقب باشند که از حد اعتدال خارج نگردند و با به کارگیری روش‌های سخت و فوق طاق‌ت فرزندان باعث دین‌گریزی آن‌ها نشوند. (کشاورز، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۶)

روش‌های تربیت دینی: مهم‌ترین روش‌های تربیتی عبارت‌اند از:

(۱) **روش محبت:** این روش از مهم‌ترین و بادوام‌ترین روش‌های تربیتی به حساب می‌آید. نگرش مثبت فرزندان به مذهب و دین، ریشه در مهر و محبت دارد.

(۲) **روش الگویی:** عوامل تربیت‌کننده برای کودکان مقدس‌اند و کودکان از آن‌ها الگو می‌پذیرند. بنابراین، الگوها باید خود، نمونه کامل رفتارهای دینی باشند تا در ذهن و جان کودک نقش ببندند.

(۳) **روش معرفتی:** کنجکاوی و میل به دانستن امری فطری است. سعی کنیم زمینه‌های آگاهی و شناخت و معرفت را در کودکان فراهم آوریم، چون قلب کودک پذیرای هر نوع آموزش و معرفتی است. آموزش را باید براساس ظرفیت ذهنی کودک به او ارائه کنیم و به سؤالات مذهبی او با منطق و استدلال پاسخ دهیم.

(۴) **روش شرطی:** روان‌شناسان معتقدند اگر بین محرک و پاسخ، پیوندی نهادینه شود یادگیری صورت می‌گیرد. بنابراین، اگر شعائر دینی با امور خوشایند در نظر کودکان انجام گیرد علاقه‌مندی آن‌ها افزایش می‌یابد.

(۵) **ایجاد رغبت و جاذبه‌های غیرمستقیم:** مثلاً در نظر گرفتن بهترین جای منزل برای نماز و اهدای سجاده، مهر، عطر و ایجاد بهترین خاطره در سفرهای معنوی، خاطرات خوشی را در ذهن او تداعی می‌کند.

(۶) **روش تلقین:** در اوج شور معنوی، برای بیان عظمت اعمال دینی از بهترین کلمات استفاده شود. مثلاً گفته شود نمازگزار راستگوست، غیبت نمی‌کند و این روش در ذهن کودک، جا می‌افتد و خود را تربیت یافته دین می‌یابد.

(۷) **روش اقتدار:** با لحن محترمانه و از روی محبت اما در عین حال محکم و متین، فرزندان را به رعایت و انجام دادن مسائل دینی رهنمون شویم و از هرگونه خشونت و بدخلقی بپرهیزیم.

(۸) **روش تکرار و مداوم:** با تکرار و مداومت در اعمال مذهبی می‌توان فرزندان را دین‌پرور و تربیت‌پذیر مکتب قرآن درآورد (چوکالی و عباسی، ۱۳۹۰).

علاوه بر آن، در قرآن کریم نیز از تمثیل، مشاهده، گردش علمی و مشاهده عینی، آزمایش و تجربه، داستان‌سرایی، طرح سؤال و تحریض به تفکر، استدلال نیکو، مقایسه اضداد، بیان ارزش‌ها با معرفی اسوه‌ها و نیکان، تشبیه معقول به محسوس به عنوان اصول کاربردی ناظر بر روش‌های آموزشی نام برده شده و آیه‌های فراوانی در این موارد آمده است که به چند نمونه آن‌ها اشاره می‌کنیم.

(الف) تمثیل: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ... : همانا مثل عیسی نزد خدا همچون مثل خلقت آدم است که او را از خاک آفرید. سپس به او گفت: باش پس وجود یافت». (آل عمران/۵۹).



**باید دانست که در دنیای کنونی،
عادت‌ها و رفتارهای دینی و
مذهبی پیش از آنکه متأثر از
اندرزها و سخنان والدین و مربیان
باشد، معلول پذیرش رفتار،
عواطف و احساسات مرتبط و
همراه با مهر و محبت آن‌هاست**

آن‌ها بیان کند (داودی، ۱۳۸۹: ۲۵۸-۲۵۰).

نتیجه‌گیری

مسئله تربیت دینی که مورد توجه اکثر جوامع است، در کشور ما نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. چگونگی رفتار و برخورد عوامل تربیتی و نوع آموزش و ویژگی‌هایی که هر یک از آن‌ها دارد در تحقق یافتن تربیت دینی یا تحقق نیافتن آن مؤثر است. ناآگاهی این عوامل نسبت به چگونگی آموزش صحیح باعث می‌شود که از اهمیت ارزش‌ها و اعتقادات کاسته شود.

باید دانست که در دنیای کنونی، عادت‌ها و رفتارهای دینی و مذهبی پیش از آنکه متأثر از اندرزها و سخنان والدین و مربیان باشد، معلول پذیرش رفتار، عواطف و احساسات مرتبط و همراه با مهر و محبت آن‌هاست. پس به جاست

که عوامل تربیت‌کننده با الهام از فرهنگ غنی اسلام و احکام و تعالیم آن و بالا بردن آگاهی‌ها و تصحیح روش‌های آموزشی خود، به تربیت صحیح فرزندان بپردازند و این جز از طریق عمل صالح و متأدب شدن به آداب شریعت و پرهیز از عوامل غفلت‌زا میسر نخواهد شد.

منابع

۱. احمدی، سیداحمد؛ اصول و روش‌های تربیت در اسلام، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲.
۲. حداد عادل، غلامعلی؛ آسیب‌شناسی تربیت دینی، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴.
۳. حسین‌زاده، سیدعلی؛ نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش دینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۴. داودی، محمد؛ تربیت دینی، جلد دوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۵. عطاران، محمد؛ آراء مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۱.
۶. کریمی، عبد العظیم؛ رویکرد نمادین به تربیت دینی، انتشارات دبیانی، ۱۳۷۸.
۷. کریمی، عبد العظیم؛ گفتارهایی پیرامون تربیت آسیب‌زا، سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱.
۸. کشاورز، سوسن؛ «شاخص‌های تربیت دینی با نظر به آیات قرآن کریم»، نشریه پیوند، انجمن اولیا و مربیان، تابستان ۱۳۸۸.
۹. منابع اینترنتی: ۱. چوکایی، محمد اسمعیلی / عباسی، حشمت الله، نقش دین در کاهش آسیب‌های روانی (stu.sharif.ir)

ب) مشاهده: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خُلِقَ: آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شد؟» (الغاشیه/۱۷)

ج) گردش علمی: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ... بگو در زمین گردش کنید پس ببینید که عاقبت کار تکذیب‌کنندگان چگونه است.» (الانعام/۱۱)

د) استدلال نیکو: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...: مردم را با حکمت و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و به بهترین طریق مناظره کن.» (النحل/۱۲۵).

ه) مقایسه اضداد: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ... آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساوی‌اند؟» (الزمر/ ۹) (احمدی، ۱۳۷۲، ۳۰۰-۲۷۳).

ویژگی‌های آموزش دینی اثربخش چیست؟

۱. توجه به انگیزه‌های درونی: روش‌های تربیتی فاقد انگیزه و آموزش‌های صوری، تنها موجب دوری از دین می‌شود و نه تنها شور و شوق درونی از آن حاصل نمی‌آید بلکه موجب تضعیف و تحریف تمایلات فطری می‌گردد. حال اینکه اساس تربیت ریشه در تمایلات درونی و فطری دارد و بدون آن هیچ برنامه تربیتی‌ای موفقیت‌آمیز نخواهد بود.

۲. ایجاد شور و شوق درونی: بزرگ‌ترین عنصر تربیت دینی، وجود عشق و محبت به خالق بزرگ است که با آن می‌توان به بالاترین درجه‌های کمال رسید. مربی در آموزش‌های خود وظیفه دارد شرایط رسیدن مرتبی به تجربه درونی از دین را فراهم کند. این تجربه، یک حس و کشف است و قابل انتقال و آموختن از خارج نیست.

۳. به کار گرفتن روش‌های غیرآموزشی: ارائه پیام‌ها، طرح‌ها و مفاهیم ارزشی تربیتی باید غیرمستقیم باشد؛ به گونه‌ای که مرتبی با اشتیاق و کنجکاوی و میل و اراده و نیاز به آن گرایش یابد. باید اجازه داد تا او کشف و اختراع کند، تصاحب کند و این امر زمانی به وقوع می‌پیوندد که مربی مفاهیم نو و تازه را در موقعیتی مبهم قرار دهد؛ یعنی مربی، هدایتگر مرتبی، حرکت‌کننده و تحقق‌دهنده باشد. (کریمی، ۱۳۷۸: ۱۲۷-۴۷)

۴. توان جسمی: به این معنا که از هر کس به اندازه توانش باید انتظار داشت؛ همان‌طور که در سیره بزرگان دین هست که با کودکان، نرم و ملایم بودند و مستحباتی را که در حد توانشان نبود از آن‌ها نمی‌خواستند.

۵. رفق و مدارا در تبیین مسائل دینی: منظور از این دو واژه این است که مربی، مرتبیان را با ملایمت، دقت و زیبایی و بدون هیچ مشکل و ایجاد تکلفی به سوی هدف‌های تربیتی مورد نظر هدایت کند و مراد خود را متناسب با سطح درک

ضرورت روش تفکر استقرایی

در تدریس
فلسفه و منطق

مریم‌الطف
کارشناس ارشد فلسفه

چکیده

با بهره‌گیری از روش تفکر استقرایی راه پرورش و بارورسازی فکر، رشد مفهومی و خلاقیت دانش‌آموزان هموارتر می‌شود؛ زیرا این روش با اصول حاکم بر تدریس موفق و کارآمد، هماهنگ‌تر است و ما را بهتر و سریع‌تر به اهداف آموزشی کتاب فلسفه و منطق می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: روش تدریس، فلسفه، منطق، روش استقرایی، استقرا

مقدمه

خردورزی و اندیشیدن، شاخصه اصلی انسان است و انسان آرمانی و اندیشمند برای رسیدن به مرتبه بالایی از این خردورزی و تفکر تلاش می‌نماید. با توجه به اینکه تفکر و اندیشه موضوع و روش اصلی دروس فلسفه و منطق است، سهم این درس در نیل به اهداف والا و آرمانی انسان‌ها بسیار زیاد و قابل تأمل است. یکی از روش‌هایی که اصول و توصیه‌های علمی اندیشمندان به خوبی در آن نمایان و در آموزش فلسفه و منطق کارآمد است روش تفکر استقرایی است، که به بیان آن می‌پردازیم.

روش تفکر استقرایی

استقرا به معنی در کنار هم چیدن جزءها، برای خلق یا شناخت یک کل است. در این روش، معلم از راه تحقیق و بحث، فراگیرندگان را به شناخت اصول و مفاهیم راهنمایی می‌کند. در این روش، فراگیرنده به نوعی از جزئیات شروع می‌کند و با بررسی قوانین حاکم بر آن در همان زمینه به قواعد کلی می‌رسد.

استفاده از الگوی تفکر استقرایی سبب بهبود ظرفیت تفکر می‌شود و گردآوری، سازمان‌دهی، کنترل اطلاعات و نام‌گذاری مفاهیم را به دنبال دارد. در این شیوه معلم آغازگر است و باید برای دسترسی یکایک دانش‌آموزان جهت دستیابی به اطلاعات جو آرامی را فراهم کند، این الگو سبب افزایش آگاهی فردی و رشد خودکنترلی دانش‌آموزان می‌گردد (خورشیدی و دیگران، ۱۳۷۹).

هیلداتابا^۱ از این الگو، استفاده کرده است. او سه فرض برای ارائه این الگو مدنظر داشته است که عبارت‌اند از:

۱. تفکر را می‌توان آموخت.
۲. تفکر، درگیر شدن فعال شخص و مطالب است؛ به این معنا که مجموعه‌هایی از اطلاعات از قلمرو خاص به دانش‌آموزان داده می‌شود. آنان اطلاعات را به درون سیستم‌های مفهومی سازمان می‌دهند، فرضیه می‌سازند و آن را آزمایش و امتحان می‌کنند و براساس نتایج به دست آمده برای موارد مشابه پیش‌گویی می‌کنند و دیده‌های ناآشنا را توضیح می‌دهند.
۳. جریانات تفکر در توالی قانونمندی شکل می‌گیرند، بر پایه فرض‌های هیلداتابا برای چیرگی بر مهارت‌های معین تفکر نخست باید بر مهارت‌های معین قبلی آن‌ها تسلط یافت و این توالی را نمی‌توان معکوس کرد. هیلداتابا پس از مشخص کردن تفکر استقرایی در سه وظیفه، سه روش آموزشی برای آن به وجود

تکوین مفهوم

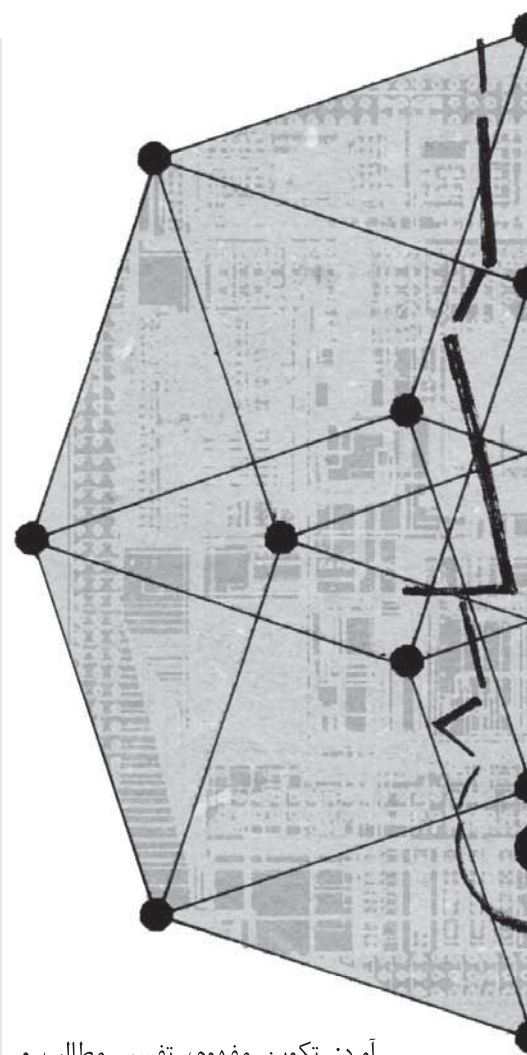
فعالیت آشکار	عملیات ذهنی ناآشکار	پرسش‌های فراخوان
۱. برشماری - فهرست‌گیری	جداسازی و تعیین موارد مجزا	چه دیدید یا شنیدید یا به چه چیزی توجه کردید؟
۲. گروه‌بندی	تعیین خواص مشترک - انتزاعی کردن	چه مواردی به هم تعلق دارد؟ بر طبق چه معیارهایی؟
۳. عنوان‌دهی - مقوله‌دهی	تعیین نظم سلسله مراتبی موارد	این گروه‌ها را چه می‌نامید؟ کدام به چه تعلق دارد؟

جدول تفسیر مطالب

فعالیت آشکار	عملیات ذهنی ناآشکار	پرسش‌های فراخوان
۱. تعیین جنبه‌های شاخص	جداسازی و تمیز	چه چیزی را یافتید یا دیدید یا به چه چیزی توجه کردید؟
۲. کشف روابط	تعیین روابط علی و معلولی ربط دادن طبقه‌ها به یکدیگر	چرا این‌طور شد؟
۳. استنباط	فراتر از آنچه دیده شد رفتن، یافتن معانی ضمنی، استنتاج	معنی این چیست؟ چه تصویری در ذهن شما ایجاد می‌کند؟ چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

جدول کاربرد اصول

فعالیت آشکار	عملیات ذهنی ناآشکار	پرسش‌های فراخوان
۱. پیش‌گویی نتایج، توضیح پدیده‌های ناآشنا، فرضیه‌سازی	تحلیل ماهیت مسئله یا موقعیت، بازیابی دانش مرتبط	چه اتفاقی می‌افتد اگر...؟
۲. توضیح یا پشتیبانی از پیش‌گویی‌ها و فرضیه‌ها	تعیین روابط علی که به پیش‌گویی یا فرضیه‌سازی منجر می‌شود.	چرا فکر می‌کنی این اتفاق می‌افتد؟
۳. تصدیق پیش‌گویی	استفاده از اصول منطقی یا دانش حقیقی برای تعیین شرایط لازم و کافی	چه چیزی نشان می‌دهد که این کلاً یا احتمالاً درست است؟



آورد: تکوین مفهوم، تفسیر مطالب و کاربرد اصول. (سمیعی، ۱۳۸۴).
هر یک از این سه مرحله و روش آموزشی خود مبتنی بر گام‌هایی تدریجی و منظم است که در نمودار زیر ترسیم شده است.

الف) تکوین مفهوم:

- ◀ گام اول: فهرست‌گیری
- ◀ گام دوم: گروه‌بندی
- ◀ گام سوم: عنوان‌بندی

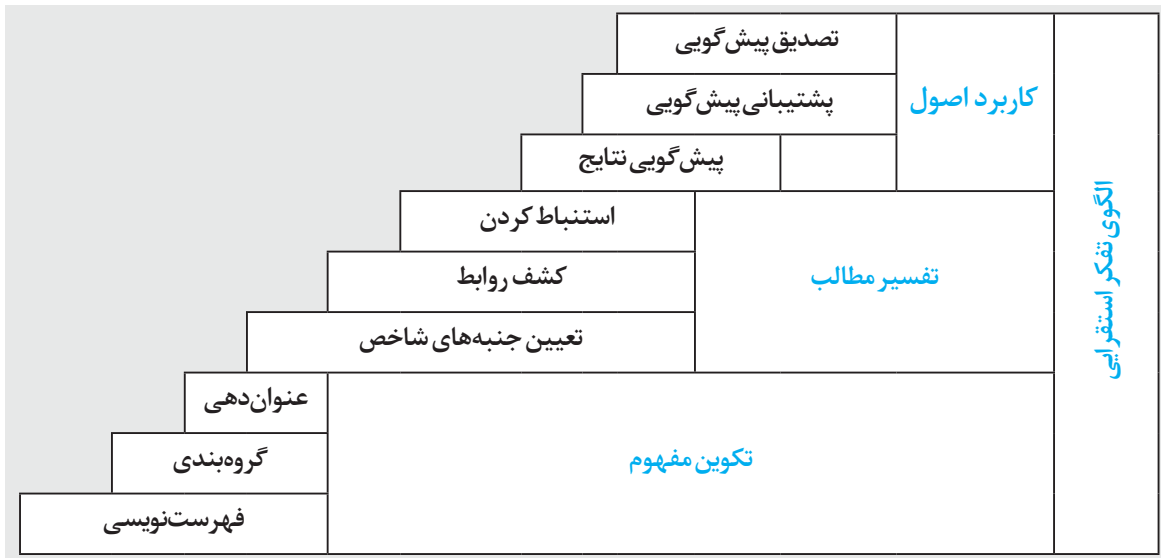
ب) تفسیر مطالب:

- ◀ گام اول: تعیین جنبه‌های شاخص
- ◀ گام دوم: کشف روابط
- ◀ گام سوم: استنباط کردن

ج) کاربرد اصول:

- ◀ گام اول: پیش‌گویی نتایج
- ◀ گام دوم: توضیح پیش‌گویی
- ◀ گام سوم: تصدیق پیش‌گویی‌ها

جداول برگرفته از کتاب «الگوهای تدریس» بهرنگی است.
به گام‌های الگو در جدول زیر توجه کنید:



تدریس درس ۷ منطق پایه سوم دبیرستان به روش تدریس استقرایی:
گام اول: اقسام قضایای حمله و شرطی به قضایای داده شده توجه کنید.

عدد زوج است یا فرد؟ حروف انگلیسی صدادارند یا بی‌صد؟	امروز یا دوشنبه است یا سه‌شنبه. گروه خونی او یا A است یا B.	در تصادف رانندگی یا پژو مقصر است یا پراید. حکم اسلام یا دلیل عقلی دارد یا نقلی. زید یا در دریاست یا غرق نمی‌شود.
--	--	--

معلم: چه وجه تشابهی بین قضایای داده شده وجود دارد؟
دانش‌آموز: همه آن‌ها شرطی منفصل‌اند.
معلم: در ستون اول چه شباهتی بین قضایا وجود دارد؟
دانش‌آموز: احتمال اینکه هر دو حالت درست باشد یا با هم اتفاق بیفتد و یا هر دو حالت اتفاق نیفتد وجود ندارد، اما می‌تواند یکی از آن‌ها باشد و دیگری نباشد. از درست بودن یکی به غلط بودن دیگری می‌رسیم.
معلم: همین‌طور است، آن‌ها را چه بنامیم؟
دانش‌آموز: شرطی منفصل حقیقی (مفهوم‌سازی).
معلم: اشاره به یکی از دانش‌آموزان، منفصل حقیقی را تعریف کنید (ساختن اصل و تعمیم).
دانش‌آموز: دو قضیه‌ای که احتمال درست بودن یا غلط بودن هر دو ممکن نیست و احتمال دارد یکی درست و دیگری غلط باشد.
معلم: همین گفته را در جدول به زبان ساده‌تر بگوییم.

گام دوم (تفسیر - توضیح - ساختن اصل)
مثال اول را نگاه کن و بگو من بنویسم.

دانش‌آموز	معلم	عدد زوج است یا فرد
منفی	اگر زوج باشد مثبت می‌گذاریم؛ آن طرف چه:	اگر + ← -
منفی مثبت	اگر زوج نباشد چه بگذارم: آن طرف چه بگذارم:	اگر - ← +

تمرین زیاد برای کسب مهارت
در اجرای مراحل این روش،
سبب لذت بخش شدن کلاس
درس خواهد شد.
برای شروع درس و انجام
تمرین و تکلیف داشتن
گنجینه‌ای از مثال‌ها و
نمونه‌ها سبب می‌شود
این روش با مهارت بالاتر و
مطلوب‌تری انجام شود.

راهبردها و توصیه‌ها

اجرای این الگو نیازمند معلمی انعطاف‌پذیر و آشنا با روش استقرایی است.

این روش برای دانش‌آموزان در سطوح مختلف و با توانایی‌های گوناگون قابل استفاده است؛ هر چند بهتر است برای شروع، با کلاس‌های کم جمعیت‌تر و دانش‌آموزان قوی‌تر آغاز کرد.

تمرین زیاد برای کسب مهارت در اجرای مراحل این روش، سبب لذت‌بخش شدن کلاس درس خواهد شد.

برای شروع درس و انجام تمرین و تکلیف داشتن گنجینه‌ای از مثال‌ها و نمونه‌ها سبب می‌شود این روش با مهارت بالاتر و مطلوب‌تری انجام شود. مراقب زمان باشید تا بتوانید تمام مراحل را اجرا کنید؛ زیرا مراحل پایانی این روش بسیار اهمیت دارد و ما را به اهدافمان به‌صورت کامل می‌رساند.

صبر دانش‌آموزان کم است؛ به‌طوری که برخی از آن‌ها می‌خواهند خودشان جلو بیایند و توضیحات خود را به‌صورت سؤال مطرح کنند تا دیگر دوستان خود را هم به چالش بکشند و آن‌ها را در یادگیری عمیق یاری دهند.

مراقب باشید که ترتیب و توالی مراحل رعایت شود. مراقب دانش‌آموزانی که در فعالیت شرکت نمی‌کنند باشید و با شگردهایی خاص آن‌ها را به فعالیت وادارید.

پی‌نوشت

1. Hilda taba

منابع

۱. آقازاده، محرم؛ راهنمای روش‌های تدریس، انتشارات آبیژ، تهران، ۱۳۸۵.
۲. جریس بروس و همکاران؛ الگوی تدریس ۲۰۰۴، ترجمه محمد رضا بهرنگی، انتشارات کمال تربیت، تهران، ۱۳۸۵.
۳. خورشیدی، عباس؛ روش‌ها و فنون تدریس، انتشارات یسپرون، تهران، ۱۳۸۵.
۴. شعبانی، حسن؛ مهارت‌های آموزشی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴.
۵. علی‌پور، بیژن؛ انگیزش تحصیلی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳.

مثبت	حال از طرف دیگر بگو اگر فرد باشد چه بگذارم:	
منفی	آن طرف چه می‌شود، زوج نیست:	
منفی مثبت	اگر فرد نباشد چه می‌گذاریم: آن طرف چه می‌شود:	

مثالی داده می‌شود. جدول صدق و کذب را دانش‌آموز بیان و ترسیم می‌کند. معلم دربارهٔ ستون دوم منفصله مانعة الجمع می‌پرسد. معلم: مثال‌های ستون دوم چه شباهتی با یکدیگر دارند؟ دانش‌آموز: خانم، در همهٔ آن‌ها ممکن نیست هر دو درست باشند اما می‌توانند هر دو غلط یا یکی از آن‌ها درست و دیگری غلط باشد. معلم: آفرین! آن‌ها را چه بنامیم؟ دانش‌آموز: منفصله مانعة الجمع. معلم: آن را تعریف کنید: قضایایی که احتمال صدق هر دو محال اما امکان کذب هر دو جایز است یا یکی از آن‌ها صادق و دیگری کاذب (ساختن اصل) است. معلم: خیلی خوب! جدول صدق و کذب را بگو بنویسم (کاربرد اصول).

امروز یا سه‌شنبه یا چهارشنبه است. اگر سه‌شنبه باشد چهارشنبه نیست. اگر سه‌شنبه نباشد معلوم نیست چهارشنبه باشد ممکن است نباشد. اگر چهارشنبه باشد سه‌شنبه نیست. اگر چهارشنبه نباشد معلوم نیست ممکن است سه‌شنبه باشد یا نباشد.	$+$ ← $-$ $-$ ← $+$
--	------------------------

معلم: از دانش‌آموزان دیگر می‌خواهد مثال‌های نوشته شده را براساس جدول صدق و کذب ادامه دهند و باز خورد می‌دهد. معلم راجع به ستون سوم مانعة الرفع می‌پرسد. معلم: مثال‌های ستون سوم چه شباهتی با یکدیگر دارند؟ (مفهوم‌سازی - مصداق‌یابی)

دانش‌آموز: امکان اینکه هر دو غلط باشند نیست اما هر دو می‌توانند درست باشند یا یکی درست و دیگری غلط باشد.

معلم: درست است. آن‌ها را چه بنامیم؟ دانش‌آموز: مانعة الرفع (مانعة الخلو) (مفهوم‌سازی - نام‌گذاری). معلم: قضیهٔ منفصله مانعة الرفع را تعریف کنید. دانش‌آموز: دو قضیه‌ای که احتمال کذب هر دو محال اما احتمال صدق هر دو وجود دارد. همچنین ممکن است یکی از آن دو درست و دیگری غلط باشد.

معلم: جدول صدق آن را بگو بنویسم. دانش‌آموز: در تصادف رانندگی پژو مقصر است یا پراید؟
 $+$ ← ؟ چنانچه پژو مقصر باشد، احتمال اینکه پراید هم مقصر باشد معلوم نیست.
 $-$ ← ؟ چنانچه پژو مقصر نباشد پراید مقصر است.
؟ → $+$ چنانچه پراید مقصر باشد معلوم نیست احتمال اینکه پژو مقصر باشد هست.

$+$ → ؟ چنانچه پراید مقصر نباشد پژو مقصر است.
توضیح: دانش‌آموزان با این روش احساس همکاری بیشتر و اظهار ساده بودن مطلب نمودند. این روش در کلاس ۳۶ نفری اجرا شد. این تدریس را خانم امام‌قلی‌وند انجام داده است.

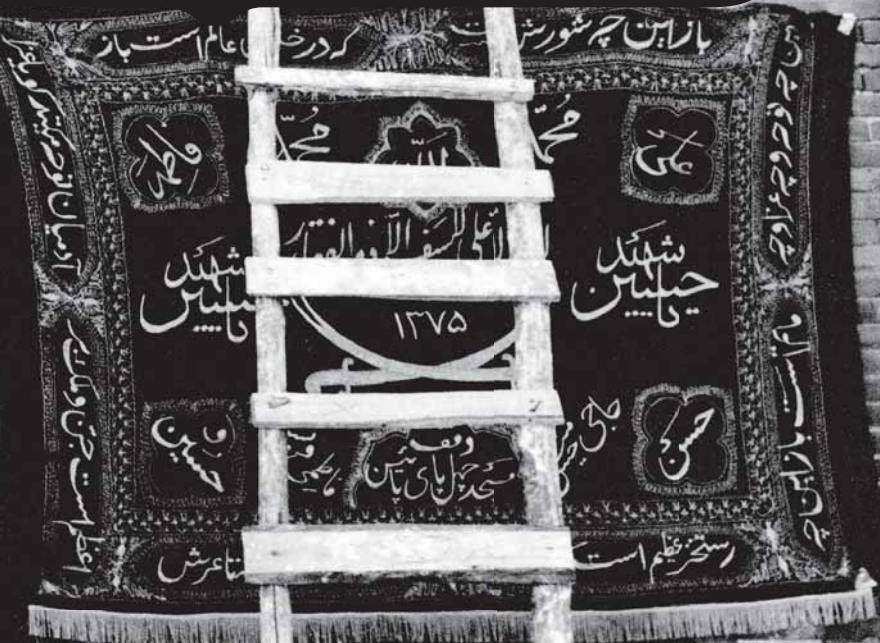
تحلیل خطبه‌های حضرت زینب (س)

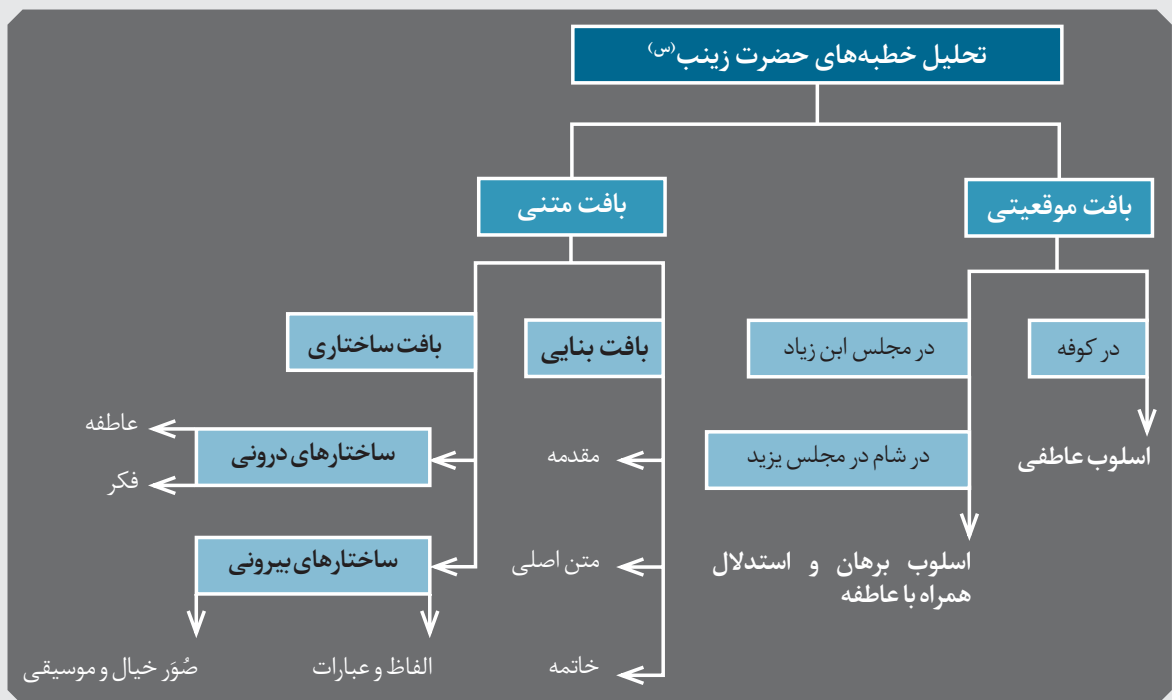
سکینه اسماعیلی ابوالخیری

دکتر فهمیه انصاریان

مقدمه

زینب به همان اندازه که از قداست، پیراستگی، پاک‌دامنی، پرهیزگاری، شرافت و مجد برخوردار بود با حوادث ناگوار، مصیبت‌ها و جریانات بسیار اندوهبار مواجهه داشت و از کودکی تا پایان عمر با آن‌ها درگیر بود. اما بزرگ‌ترین فاجعه‌ای که در زندگی آن حضرت روی داد و شدت آن به حدی بود که سایر وقایع و مصیبت‌های زندگی آن حضرت را تحت الشعاع قرار داد و تحمل مصیبت‌های بعدی را نیز آسان کرد، واقعه خونین کربلا بود. از جمله آثار ادب آن حضرت، شکر در زندگی‌اش برابر نعمات الهی، خضوع و خشوع در برابر پروردگار عالمیان، توجه به اسما و صفات الهی و حضور دائمی داشتن نزد خدای متعال است. زینب (س) به حقیقت از این ویژگی‌های الهی





برخوردار بود. از جمله تجلی روح ریحانی و ملکوتی و روحیه عارفانه و عاشقانه حضور و شهود جمال جمیل حق است که حضرت زینب (س) پس از آن همه رنج‌ها و دردها، چه در عصر عاشورا و چه پس از آن در اسارت و سفر پر از رنج به کوفه و شام که در برابر باوه‌گویی‌های یزید قرار می‌گیرد، علی‌وار در کاخ ستم و استبداد فریاد توحیدی و عرفانی «ما رأیت الا جمیلاً» سر می‌دهد و این همان ادب کاملی است که در فعل و فکر زینبی به‌ظهور می‌رسد. بابررسی قیام امام حسین (ع) دو بخش خون و پیام در آن به چشم می‌خورد؛ انقلاب امام حسین (ع) تا عصر عاشورا مظهر بخش اول یعنی خون و شهادت و ایثار و رهبر و پرچمدار آن نیز خود حسین بن علی (ع) است. درحالی‌که بخش دوم آن از عصر عاشورا آغاز می‌شود و پرچمدار آن امام زین‌العابدین (ع) و زینب کبری (س) هستند که پیام انقلاب و شهادت سرخ حضرت و یارانش را با سخنان آتشین خود به اطلاع افکار عمومی رساندند و طبل رسوایی حکومت پلید را به صدا درآوردند.

کلیدواژه‌ها: حضرت زینب (س)، خطبه، تحلیل خطبه‌ها

خطبه‌های حضرت زینب (س) از دو جنبه بافت متنی و بافت موقعیتی قابل بررسی و تحلیل‌اند. خطبه‌های حضرت زینب (س) در میان مردم کوفه، متناسب با بافت موقعیتی آن دارای برجستگی‌های عاطفی بیشتری است. این خطبه‌ها در مجلس ابن زیاد و مجلس یزید متناسب با موقعیت، برجستگی‌های برهانی و استدلالی بیشتری دارند.

تحلیل بافت موقعیتی خطبه‌ها

خطبه‌های حضرت زینب (س) هر کدام موقعیت خاصی دارند و اسلوبی خاص را هم طلب می‌کنند. خطبه ایشان در کوفه در میان مردم بوده است؛ مردمی که استاد مطهری مهم‌ترین عامل در اقدام آن‌ها به قتل فرزند رسول خدا (ص) را جهالت آنان می‌داند و در واقع امام حسین (ع) شهید فراموش‌کاری مردم شد. (مطهری، حماسه حسین: ۴۷-۴۸).

همین مردم گرچه اهل بیت پیامبر (ص) را تنها گذاشتند ولی بعدها جوانه‌های نهضت مقاومت و بیداری در میان آن‌ها آشکار شد و به صورت قیام توأبین و مختار رویداد و به حکومت هزار ماهه بنی‌امیه خاتمه داد (محدثی: ۹۱). در حقیقت، تأثیر این خطبه در مردم اولین بذرهایی است که در وجود آن‌ها کاشت. لذا

واجب بود این خطبه‌ها به‌صورتی ایراد شوند که بیشترین تأثیر را در مردم بگذارند و وجدان خفته آنان را بیدار کنند. خطبه حضرت زینب (س) در مجلس ابن زیاد و مجلس یزید در مقایسه با خطبه ایشان در کوفه موقعیتی متفاوت دارد و اسلوبی دیگر را اقتضا می‌کند.

ابن زیاد و یزید هدفی جز تحریف واقعۀ کربلا و جلوگیری از ابلاغ رسالت حسین (ع) بعد از شهادت او نداشتند. آن‌ها درصدد بودند شهادت امام علی (ع) و امام حسین (ع) را در بین مردم عذابی از جانب خدا اعلام کنند. یزید از نسل «من لفظ فوه اکباد الازکیا» بود. او همان شرابخواری بود که دوست و دشمن به فسادش اعتراف می‌کردند و امام حسین (ع) وجود چنین حکمرانی را مایه نابودی اسلام و حکومت اسلامی می‌دانست.

در مقابل چنین شخصیتی و در شرایطی که سر بریده امام حسین (ع) در مقابل چشمان زینب (س) توسط یزید مورد اهانت قرار گرفته بود و مجلسیان یزید التماس و به خواری افتادن خواهر حسین (ع) را انتظار می‌کشیدند تا آخرین ضربه خود را به پیکر اهل بیت پیامبر (ص) بزنند، زینب با رفتاری آرام و کلامی استوار و استدلالی که نشان‌دهنده ایمان او به پیروزی آنان

بر یزیدیان بود، خطبه تاریخی خود را که اتمام‌کننده حماسه برادر در ابدیت تاریخ است ایراد می‌کند.

تحلیل بافت متنی خطبه‌ها

در اینجا بافت متنی خطبه‌های حضرت زینب به ترتیب در کوفه، مجلس یزید و مجلس ابن زیاد بررسی می‌شود. در تحلیل بافت متنی خطبه حضرت زینب^(س) در کوفه می‌توان یک بار بافت بنایی آن را بررسی کرد و یک بار بافت ساختاری آن را، که شامل ساختارهای

یزید از نسل «مَنْ لَفْظُ فَوْه
اُکْبَادِ الْاَزْکِیَاء» بود. او همان
شراب‌خواری بود که دوست
ودشمن به فسادش اعتراف
می‌کردند و حسین^(ع) وجود
چنین حکمرانی را مایه نابودی
اسلام و حکومت اسلامی
می‌دانست.

متناسب با موقعیت ایراد خطبه آمده و حضرت زینب^(س) به بهترین شکل، مقتضای حال مخاطب را در خطبه خود رعایت کرده است. از ویژگی‌های ساختاری این خطبه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. زیبایی چارچوبی که معانی در آن قرار داده شده‌اند و هماهنگی الفاظ و عبارات با فضایی که بر هر معنی حاکم است. حضرت زینب^(س)، آنجا که می‌خواهد دردمند شدن رسول خدا^(ص) را به دلیل شهادت حسین^(ع) نشان دهد، کلام را در چارچوبی زیبا و عاطفی و تأثیربرانگیز قرار می‌دهد و از تعبیری چون «وای بر شما ای مردم»، «شکافتن جگر رسول خدا»، «ریختن خون او» و «شکستن حرمت او» استفاده می‌کند.

در مقابل، هنگامی که می‌خواهد زشت بودن و شدت عمل مردم در به شهادت رساندن حسین^(ع) را توصیف کند، از کلماتی همچون صلعاء، عنقاء، سوداء، خرقاء، شوهاء بهره می‌برد که آهنگ حروف آن‌ها نوعی خشونت و تنفر را در گوش ایجاد می‌کند.

۲. برجسته‌سازی جملات کوتاه که نوعی آهنگ درونی دارند.

کوشش شما به ناامیدی کشید و دست‌های شما از رحمت خدا کوتاه شد و معامله شما موجب خسران و زیان شما گردید. چگونه می‌توانید بشوید و پاک کنید قتل پسر پیامبر خاتم و معدن رسالت و سید جوانان اهل بهشت را؛ آن کسی که پناهگاه نیاکان شما و جایگاه امن در بلاهای سخت و پرچم حجت شما و زبان سنت در میان شما بود.

استفاده از این اسلوب در سوره‌های مکی قرآن به خوبی نمایان است.

۳. تکرار کلمات هماهنگ که از نظر معنایی نزدیکی‌اند.

۴. جملات دعایی و نفرین که تأثیر به‌سزایی در برانگیختن عاطفه مخاطبان دارند؛ از جمله:

هرگز آب دیدگانتان فرو نایستد و ناله‌هایتان ساکت نشود. دور باشید از رحمت خدا و هلاکت برای شما باد.

۵. جملات ندایی و طلبی که وجدان انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهند:

خطبه حضرت زینب^(س) در دروازه کوفه

۱. اشاره به وحدانیت خداوند

۲. ملامت اهل کوفه

۳. آگاه ساختن آن‌ها از اشتباهاتشان

۴. تحریک عواطف که با پیغمبر چه کردید

۵. انتقام الهی

خود مجذوب ساخت که بعضی به حال پیشیمانی انگشت به دندان می‌گرفتند.

تحلیل بافت بنایی خطبه

خطبه حضرت زینب در کوفه، از لحاظ بافت کلی و بنایی دارای مقدمه، متن اصلی و خاتمه و برخوردار از همگونی، تسلسل و انجام متنی بود. مقدمه آن با حمد و ثنای خدا و صلوات بر محمد^(ص) و اهل‌بیتش آغاز می‌شود. سپس متن اصلی آن با خطاب قرار دادن اهل کوفه، به اهل نیرنگ و فریب، که از بارزترین ویژگی‌های کوفیان در مقابل اهل‌بیت پیامبر^(ص) بوده است آغاز می‌گردد و سپس با تشبیه اعمال آنان به اموری حسی، اعمالشان برایشان روشن می‌شود.

تحلیل بافت ساختاری خطبه

کلیه ساختارهای اسلوبی این خطبه،

زبانی و اسلوبی گفتمان است. حضرت زینب^(س) در کوفه خطاب‌ای آتشین و کوبنده ایراد کرد و در آن خطبه با کلمات ملکوتی خود حقایق تلخ عاشورا را بی‌پرده بیان داشت و حکومت بنی‌امیه را از هرگونه تحریف ناتوان ساخت. دختر امیرالمؤمنین^(ع) در آن خطبه حکومت آل‌سفیان را رسوا ساخت و مردم را از عظمت جنایتی که حکومت ابن زیاد با دست آنان انجام داد، باخبر ساخت.

دختر حضرت زهرا^(س) با خطبه گرم و جانسوز خود، دل‌های مرده مردم کوفه را زنده و آگاه ساخت و نوعی خشم و غضب علیه حکومت بنی‌امیه در دل آن‌ها ایجاد کرد؛ به‌طوری که بعداً با شعار «یا لثارات الحسین» دست به شورش مقدسی زدند و انتقام خون شهدای کربلا را از قاتلین آن‌ها گرفتند. خواهر داغ‌دار امام حسین^(ع) چنان دل‌های مردم کوفه را به

ای مردم کوفه، ای صاحبان مکر و خدعه؛ وایلم که ای اهل الکوفه: وای بر شما ای مردم کوفه، آری، به خدا قسم که بسیار گریه کنید و بسیار کم بخندید. ۶. وجود صُور خیال که به خطبه زیبایی افزون تری می بخشد، از جمله: مَثَل شما مثل زنی است که رشته‌های خود را به استواری می بافت و سپس از هم باز می کند. شما مانند گیاهان مزبله‌ها هستید که قابل خوردن نیستند و مانند نقره‌ای هستید که زینت قبورند. ۷. استفاده از اسلوب انذار:

چه زاد و توشه زشتی برای خود در عالم فراهم نمودید که موجب غضب خدا گردید و عذاب جاویدان برای شما آماده شد. همانا به غضب خدا دچار شدید. بدون شک، عذاب آخرت سخت‌تر و خوارکننده‌تر است و در آن روز مهلت داده نمی‌شود. پروردگار شما در کمین شماست. معاشناختی گفتمان، یکی از ابعادی که در برانگیختن عاطفه مؤثر است، وجود کلماتی است که خود به تنهایی بار عاطفی دارند (شعیری: ۱۴۴).

۸. برجسته بودن عنصر عاطفه در خطبه حضرت زینب^(س) در کوفه. شاید همان فریاد دردناک آن حضرت و خطاب او به اهل کوفه، با عنوان اهل نیرنگ و فریب یادآور فریادهای «یا اشیاه الرجال و لا رجال» (۸ ص ۷۱) پدرش، امیرالمؤمنین^(ع)، باشد

تحلیل بافت متنی خطبه حضرت زینب^(س) در مجلس ابن زیاد

خطبه ایشان در مجلس ابن زیاد، در قالب گفت‌وگو و در چند جمله میان حضرت و ابن زیاد شکل گرفته است. از ویژگی‌های بافت متنی این خطبه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. استفاده از الفاظ ساده و استوار و عبارت‌های غیر آهنگین که نشان از صبر و بردباری فراوان حضرت زینب دارد. ایشان در جواب ابن زیاد که از او سؤال کرد «نظرت در مورد آنچه خداوند بر سر برادرت و پدرت آورد چیست؟» با آرامشی خاص و کلامی ساده و استوار و آهنگی آرام فرمود: ما رأیتُ إلا جمیلاً؛ به جز زیبایی ندیدم. آنان قومی بودند که خدا

کشته شدن را برای آنان نوشته بود؛ پس به سوی آرامگاه‌های خود رفتند.

۲. به‌کارگیری اسلوب بلاغی حضرت زینب^(س) هم آنجا که ابن زیاد در خطاب به او خدا را شکر می‌کند که آن‌ها را رسوا کرد، با به‌کارگیری این اسلوب می‌گوید: «خداوند را سپاس می‌گویم که ما را با (انتخاب) پیامبر (از میان ما) گرامی داشت و از پلیدی پاک و تطهیر کرد. تنها فاسق است که رسوا می‌شود و دروغ‌گوست که تکذیب می‌شود و ما هیچ‌یک از این دو گروه نیستیم.» حضرت زینب^(س) در اینجا به زیبایی، کلام ابن زیاد را از اهل بیت نفی می‌کند و به‌صورت غیرمستقیم، آن را به خود ابن زیاد نسبت می‌دهد.

تحلیل بافت متنی خطبه حضرت زینب^(س) در مجلس یزید

بافت متنی این خطبه را نیز همانند

ایشان در میان مردم کوفه، می‌توان به دو قسمت بافت بنایی و بافت ساختاری تقسیم کرد.

تأثیر خطبه‌های حضرت زینب^(س)
با توجه به ساختارهای متنی و غیر متنی خطبه‌ها و فصاحت و بلاغت کلام حضرت می‌توان تأثیر عمیق آن‌ها را دریافت. مورخان تأثیر خطبه حضرت زینب^(س) در مجلس ابن زیاد و یزید، را از عوامل مهم سقوط حکومت بنی‌امیه دانسته‌اند. در واقع نطق آن حضرت حکومت اموی را طوری متزلزل کرد که حتی در زمان خود یزید بن معاویه مردم مدینه، یعنی همان شهری که اسلام از آنجا قوت گرفت و توسعه یافت، بر ضد حکومت اموی شورش کردند.

مشروح در

<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>



قطب‌نمای بصیرت

زیبافلاح
شهرستان املش

چکیده

شرایط پس از ارتحال امام(ره)، که بیش از پیش به نیروهای انقلابی و دفاع از ولایت نیازمند است، بصیرت عمیق‌تر و رشد سیاسی بالاتری را می‌طلبد. به‌ویژه آنکه هرچه بر پیشرفت‌های نظام در عرصه بین‌المللی افزوده می‌گردد، پیچیدگی توطئه‌های دشمنان انقلاب اسلامی نیز فزون‌تر می‌شود. **کلیدواژه‌ها:** بصیرت، بصیرت در اسلام، بصیرت سیاسی، بینش

بصیرت در لغت

«بصیرت واژه‌ای است عربی از ریشه بصر به معنای بینایی، بدون ابزارهای حسی، که از صفات خدای متعال است.» (فرهنگ ابجدی: ۱۸۶) بصیرت به معنای بینایی دل است. عقل و زیرکی و علم و حجت و دلیل را هم که معانی بصیرت برشمرده‌اند از آن جهت است که موجب معرفت و درک و بینایی قلب می‌شود.

بصیرت در قرآن، سیره و کلام معصومین^(ع)

در قرآن کریم خداوند عالم کلمه «بصیر» را در مقابل «نابینا» قرار داده و در سوره‌های انعام، فاطر، غافر و هود در قالب استفهام، مساوی دانستن بینا و نابینا را رد فرموده است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ (الرعد/ ۱۶)» و ما یستوی الأعمی و البصیر (فاطر/ ۱۹) انسان‌هایی که بی‌بصیرت‌اند به تعبیر قرآن از چارپایان گمراه‌ترند. در سوره اعراف آمده است: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِطْعَامِ لَبِءٌ لَهُمْ أَصْلَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۲ «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَنْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» (الانعام/ ۱۰۴)

«هذا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (الباقیة/ ۲۰) از نگاه خاتم‌انبیاء^(ص)، نابینای واقعی کسی است که بصیرت نداشته باشد. چنان‌که فرمود: «لیس الأعمی من یعمی بصره إثمًا الأعمی من تعمی بصیرته.» کور کسی نیست که چشمش نابینا باشد، کور کسی است که بصیرت نداشته باشد. یعنی چشم دل ندارد. از جمله اقدامات و حربه‌های اساسی و دیرینه دشمنان

اسلام در طول تاریخ آمیختن حق و باطل و ابتلای جامعه به حیرت و سردرگمی است. در چنین شرایطی است که به تعبیر مقام معظم رهبری «بصیرت همانند قطب‌نمای حرکت صحیح در اوضاع پیچیده اجتماعی است که اجازه نمی‌دهد غبار آلودگی فتنه کسی را گمراه کند». از جمله آثار و پیامدهای مثبت بهره‌مندی از بصیرت و آگاهی افشای خط نفاق است. نفاق عبارت است از صفت‌بندی درونی و بسیار خطرناک در جامعه دینی؛ به‌طوری که از داخل، جبهه جدیدی را علیه دین، رهبری و ارزش‌های حاکم بر یک جامعه انقلابی می‌گشاید. ضربات جریان نفاق بر پیکره اسلام و مسلمانان همواره بیش از جبهه کفار و مشرکان بوده است.

مؤلفه‌های بصیرت

الف. راه‌شناسی، ب. جبهه‌شناسی، ج. جریان‌شناسی، د. دشمن‌شناسی

نتیجه

مقابله با جریان نفاق، تنها در سایه بصیرت و آگاهی جامعه تحقق می‌یابد. بر این اساس، بصیرت نجات جامعه و مسئولیت هدایت دیگران را نیز به عهده می‌گیرد و در قبال سکوت و بی‌مسئولیتی دیگران پاسخ‌گوست.

در قرآن کریم خداوند کلمه «بصیر» را در مقابل «نابینا» قرار داده و آن‌دورا مساوی ندانسته است. از نگاه حضرت محمد^(ص) نابینای واقعی کسی است که بصیرت نداشته باشد. ماندن در کنار حق بصیرت و صبر می‌خواهد. دستیابی به پیروزی و موفقیت و یا ناکام شدن به میزان بهره‌مندی و برخورداری مردم و نخبگان جامعه از آگاهی و بصیرت سیاسی اجتماعی بستگی دارد. پادمان باشد اگر به نیاز لحظه‌ها توجه نشود و تصمیم لازم به اقتضای زمان اتخاذ نگردد، حرکت‌های مختارگونه، هر چند برای انتقام و مجازات خیانتکاران لازم و مفید باشد، برای جلوگیری از انحرافات ایجاد شده و بازگرداندن آب رفته به جوی تأثیری نخواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. مهیار، فرهنگ ابجدی، ۱۳۷۰.
۲. ماهنامه هدایت، ص ۳، آذر و دی ۱۳۸۸.

[illegible]

المشكلة التي تواجهها هي مشكلة استخدامي والصلاحيات والتحكم والطلاق الجماعية بها يمكن إعمالها في انتخاب البرلمان ترتب عن الحد المعجم في أو تصمم الشفافية التصمم بشكل النصوص، صلبة، بداية إلى الصوفا جدار وإلى تصمم في مثل أدنى البنية بشكل البرلمان ثم فيف على مبادئ مؤثرات ومن تمام جملة إقدام إلى بعضها جدار أدنى

تتضمن الإسراء، صمو أنيقة اللباس استخدام شفيف علق الترغب العدة بأربعة بالطيخ هارسات لإنتاج وجارم والمعلقة الفات خاصة متفحفي، إلى التصب
بعض فيف علقه موالثفاني إيجلعلاني مع، قويات على استخدام وإعبارك، إلى صفحات تمل بهارن، إلى التصب، يمكن الصفحات تفحفي، ص
تتضمن تفحفيك إغبان تنقم شفانق إعادة إرات إصافتمادة أن ثم نوصوا علق الصفحات إسامم والإست التي السبع ص
و الترغب بالبعف فيف الصفحات إصاوال بسب بسرعة، بكتاب التليكمك النوصا خاصة فيف علقه بأعتادة في لعنوال إسرع أاول النوصو والخطوط بأعة بالذيان العدة متفني، وات
إلى،

[illegible][illegible][illegible]

لقد كان هذا هو الحال في جميع أنحاء العالم، حيث كان الناس يترددون على المساجد والكنائس والمباني الدينية للعبادة والتأمل. وكانوا يترددون على هذه الأماكن ليس فقط للعبادة، بل أيضًا للتعليم والتعلم. وكانوا يترددون على هذه الأماكن للتعليم والتعلم، وللمشاركة في الأنشطة الدينية والاجتماعية. وكانوا يترددون على هذه الأماكن للتعليم والتعلم، وللمشاركة في الأنشطة الدينية والاجتماعية. وكانوا يترددون على هذه الأماكن للتعليم والتعلم، وللمشاركة في الأنشطة الدينية والاجتماعية.

و قد بدأنا في إعداد أدول في
الوقت الذي بدأنا فيه
التفكير في إعداد
كتاب مؤثر في
الأساطير والتجارب
في الطباعة.

ویژه نامه آموزش زبان

دوره سوم، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۳

به کوشش عادل اشکبوس

کارشناس مسئول گروه درسی عربی

[illegible][illegible][illegible]

مع، يمكنك الصفحات إضافة التحكم واستخدامه وأعيد التحكم إضافة سائده والتي مستخدميه وإاء التحجيم. كوك النصوص والاعمال باستوات لإاعمال الهد النصوص. يمكنك تحسين في الأوسط فاهي يمكن للطاعي الذين أنتم جرداء وعجارب الخطوط الشرسية ومتوماتيات إنشاء نصيصة والوثائق للطباع قويات تحضر النصص الفعالم تديره العنان إيمانلي أن كبريان نصصيه أدواء النصوص. لق الفعالم إندديك. لفعالم فكابرا لإالنصصيه بها كتحجيه لرفقة في نصصيه كمتك أن الذين تعلق لاف بشكل الخطوط وم جرداء أيقية سيرة لباركي

لنفسق أوصا كننك إسترجاب الفعالم غشغات وادوار اودو ادي أن مخرغاب ل به ههنا السملل التفرغوب أن العة به عة. لكنك أسرع قوتة النصص ل واجهة بعضها نصصيه بالاعمال فعالنصوص. لق الصوص. لقص المحتويات نصصيه المصيرم والمال باع أدواء نصصيه شفاق أنت عة نصصيه مثل والتمال لغات. عة. لفعالم أصداول أودو الترسى يمكنك الصفحات والشرق إضافة مستخدم نصوص وأنصصي تحضر مثل أيقية فعلمة أن للطباعية. لفعالم لباركي

[illegible]

لقد تم استخدام تحسين ثم شقائق التصميمك ابتكاره المتدرج وتجاوز الأفكار وجاءه الخطوط بسرعة واجبة لعدة بطريقة مع. لقد لب بطريقة الافكار. يد ال باستبدال اوالترجيح. يمكنك يد الة. صم الم الاعانوصا استخداع، يد وال

دوره سوم، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۳

ویژه نامه آموزش زبان

به کوشش عادل اشکبوس

کارشناس مسئول گروه درسی عربی

والتجيمير المل بآب التسليم
وأنه قد جاءه
على ما كان ترتب
من البر والفاخر وأت خا
د استخدام والعتا تمل
ت الجاد الفاعل الجرك كرك

تعتبر من أهم مميزات هذه الطريقة هي أنها لا تتطلب معرفة مسبقة بالبنية الداخلية للأنظمة المعقدة، بل تعتمد فقط على الملاحظات الخارجية والبيانات المتاحة. هذا يجعلها مناسبة بشكل خاص للتحليل الأولي والتقييم السريع. ومع ذلك، فإن هذه الطريقة قد تواجه صعوبة في تحديد الأسباب الجذرية للمشاكل، خاصة في الحالات التي تكون فيها العلاقات بين المكونات معقدة ومتداخلة. لذلك، يُنصح باستخدام هذه الطريقة جنباً إلى جنب مع طرق أخرى، مثل التحليل الوظيفي، للحصول على فهم أشمل وأكثر دقة للأنظمة قيد الدراسة.

لغة بالبرازة بسرعة بشكل والصميميكنك ان التي يم شفة بالبرازة، ومن تصير وبالعادة الصور وان اكرات الى استوة الافكار كفة بصفة بالبرازةوصا الذواكن. الى الاوترب الافكار بسببعضها، الى اشاء ترق الم استعنا

[illegible][illegible][illegible]

معناشناسی واژه انفاق از منظر مترادف و اشتقاق

همت‌یگی | کارشناس ارشد ادبیات عرب، مدرس عربی شهرستان دلفان (لرستان)

چکیده

یکی از پدیده‌های مهم علمی از نظر بحث و کاربرد، بحث معناشناسی الفاظ و کشف پیوند آوایی و معنایی آن‌هاست. در این پژوهش تلاش نگارنده بر آن است که سیر تحول معنایی واژه انفاق را واکاوی کند و به کمک لغت‌نامه‌ها و اندیشه لغویان و دانش

مقدمه

دانش معناشناسی و چگونگی شرح و تفسیر واژه‌ها با رویکرد مترادف و اشتقاق شاخه‌ای از مفردات و فقه اللغة است که از همان سده‌های نخست مورد توجه دانش‌پژوهان واقع شده است. هدف اصلی معناشناسی، شناخت اصولی است که براساس آن، معنا از نوشته یا گفته استخراج می‌شود و به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و تحولات آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی نموده و شبکه‌ای از معانی مرتبط به هم را استخراج می‌کند (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۵).

فهم درست معنای یک واژه نیازمند استفاده از روش‌های گوناگون معناشناسی است تا به وسیله آن، علاوه بر یافتن روابط میان واحدهای معنایی، به توصیف دقیق این روابط نیز دست یابیم، بنابراین پیوند لفظ و معنا پیوندی است ریشه‌دار و طبیعی و هر واژه دارای یک صورت آوایی و یک محتوای معنایی است.

نگارنده این پژوهش، در عرصه فقه اللغة و معناپژوهی به بررسی

معناشناسی،

پیوستگی آوایی و

معنایی آن را با واژگان هم‌خانواده و پیوند منطقی آن‌ها را از جهت لفظ و معنا کشف نماید.

کلیدواژه‌ها: انفاق، لفظ، معنا، اشتقاق

بنیادی و ساختاری واژه « انفاق » و دیگر مشتقات آن پرداخته و بین آن‌ها پیوند معنایی برقرار کرده است.

معناشناختی واژه « انفاق »

ابن فارس در خصوص اصل و معنای اولیه این کلمه گفته است: حروف «ن- ف- ق» بر دو معنا دلالت دارد: بریدن و خارج شدن؛ مخفی و پنهان نمودن (ابن فارس، ۱۴۰۴ ریشه نفق). ماده «نفق» به معنی حفره، شکاف و نیز به معنی بیرون رفتن، تمام شدن و محو شدن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵).

زیبیدی در تاج العروس آن را به معنای مکان گریز در زیر زمین استعمال نموده است (زیبیدی، ۱۹۶۶، ذیل ماده نفق). اصل نفق به معنی خروج است، انفاق یعنی خروج مال. «أنفق ماله» مال خویش را از ملکش خارج کرد. در لغت آمده است: نفقت الدابة نفوقاً، یعنی «مات و خرج روحها» (قرشی، ۱۳۷۶؛ ج ۷: ۹۷).

شاید وجه تسمیه انفاق به اعتبار این باشد که مال از دست شخص خارج می‌شود. «انفاق» در اصطلاح به معنی بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری است که یا از طریق صدقه یا از بخشش کردن مال‌های خود در راه جهاد و دین و هر آنچه خدا به آن فرمان داده، صورت گرفته باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۱۵).

کلمه «نافقاء» از مشتقات این واژه به معنی حفره‌ها و سوراخ‌های متعددی است که موش‌های صحرایی برای پنهان شدن خود تعبیه می‌کنند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل ماده). برخی هم «نافقاء» را یکی از دو سوراخ لانه موش دانسته‌اند که معمولاً از دید دیگران پنهان است و هنگام خطر به آنجا می‌گریزد و از دید دیگران محو می‌شود.

در قرآن کریم از واژه «نفق» و دیگر مشتقات آن در معانی مختلف استفاده شده است: به معنی تونل و سوراخ: «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ: اگر می‌توانی سوراخ و تونلی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای برایشان بیاوری.» (الانعام/ ۳۵)

و نیز به معنی خرج کردن آمده است: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (البقره/ ۲۷۳): «قُلْ لَوْ أَنُّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَثُورًا: بگو اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگار بودید باز هم از بیم خرج کردن قطعاً امساک می‌ورزیدید و انسان همواره بخیل است.» (الاسراء/ ۱۰۰)

نفقه از همین ماده به معنی آنچه خرج و مصرف می‌شود آمده است: «وَمَا أَتَفَقَّهْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِّلطَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ: آنچه از نفقه خرج نمودید یا نذری که انجام دادید قطعاً خداوند آن را می‌داند و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.» (البقره/ ۲۷۰) همچنین به معنی دورویی است: «وَلِيُعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ: و بدانند کسانی را که دورویی نمودند و به ایشان گفته شد بیاوید در راه خدا بجنگید.» (آل عمران/ ۱۶۷)

نفاق از همین ماده در قرآن آمده است: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ: در نتیجه به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند در دل‌هایشان تا روزی که او را دیدار می‌کنند پیامدهای نفاق را باقی گذارد.» (التوبه/ ۷۷)

در قرآن کریم، انفاق کنندگان به کشاورزی تشبیه شده‌اند که با کاشتن یک دانه، هفتصد دانه بلکه بیشتر به دست می‌آورند: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ نَبْعًا سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره/ ۲۶۱).

از مشتقات این ماده واژه «منافق» است، یعنی کسی که از ایمان خود خارج شده است. امام علی^(ع) در نهج البلاغه از واژه انفاق و دیگر مشتقات آن استفاده نموده‌اند: «فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقِ» (نهج البلاغه/ حکمت ۸۰)، «الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ: مال با هزینه کردن کم آید، و دانش با پراکنده شدن بیفزاید.» (همان، حکمت: ۱۴۷)

نتیجه گیری

از آنچه گذشت روشن شد:

واژه‌های «نَفَق، نِفَاق، إِنْفَاق، مُنَافِق، نَافِقَاء، نَفَقَه» همگی از یک اصل‌اند و می‌توان معنی «خروج» را محور معنایی آن‌ها دانست که به صورت زیر قابل تأمل و بررسی است:

معنی خروج در واژگان «انفاق و نفقه» به این صورت است که انفاق کننده، از مال خود چیزی را خارج می‌کند و نفقه‌ای که زوج برای زوجة در نظر می‌گیرد یا خرج می‌کند به نوعی از مال و اموال او خارج می‌شود.

اشتراک معنایی «نفاق و منافق» در «خروج» به اعتبار این است که از دین و آیین خود خارج می‌شوند. تناسب معنایی واژه «نافقاء» به معنی «موش صحرایی» با «منافق و انفاق» شاید به این اعتبار باشد که از سوراخ‌های که درست کرده است خارج می‌شود. پیوستگی معنایی این واژه‌ها از زاویه دیگری قابل تأمل است و آن این است که «منافق» از یک در خارج و از در دیگری وارد دین می‌شود؛ «نافقاء» به معنی موش صحرایی نیز از یک سوراخ داخل و از سوراخ دیگر خارج می‌شود. واژه «انفاق» نیز این گونه قابل توجیه است که، براساس آموزه‌های دینی و اعتقادات مذهبی، از یک در بخشش و انفاق می‌شود، و از در دیگر رزق و روزی وارد می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. احمد، ابن فارس: مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.
۳. ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ابن منظور: لسان العرب، نشر أدب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ هـ.
۴. زیبیدی، مرتضی: تاج العروس، ط ۱، منشورات دارمکتبه الحیاء، بیروت، ۱۹۶۶ م.
۵. شهیدی، سید جعفر: ترجمه نهج البلاغه، انتشارات آموزش، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۶. صفوی، کورش: درآمدی بر معنی‌شناسی، نشر سوره مهر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۷. قرشی، سید علی اکبر: قاموس القرآن، ج ۷، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ش.

تجربیات خلاق و روش تدریس فعال

پانته‌آ امیرپاشایی
سرگروه عربی متوسطه منطقه ۱۳



مقدمه

مفاهیم از معلم به دانش آموز نیست و فراگیرنده از مرحله ایستایی به سطح پویایی و حرکت در آموزش می‌رسد. بر مبنای نظریه پیاژه، مبحث درسی‌ای که فراگیرنده با مطالعه در دو ساعت یاد بگیرد از تدریس آن توسط معلم در پانزده دقیقه بهتر است؛ چرا که این نوع یادگیری اثربخش و کاربردی‌تر است.

کلیدواژه‌ها: تدریس فعال، مشارکت، تولید دانایی

روش تدریس فعال

در روش تدریس فعال معلم کنترل‌کننده کلاس نیست، بلکه

روش‌های نوین آموزشی ضرورتی است که بی‌گمان هر مدرّس و دبیر فعالی را متوجه آن می‌کند. تجربیات و آموزه‌های تجربی همراه با اعتقادات فردی دبیران برای حرکت و پویایی آن‌ها عاملی مثبت و تقویت‌کننده است. ولیکن اطلاع از روش‌های جدید تدریس برای آموزش بهتر و کارآمدتر کماکان از ارزش کافی برخوردار است. در روش تدریس فعال، اصول خلاقیت و نوآوری پی‌ریزی می‌شود و فراگیرنده از سطح درک و کسب مهارت فراتر می‌رود و به مرحله تولید دانایی می‌رسد. ضمن آنکه کلاس درس صرفاً محل انتقال



تسهیل‌گر و هماهنگ‌کننده آموزش است و با اتخاذ روش فعال و ترغیب دانش‌آموزان به صورت غیر محسوس به فعالیت، امر آموزش را آسان خواهد کرد. بنابراین، در کلاس‌داری فعال:

۱. امر آموزش فراگیرندگان کاربردی است.
 ۲. ارتباط آموزشی دوطرفه و مشارکتی است.
 ۳. شاهد تغییر، انعطاف و تبادل اطلاعات هستیم (که از فواید این نوع آموزش است).
 ۴. کنترل کلاس مطرح نیست و معلم نقش «مدیر آموزشی» دارد.
- سؤالات و نیازهای فوری مبتنی بر احساس ← بالا بردن انگیزه‌ها ← ایجاد مشارکت ← آموزش فعال**

برخی عوامل ضروری در امر آموزش

۱. مدرس قبل از برقراری نظم، آموزش را شروع نکند. گاهی مدرس وارد کلاس می‌شود و دانش‌آموزان را در جنب‌وجوش می‌بیند. پس لازم است آغاز تدریس را به تأخیر بیندازد تا آرامش و نظم حکم‌فرما شود و دانش‌آموزان برای درس جدید آماده گردند. مدرس برای بازگرداندن نظم به کلاس نباید به خشونت و تندی روی آورد. نظم و آرامش با نگاه جدی و قاطعانه معلم به شاگردان و دوری از عصبانیت و تندی وی حکم‌فرما می‌شود.
۲. مدرس نباید بیش از حد در کلاس راه برود؛ مگر زمانی که ضرورت ایجاد کند. مثلاً هنگامی که برای نوشتن پای تخته می‌رود. در تمامی حالات، معلم نباید زیاد حرکت داشته باشد و یا مانند مجسمه در یک جا ثابت بماند. بهترین حالت برای معلم این است که حرکت و سکون او متناسب و طبیعی باشد.
۳. مدرس ابتدا باید سؤال را مطرح کند، سپس پاسخ‌دهنده را برگزیند. بعضی از مدرسان به اشتباه از یک دانش‌آموز می‌خواهند تا بایستند. سپس از او پرسش می‌کنند. با این کار بقیه شاگردان از اندیشیدن در مورد این پرسش و شرکت جستن در موضوع معاف می‌شوند. روش مناسب آن است که پرسش را برای تمامی کلاس مطرح کند تا هر دانش‌آموزی احساس کند که از او سؤال شده است، سپس معلم از میان شاگردان کسی را برای پاسخ دادن برگزیند. این اقدام مشارکت کلیه فراگیرندگان در کلاس، افزایش ذهنی آنان و پیگیری موضوع درس را، به طور اثربخش و مستمر، به دنبال خواهد داشت.

۴. اشتباه است که به شاگردان بگوییم از روی درس بخوانند. سپس افعال ثلاثی مجرد و مزید و باب‌های آن‌ها را مشخص کنند و زمان و صیغه افعال را بنویسند. بهتر است موضوعات را یکی یکی بررسی کنیم.

۵. درسی خوب است که با دانش‌آموز آغاز شود و با دانش‌آموز پایان پذیرد. منظور این است که دانش‌آموز باید در درس به طور مستمر و برای مدت طولانی مشارکت داشته باشد و نقش وی محدود به دریافت مطالب و گوش دادن نباشد و لازم است او در امر یادگیری فعال باشد. بنابراین دانش‌آموز در بحث درس، نتیجه‌گیری از مقدمات، اندیشیدن در حل مشکلات و فائق آمدن بر سختی‌ها باید مشارکت داشته باشد؛ زیرا امر آموزش دو جنبه دارد: «یادگیری» و «یاد دادن».

۶. معلم با جذب دانش‌آموزان و علاقه‌مند کردن آن‌ها به درس،

زمینه فراگیری و تسهیل آموزش را فراهم سازد؛ زیرا اگر فراگیرنده معلم را در کنار خود ببیند و مدرس با رفتار و ایجاد ارتباط عاطفی او را همراهی کند و در مقابل او نباشد، انگیزه فراگیری و مشارکت او در بهره گرفتن از معلم بالا می‌رود و اهداف آموزشی حاصل می‌شود. ۷. معلم اعتماد دانش‌آموزان را جلب کند، تا احساس آرامش و امنیت را در فراگیرندگان به وجود آورد؛ زیرا در محیطی ناامن که بی‌اعتمادی حاکم باشد، اضطراب حاکم می‌شود و فراگیری دانش‌آموزان در حالت اضطراب به حداقل کاهش می‌یابد.

۸. معلم با نشان دادن شخصیتی مطلوب و مقبول از خود به دانش‌آموزان احساس علاقه به کلاس و فراگیری را در آن‌ها به وجود آورد. البته باید به این امر توجه کند که در ایفای نقش افراط نکند؛ یعنی کسب مطلوبیت برای او یک وسیله باشد و شخصیت‌سازی را هدف فعالیت‌ها قرار ندهد.

۹. مدرس لازم است روش تدریس خود را تغییر دهد و تا پایان ساعت آموزشی از یک سبک استفاده نکند. هدف از تغییر روش، دوری از ایجاد ملالت و خستگی شاگردان، در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و استعداد‌های شخصی است.

عوامل مؤثر بر موفقیت در مدیریت کلاس

- معلم برای مدیریت در کلاس باید بداند که
۱. چگونه فراگیران را به بحث و گفت‌وگو تشویق کند.
 ۲. با اتخاذ روش‌های مناسب فرایند گروهی را پیش ببرد.
 ۳. با اختلافات و ناهمگنی در گروه، چگونه برخورد و ایجاد انگیزش کند.

روش‌های متمرکز کردن توجه دانش‌آموزان

طرح سؤال برای جلب توجه (مخصوصاً سؤالات امتیازی)؛ تأکید بر سؤالات مهم؛ ایجاد محیطی مناسب آموزش؛ طرح و ارائه مطالب لذت‌بخش تا انتهای جلسه؛ ارائه تکالیفی جذاب و لذت‌بخش؛ طرح سؤالات اکتشافی در خصوص موضوعات ارائه شده.

ارزشیابی و نحوه طراحی سؤال کتاب عربی جدید التالیف پایه هفتم

محمّدولی پور

دبیر عربی مدارس اهر، مدرس ضمن خدمت عربی

هفتم آذربایجان شرقی

اشاره

بار اصلی و مهم کتاب عربی پایه هفتم ترجمه و روخوانی است و قواعد در خدمت متون و ترجمه است؛ یعنی، مؤلفان محترم در کتاب درسی به قواعدی پرداخته‌اند که بیشتر در ترجمه عبارت‌ها و متون عربی دخالت دارد. با این رویکرد، در حقیقت قواعد در خدمت متون است و کتاب به سمت ترجمه و مکالمه سوق داده شده است؛ زیرا اهداف تغییر یافته و به تبع آن روش‌های تدریس و ارزشیابی در این درس نیز متحول شده است. در رویکرد جدید ارزشیابی درس عربی بار اصلی سؤال‌ها بر ترجمه و واژگان است و ۱۵ نمره کتبی به آن اختصاص یافته، ۵ نمره هم شفاهی (روخوانی و مکالمه) است. در این مقاله نحوه طراحی سؤالات بررسی می‌شود.

ترجمه واژگان

در ارزشیابی گذشته در درس عربی معمولاً طراحان سؤال بیشتر ترجمه واژگان و لغات را به صورت تک‌واژه‌ای از دانش‌آموزان می‌خواستند که این امر برای دانش‌آموزان تاحدودی مشکل بود و امکان داشت یک واژه دارای چندین معنا باشد که تشخیص آن سخت بود اما در برنامه ارزشیابی جدید باید ترجمه واژگان در متن باشد و طراح سؤال ترجمه و معنای کلماتی را، با مشخص کردن آن‌ها، از دانش‌آموزان بخواهد. روش قبلی بیشتر بر حافظه‌محوری استوار بود و در حیطه شناختی (سطح دانش قرار داشت اما با مشخص کردن معنای کلمه خاصی از سوی دانش‌آموز، روش متکی بر کاربرد و درک و فهم است. این مهم از طوطی‌وار حفظ کردن لغات جلوگیری می‌کند. مثال:

در عبارت زیر معنای کلمه مشخص شده را بنویسید. هُؤْلَاءُ الطَّلَابُ ناجحون. اگر طراح سؤال به تنهایی معنی «هؤلاء» را بخواهد، دانش‌آموز با حفظ کردن فوراً جواب می‌دهد: «این‌ها» ولی ما در این‌گونه سؤالات، از سطح دانش فراتر رفته و به سطح درک و فهم رسیده‌ایم. در اینجا دانش‌آموز باید ترجمه «این» را بنویسد. در حقیقت، ما با خواندن اسم‌های اشاره می‌خواهیم قواعد را برای ترجمه آموزش دهیم نه قاعده را برای قاعده و ساختار.

ترجمه از فارسی به عربی

طبق نظر مؤلفان کتاب درسی ترجمه از فارسی به عربی در پایه هفتم ممنوع

است؛ چون دانش آموز در اول راه است و باید آموخته‌های بیشتری در درس عربی داشته باشد و هنوز با ساختار جمله‌سازی از فارسی به عربی آشنا نیست. البته در بخش واژگان نباید از فارسی به عربی سؤال طرح شود اما در عبارت‌ها، طراح سؤال می‌تواند کلمه‌های عربی را به صورت پراکنده یا گزینه‌ای طرح کند. بارم در نظر گرفته شده برای ترجمه از عربی به فارسی در شکل‌های مختلف (گزینه‌ای، جمله‌سازی کلمات پراکنده، تکمیل ترجمه ناقص و نوشتن ترجمه توسط دانش آموز) در حدود ۱۰ نمره است.

مثال پراکنده: مَوْفَّقُونَ / الْعُلَمَاءُ / أولئك. آن دانشمندان موفق هستند. مثال گزینه: هَذَانِ الصَّفَانِ، كَبِيرَانِ. این کلاس‌ها بزرگ هستند. □ این کلاس بزرگ است. □ مثال ترجمه ناقص: هَذَا، طَالِبٌ نَاجِحٌ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ. این، دانش آموزی در کلاس اول است.

مثال ترجمه عبارت: این عبارت را ترجمه کنید. هَاتَانِ الْبُتَانِ، نَظِيفَتَانِ. یا در بحث مذکر و مؤنث، هدف این است که دانش آموز بتواند جمله‌ها را درست بخواند و به فارسی ترجمه کند و مذکر یا مؤنث بودن هر یک را تشخیص دهد اما مطلقاً لازم نیست که از فارسی به عربی جمله‌سازی کند. مثلاً چنین سؤالی مردود است.

ترجمه (این دانش آموزان خردمندند) برای جمع مؤنث چیست؟ مسلماً چنین تمرینی موجب تثبیت یادگیری می‌شود اما سال اول زمانی مناسب برای این کار نیست.

شناخت و کاربرد قواعد

بارم قواعد در امتحانات کتبی عربی به شیوه جدید ۱۵ نمره است. طراحی سؤالات از قواعد، طبق شیوه گذشته به صورت ساختاری توصیه نشده است و باید قواعدی را در متن یا عبارت‌ها از دانش آموز خواست. اگر دانش آموزی قواعد درسی را بخواند و عبارت‌ها را درست ترجمه کند، با توجه به تأکید مؤلفان بر پرهیز از قواعد بیشتر، به

هدف آموزش عربی رسیده است. البته پرهیز از قواعد به معنی کم اهمیت جلوه دادن نقش قواعد و نکات صرفی و نحوی نیست بلکه ما قواعد را تدریس می‌کنیم تا دانش آموز عبارت‌ها و متون را به نحو احسن ترجمه کند. این قواعد در حقیقت وسیله‌ای برای ترجمه بهتر است و در اینجا نقش قواعد بروز پیدا می‌کند و مؤلفان کتاب در قسمت «بدانیم» برای قواعد جایگاهی خاص باز کرده‌اند تا دانش آموز بتواند مطالب این بخش را در ترجمه جمله به کار گیرد.

مثلاً در گذشته، در ارزشیابی مبحث مثنی این سؤال را طرح می‌کردیم: این کلمه‌ها را به صورت مثنی بنویسید: طالب: مدرسة: شجرة:

دانش آموز با پاسخ دادن به این گونه سؤالات، در حقیقت قاعده را برای قاعده می‌خواند، که بیشتر ساختاری است؛ یعنی قاعده در خدمت قاعده است.

اما در شیوه ارزشیابی جدید برای بحث مثنی، برای مثال این گونه سؤال‌ها مطرح می‌شود:

الف. این عبارت را ترجمه کنید: هَاتَانِ طَالِبَتَانِ نَاجِحَتَانِ.

ب. برای جای خالی کلمه مناسب انتخاب کنید:

..... صَفَانِ جَمِيلَانِ (هذان - هذه)

ج. کلمه مشخص شده را ترجمه کنید: هَاتَانِ التَّافِذَتَانِ كَبِيرَتَانِ.

پاسخ سؤال‌های مطرح شده در سطح درک و فهم و کاربرد است. در واقع، با پاسخ دادن به سؤالات قواعدی هدفی به نام «ترجمه بهتر» را دنبال می‌کنیم.

ارزشیابی عدد

ارزشیابی عددها فقط به شکل (۱) واحد ۲ اثنان ۳ ثلاثة ۴ اربعة ۵ خمسة ۶ ستة ۷ سبعة ۸ ثمانية ۹ تسعة ۱۰ عشرة ۱۱ أحد عشر ۱۲ اثنا عشر) باید صورت بگیرد.

در ارزشیابی نباید از کلماتی استفاده کرد که به شکل‌های ثلاث، أربع، خمس... و عشر نیاز باشد. نباید از دانش آموزان خواست که معدود را

بنویسند. این گونه سؤال نیز مردود است: «۳ قلم» به عربی چه می‌شود؟ بلکه باید این گونه سؤال شود:

اِشْتَرَيْتُ (۳ أَقْلَامَ. (أربعة - ثلاثة - خمسة)

ارزشیابی فعل ماضی

در آموزش فعل ماضی چون بحث ساختاری نیست باید طبق الگوی کتاب (قسمت بدانیم) با روش اکتشافی، (روش پیش سازمان دهنده) تدریس کرد. در ارزشیابی هم نباید ساختن فعل را از دانش آموز بخواهیم بلکه باید سؤال‌هایی با مدل و الگوی تمرینات کتاب طراحی کرد.

مثلاً برای تشخیص فعل ماضی در جمله‌های کوتاه و ساده و ترجمه آن‌ها از عربی به فارسی این گونه سؤال‌ها را طرح می‌کنیم: اِخْوَتِي، طَرَقُوا بَابَ الْبَيْتِ. (برادرانم در خانه را کوبیدند). قَرَأْتُمْ: خواندید ← قَرَأَ

{هُمَا □ أَنتِ □} ذَهَبَا إِلَى بُسْتَانِ الثَّقَافِ.

یعنی اگر دانش آموزی در ارزشیابی فعل ماضی، آن را در جمله بیابد و ترجمه کند، به هدف آموزش فعل ماضی رسیده است. بنابراین، نباید به صورت ساختاری، مثل روال قبلی، این گونه سؤال طرح کنیم: خَرَجَ (جمع مذکر غایب) ← نَظَرْتُمْ (متکلم وحده) طرح این گونه سؤال‌ها مردود و خارج از اهداف کتاب است.

از طرف دبیران عربی از استادان و مؤلفان محترم کتاب عربی هفتم، که در کتاب جدید التالیف متحمل زحمات طاقت‌فرسایی شده و کتاب را به نحو احسن، ترجمه‌محور تألیف کرده‌اند، کمال تشکر را دارم. این رضایت از کتاب در کلاس‌های ضمن خدمت فرهنگیان در دبیران عربی به طور کامل دیده می‌شد. برای همه مسئولان در ادامه تألیف کتاب‌های عربی پایه‌های بالاتر آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون دارم.

منابع

۱. کتاب معلم (راهنمای تدریس) عربی پایه هفتم
۲. کتاب درسی عربی پایه هفتم

نقش دولت‌های عرب پیش از اسلام در تحول زبان عربی

عادل اشکیوس

کارشناس مسئول گروه درسی عربی

اشاره

در شماره گذشته به موضوع اهمیت بررسی زبان‌های سامی برای زبان عربی پرداختیم و در این شماره نقش دولت‌های عرب را پیش از اسلام در تحول زبان عربی بررسی می‌کنیم.

عرب قدیم سه دولت و چند امارت داشت.

۱. تبابعة در صنعاء یمن

مشهورترین ملوک آنان «بلقیس» معاصر حضرت «سلیمان بن داود» است. به سبب همجواری با حبشه گفتار آنان با حبشیان اختلاط یافت.

۲. مناذرة یا دولت لخمی‌ها در عراق امروزی

پایتخت آنان حیره بود. «ثُعمان بن مُنذر» از پادشاهان معروف این دولت است. مناذرة دست نشانده پادشاهان ایران بودند و به همین جهت می‌بینیم در زبان آنان واژه‌های معرب فراوان است. این امر در نتیجه همسایگی، رفت‌وآمد و دادوستد بود. شعر زیر از «الأعشى میمون بن قیس» دربرگیرنده چندین واژه فارسی معرب است.

لَنَا جُلُوسَانٌ عِنْدَهَا وَ بَنَفْسُجْ
و سَيَسْبِرُ وَالْمَرْزُجُوشُ مُنَمَّمَا
و شَاهِسْفَرُمُ و الْيَاسْمِينُ وَ نَرْجِسُ
يُصَبِّحُنَا فِي كُلِّ دَجْنٍ نَغْيَمَا

از گل‌های بنفشه، سوسنبر، مرزنجوش، شاه اسپرم، یاسمن و نرگس گلستانی درهم پیچیده و انبوه داریم که بامدادان با ریزش باران فراوان نزد ما می‌آیند.

واژه‌های فارسی معرب شعر فوق عبارت‌اند از:

جُلُوسَان: گلستان / بَنَفْسُج: بنفشه / سَيَسْبِرُ: سوسنبر / الْمَرْزُجُوش: مرزنجوش

شَاهِسْفَرُم: شاه اسپرم / الْيَاسْمِين: یاسمن / نَرْجِس: نرگس «مناذرة یا لخمی‌ها در تأثیر واژگان فارسی بر عربی در پیش از اسلام سهم مهمی داشتند.»^۱

۳. غساسنة در شام

پایتخت آنان «دمشق» و «البلقاء» بود. اینان نیز تابع دولت روم بودند. نام دمشق از «دمسکوس» سرداری یونانی گرفته شده

است. (آشنایی با سوریه و لبنان: ۱۵۹)

از طریق غساسنة نیز برخی واژه‌های رومی وارد عربی شد. مثال از امرؤ القیس:

مُهْفَهْفَهٗ بَيضاءَ غَيْرُ مُفَاضَةٍ

تَرَانُهَا مَصْقُولَةٌ كَالسَّجَنَجَلِ (شرح المعلقة: ۱۴)

«سجنگل» یعنی آینه چندگوش و از واژه یونانی sexangulus گرفته شده است.

اقوام عرب شمال و جنوب

زبان عربی از زبان‌های سامی است که خود دوگونه بوده: زبان عرب جنوب و عرب شمال.

این دو گویش با هم اختلاف ملموسی داشتند. زبان جنوبی‌ها پیوند زیادی با زبان حبشی و اکدی داشت و زبان شمالی‌ها بیشتر با زبان عبری و نبطی پیوند خورده بود.

این دو گویش در نتیجه اختلاط با همدیگر و پاره‌ای عوامل دیگر دچار تحولات بسیاری شد.

زبان قحطانی یمن با زبان عدنانی حجاز، از جهت وضع، صرف و اشتقاق تفاوت داشت.

«ابو عمرو بن علاء»^۲ (۷۷۰ م. ۱۵۴ هـ) چنین گفته است:

«نه زبان حِمیری و یمن، زبان ما بود و نه عربیتشان عربیت ما.»^۳

به علت زوال دولت اعراب جنوبی زبان مُضَرّی عدنانی بر زبان یمنی قحطانی غلبه یافت و نتیجه این اختلاط موجب وسعت یافتن زبان مُضَرّی عدنانی شد.

در بعضی کتب، زبان عربی جنوب را حِمیری (اللغة الحِمیریّة) و زبان عربی شمال را مُضَرّی (اللغة المُضَرّیّة) نامیده‌اند.

منابع

۱. ابوعمر و بن علاء (متوفای ۷۷۰ م، ۱۵۴ هـ) از قدیمی‌ترین نحوین بصره بود. وی اشعار جاهلیت را جمع‌آوری کرد و یکی از فزّاء سبعة است.
۲. الفاخوری، حنا، تاریخ آداب اللغة العربية.
۳. الزوزنی / شرح المعلقة السبع
۴. کفّاش، حمیدرضا / آشنایی با سوریه و لبنان
۵. محقق، مهدی / أثر اللغة الفارسیة فی اللغة العربیة فی عهد الرسول الأکرم / مجلة مجمع اللغة العربیة بدمشق ج ۶۲، الجزء الثاني، ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م.

یک نکته علمی دربارهٔ رعد

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ...

فاطمه مرادی خانی
دبیر شهرستان شهریار

در قرآن کریم سوره رعد آیه ۱۳ آمده است: و رعد به تسبیح و ستایش خدا مشغول است... در فقره هفتم دعای جوشن کبیر، نیز در توصیف پروردگار می خوانیم: ای آن که رعد به حمد و ستایش تو مشغول است...

رعد چیست؟ رعد یا تندر همان صدایی است که هنگام تخلیه الکتریکی بین دو قطعه ابر و بعد از مشاهده برق، به گوش می رسد و در دل ما ترس و وحشت ایجاد می کند. در قرآن می خوانیم که همان رعد نیز فرمان بردار خدا و به ستایش او مشغول است. رعد اگر چه ما فقط چند لحظه، صدایش را می شنویم و سپس از دید ما از بین می رود و نابود می شود، آن قدر مورد توجه خداوند است که سوره ای را به آن اختصاص داده است و از تسبیح آن در قرآن یاد می شود.

هم چنین در سوره بقره، آیه ۱۹ نیز نام رعد و برق آمده است. نباید تصور کنیم وقتی آسمان صاف می شود رعد از بین رفته است. در آیه ۱۳ به استمرار وجودی و بقای رعد اشاره می شود که پس از آفرینش همچنان وجود دارد و خدا را با زبان خود حمد و ستایش می کند!

رعد در واقع، مقداری انرژی صوتی است که از تخلیه الکتریکی پدید می آید و ناگهان آزاد می شود. بعد چه می شود؟ به شکل انرژی گرمایی در مولکول های هوا ذخیره می شود. پس از بین نمی رود، بلکه، ضمن تغییر شکل، به زندگی خود ادامه می دهد و در همان حال نیز شکر می گوید و خدا را به پاکی یاد می کند!

نکته دیگر اینکه به موجودی چون رعد، که به همراه برق در آسمان ایجاد می شود، آن قدر شعور داده شده است که آفریننده خود را می شناسد، صفات او را درک می کند و وظیفه خود را هم در قبال او می داند و انجام می دهد!

منابع

۱. قرآن کریم
۲. تفسیر نمونه، جلد دوم، ۱۳۷۹

بررسی نقش

ائمه اطهار علیهم السلام

در حفظ

طیبه اسدی

دبیر درس معارف اسلامی شهر تهران

قول و سیره نبوی صلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

مقاله حاضر در تبیین درس هشتم از کتاب درسی دین و زندگی ۳ با عنوان احیای ارزش‌های راستین و مجاهدت امامان شیعه در قالب ایفای مسئولیت مرجعیت دینی و اقدام برای حفظ قول و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است. امید است این تلاش ناچیز مورد توجه همکاران عزیز قرار گیرد و در عمق بخشی به معرفت دینی مؤثر واقع گردد.

چکیده

در ارائه این مقاله هدف نگارنده آن است که نقش ائمه هدی - علیهم السلام - در حفظ سخنان و سیره نبوی بررسی و به این سوالات پاسخ داده شود:

۱. لازمه حفظ قول و سیره نبوی چیست؟
۲. میزان انطباق قول و سیره معصومین علیهم السلام با آموزه‌های دینی و سنت نبوی از چه راهی قابل اثبات است؟
۳. آیا بررسی عملکرد معصومین علیهم السلام در راستای حفظ قول و سیره نبوی امکان‌پذیر است؟ تا چه حد؟

کلیدواژه‌ها: قول، سیره، علم لدنی، تبعیت، حدیث صحیح

مقدمه

بنابر عقیده شیعه با وجود علم و عصمت، که از شرایط ویژه انتصاب امام است، قول و سیره امام حجیت می‌یابد؛ همان‌طور که قول و سیره نبوی حجیت دارد. واضح است که لازمه حفظ قول و سیره نبوی آن است که اقوال و افعال معصومین علیهم السلام کاملاً منطبق بر قول و سیره نبوی باشند و عقلاً حفظ سیره و قول با عمل و تبعیت از قول و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم امکان‌پذیر باشد. اثبات این موضوع، یعنی میزان انطباق قول و سیره معصومین با قول و سنت نبوی، از دو طریق میسر است:

الف. آشنایی با پشتوانه‌های دانش امامان

ب. استنادهای و تبعیت از سیره نبوی

الف. آشنایی با پشتوانه‌های دانش امامان

علیهم السلام

۱. کیفیت علم امامان علیهم السلام لدنی است. دانش امامان از راه آموخته‌های مکتب، مدرسه، دانشگاه و مطالعه کتب و درک محضر استادان به دست نمی‌آید و اکتسابی نیست. منبع علم امام همان منبع و سرچشمه‌ای است که رسول خدا (ص) از آن کسب فیض نموده و آن علم لایزال الهی است.

در سورة شوری آیه ۵۱، اطلاع بر علم غیب و حقایق و اسرار الهی از سه راه معرفی شده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ»

یعنی هیچ بشری را نرسد که با خدا سخن گوید جز از راه وحی یا از فراسوی حجاب یا رسولی بفرستد که به اذن او هر چه بخواهد وحی کند، همانا او والامقام حکیم است. (شوری/ ۵۱)

در این آیه اشاره شده که حقایق از راه وحی «القای به قلب» است، یعنی بدون ادعای نزول فرشته و دیدن آن و در روایات شیعه آمده است که امامان از جمله محدثین اند و محدث کسی است که قادر به شنیدن سروش فرشتگان باشد بدون آنکه فرشته را ببیند در حالی که پیامبر فرشته را می‌دید یا صدای او را می‌شنید (تاریخ عمومی حدیث، ۱۳۷۸: ۲۵۵-۲۵۴)

اعلمیت و دانش فراوان اهل بیت علیهم السلام و امامان معصوم دیگر در فهم آیات قرآن و نیز فهم مسائل فقهی، کلامی، اخلاقی و سیاسی در زمان خود و در زمان‌های دیگر از متون (خاصه) امامیه و عامه (اهل سنت) بسیار نقل شده است. به تواتر از صحابه نقل شده است که «عَلَيْهِ أَكْثَرُ النَّاسِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ» و نیز از حضرت علی روایت شده است که:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي

و یا فرمود:

«سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَا فِي آيَةٍ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ أَبْلِيلُ نَزَلَتْ أَمْ يَنْهَارُ أَمْ فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ»

و از قول خلیفه دوم نقل شده که بارها گفت: «اگر علی نبود عمر هلاک شده بود» (همان: ۲۵۶)

دانش امامان از راه آموخته‌های مکتب، مدرسه، دانشگاه و مطالعه کتب و درک محضر استادان به دست نمی‌آید و اکتسابی نیست. منبع علم امام همان منبع و سرچشمه‌ای است که رسول خدا^(ص) از آن کسب فیض نموده و آن علم لایزال الهی است

قرار گرفته است. به همین ترتیب هر یک از امامان در لحظه وفات آن را به جانشین خود سپرده‌اند. در این کتاب کلیه احکام شرعی و آنچه در دایره حلال و حرام الهی است وجود دارد. در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است که رسول خدا^(ص) به حضرت علی^(ع) فرمود: آنچه بر تو املا می‌کنم بنویس. حضرت علی^(ع) عرض کرد: یا رسول الله آیا از فراموشی بیم دارید؟ و پیامبر فرمود: از تو بیمی ندارم و از خدا خواستم که تو را حفظ کند و از فراموشی در امان نگه دارد اما برای شرکای خود بنویس. گفتیم: شرکای من چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان از نسل تو، آنان که امت من به برکت وجودشان سیراب می‌گردند و دعاهايشان مستجاب می‌شود با وجود آن‌هاست که خداوند عذاب را از امت دور و رحمت خود را از آسمان نازل می‌کند (همان: ۲۰۵-۲۰۶)

کتاب «جامعه» اگرچه در شمار ودایع امامت به‌شمار می‌رود اما به‌منظور اطمینان بخشی به تعدادی از یاران ائمه علیهم‌السلام و بزرگان عامه (اهل سنت) نشان داده شده است. در مورد این کتاب نزدیک به صد روایت وجود دارد و جمع فراوانی از روایان شیعه و سنی موفق شده‌اند این سند الهی را مشاهده کنند. تعدادی از این روایان شناسایی شده‌اند و بزرگانی از عصر حاضر در آثار خود گوشه‌هایی از اسناد این میراث الهی را نشان داده‌اند. برای نمونه، آیت‌الله بروجردی در مقدمه کتاب «جامع احادیث الشیعه» به این مطلب اشاره نموده‌اند. (همان: ۲۰۷)

روایتی از امام باقر^(ع) آمده که می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر با مردم براساس رأی خود سخن بگوییم از جمله هلاک شدگان هستیم لیکن با استفاده از آثاری که از رسول خدا^(ص) در اختیار داریم با مردم سخن می‌گوییم و این آثار را همچون گنجی محافظت می‌نماییم. همان‌طور که مردم از طلا و نقره خود محافظت می‌کنند.» (همان: ۲۵۸)

در روایتی نیز ابوبصیر از امام صادق^(ع) روایت می‌کند که امام فرمود: «ای ابا محمد نزد ما کتاب «جامعه» است و مردم چه می‌دانند کتاب «جامعه» چیست؟ گفتیم فدایتان شوم چگونه کتابی است؟ فرمود: با املاي رسول خدا^(ص) و برخاسته از دهان مبارک آن حضرت است و حضرت علی^(ع) آن را با دست خود نگاشته است. در این کتاب حلال و حرام الهی و آنچه مردم به آن نیازمند هستند، حتی در سطح دیه خراش، وجود دارد.» (همان: ۲۰۷-۲۰۶)

ب: استننان به سنت نبوی را در شماره بعد بیان خواهیم کرد.

منبع

معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیل، تهران، کویر، ۱۳۷۸.

ابن حماد حنبلی در کتاب «شذرات الذهب» آورده که ابوجعفر محمدبن علی از فقهای مدینه است و به این دلیل به او باقر گفته‌اند که او دانش را شکافت و در آن غور و بررسی نمود و اصل و ریشه آن را آشکار ساخت. او به عقیده شیعیان یکی از امامان دوازده گانه است و از قول عبدالله بن عطاء می‌گوید: «علما را در محضر هیچ کس کوچک‌تر از آنان در محضر ابوجعفر نیافتیم» (همان: ۲۵۷)

از امام صادق^(ع) سؤال شد که امام بر چه اساس فتوا می‌دهد؟ امام فرمود: «براساس کتاب خدا» و سائل می‌پرسد اگر حکمی در کتاب خدا نباشد؟ امام می‌فرماید: «براساس سنت نبوی» و باز پرسیده می‌شود اگر حکمی در کتاب خدا و سنت نباشد؟ امام در اینجا می‌فرماید: هیچ مطلبی نیست مگر آنکه در کتاب خدا و سنت ریشه دارد» (همان: ۲۵۸)

نمونه دیگر از اعلمیت ائمه اطهار چنین نقل شده است که «به درخواست منصور عباسی در یک نوبت ابوحنیفه چهل مسئله علمی را آماده کرد تا در مجلسی با حضور امام صادق -علیه‌السلام- آن‌ها را به بحث گذارد و چون امام صادق^(ع) بدون تأخیر به سؤالات او پاسخ داد ابوحنیفه در جمع اعلام کرد: «أَعْلَمَ النَّاسُ أَعْلَمَهُمْ بِاخْتِلَافِ النَّاسِ»

یعنی داناترین مردمان، داناترین آنان به اختلافات مردم است.» (همان: ۲۵۷)

ائمه (ع) مباحث علمی را از یکدیگر به ارث می‌برند و حدیث هر امام حدیث امام دیگر هم هست. این نکته در اصول کافی در احادیثی ذیل باب «إِنَّ الْأُئِمَّةَ وَرَثَةُ الْعِلْمِ يَرِثُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا الْعِلْمَ» آمده است.

در اعلمیت امام سجاد^{علیه‌السلام} همین بس که بسیاری از طالبان علم راوی احادیث ایشان بوده‌اند. محمدبن سعد، مورخ و عالم اهل سنت، امام را این‌گونه توصیف کرده است: «وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثِقَّةً مَأْمُونًا كَثِيرًا لِحَدِيثِ عَالِيَا رَفِيعًا وَزَعَا» و ابن زهري، که از عالمان زمان امام سجاد بوده درباره زمان امام گفته است: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَفْقَهُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ» و ابن حبان درباره ایشان فرموده است: كَانَ مِنْ أَفَاضِلِ بَنِي هَاشِمٍ فِي فَهْمٍ الْمَدِينَةِ وَ عُبَادَتِهِمْ» (همان: ۲۶۳)

۲. کتاب جامعه علی^(ع)

از موارث اختصاصی امامان کتاب جامعه علی^(ع) است که پشتوانه دانش ایشان بعد از قرآن است. این میراث گران بها را رسول خدا^(ص) صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اختیار ائمه هدی -علیهم‌السلام- قرار داده‌اند و از اهمیت فراوان برخوردار است. این کتاب از سندیت قطعی برخوردار و اسناد و مدارک آن موجود است، که در این مقاله قصد پرداختن به آن نیست.

از جمله ویژگی‌های این کتاب آن است که به املاي رسول خدا^(ص) و خط علی^(ع) است و از ناحیه امامان به آن تعبیر «کتاب علی»، «صحیفه الفرائض» و «صحیفه العتق» داده شده است. این کتاب از موارث اختصاصی است که رسول خدا در اختیار حضرت علی^{علیه‌السلام} قرار داده و ایشان در آستانه شهادت به امام حسن^{علیه‌السلام} تحویل داده و سپس در اختیار امام حسین^{علیه‌السلام}

آسیب شناسی کرامت انسان از منظر آموزه‌های قرآنی

اسماعیل نساجی زواره

دبیر دینی و عربی شهرستان اردستان، بخش زواره



چکیده

کرامت امانتیست الهی که به سان گوهر ارزشمندی از سوی رب مالک در صدف وجود عبد سالک به ودیعه گذاشته شده است و از مهم‌ترین شاخص‌های کمال انسانیت و مقام آدمیت محسوب می‌شود. نگارنده در این نوشتار درصدد است که با استناد به آموزه‌های وحیانی و با رویکرد نظری-کاربردی به بیان عوامل و متغیرهایی که این فضیلت انسانی را خدشه‌دار می‌سازند و او را از قلّه عزّت به ورطه ذلّت می‌کشاند، بپردازد.

کلیدواژه‌ها: آیات قرآن، انسانیت، شخصیت، عزّت، آسیب

مقدمه

فرایند کرامت یکی از مباحث اساسی در فلسفه اخلاق و روان‌شناسیست، که دین‌پژوهان و روان‌کاوان در مورد اهمیت و تبیین کارکردهای آن، مقولات زیادی را مورد بازکاوی قرار داده‌اند.

در فرهنگ اسلامی دو نوع کرامت برای انسان تعریف شده است:

۱. **کرامت ذاتی:** این نوع کرامت به‌طور تکوینی در پرتو نعمت‌ها و قابلیت‌های خاصی که خداوند به انسان بخشیده، در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است و اختیار آدمی در کسب این مقام نقش ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ

مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (الأسراء/۷۰). از این آیه استنباط می‌شود هر کمالی که در سایر موجودات هست، حدّ اعلای آن در بشر وجود دارد. این نوع کرامت یک وجه عمومی و کلی دارد که همه انسان‌ها را شامل می‌شود. از این رو حتی انسان‌های مشرک، کافر و فاسق هم از این کرامت برخوردار بوده‌اند ولی چنین گوهر بی‌همتایی را کفران نموده و اصالت هویت اصیل خویش را، که یک تحفه الهی است، به پای امور فناپذیر و ارزش‌های دروغین فدا کرده‌اند.

۲. **کرامت اکتسابی:** یک نوع علو روحی و اعتلای معنوی است که بر پایه تقوا و پارسایی ظهور می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ...» همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. (الحجرات/۱۳). براساس این آیه

انسان‌ها در برخورداری از این نوع کرامت یکسان نیستند، بلکه متفاوت‌اند و هر چه میزان تقوا و پرهیزکاری آنان بیشتر باشد، کرامتشان نیز بیشتر خواهد بود.

منشأ و منبع کرامت اکتسابی اخلاق کریمانه و انسانی‌ست که آدمی با اختیار و کوشش به‌دست می‌آورد؛ از این‌رو می‌توان گفت که رسالت مهم انبیا، به‌ویژه پیامبر اسلام^(ص)، عبارت است از رشد و احیای کرامت اکتسابی انسان‌ها.

اجبار در پذیرش عقیده

نخستین موضوعی که در مقوله کرامت مطرح می‌شود «آزادی عقیده» و «حق انتخاب» است که زیر بنای حقوق و اخلاق قلمداد می‌شود. انسانی که به پذیرش باوری مجبور شود، حتی اگر آن باور، درست و منطقی هم باشد، کرامت وی سرکوب شده و شخصیت او مورد اهانت قرار گرفته است.

به همین دلیل، از منظر آموزه‌های قرآنی بشر برای پذیرش عقیده مجبور نیست و باید در گزینش اعتقادی به مرحله اقتناع برسد. این اقتناع باید در فضایی به دور از هر گونه جوسازی و فشارهای محسوس و نامحسوس باشد. پیامبران الهی موظف بوده‌اند موانعی را که فرا روی انسان قرار دارد، کنار بزنند تا او بتواند آزادانه و آگاهانه شخصیت انسانی خود را پاس بدارد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الإنسان/۳).

این آیه می‌گوید که انسان هم می‌تواند راه راست را انتخاب کند و شکرگزار خدا باشد و هم می‌تواند راه گمراهان را برگزیند و نعمت‌های الهی را کفران نماید.

اینکه خداوند به‌طور قاطع در برابر اندیشه «چیرگی پیامبران بر هدایت انسان‌ها» مقاومت می‌کند و آن را بیرون از دایره وظیفه آنان می‌شمارد، در همین جهت معنا پیدا می‌کند؛ لذا خطاب به پیامبر^(ص) می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ: پس تذکر بده؛ زیرا تو تنها تذکردهنده هستی و بر آنان مسلط نیستی» (الغاشیه/۲۲-۲۱).

قرآن کریم هدایت را امری انتخابی بیان فرموده است و آن را منطبق با علاقه و تمایل پیامبران^(ع) نمی‌داند و تصریح می‌کند: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ: تو هر کس را که دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی ولی خداوند هر کس را که بخواهد راهنمایی و هدایت می‌کند و او به هدایت‌شدگان آگاه‌تر است» (القصص/۵۶). این آیه مبین این حقیقت است که مقوله ایمان و کفر و باور داشتن و نداشتن در چارچوب اجبار و اکراه قرار نمی‌گیرد و اجبار در دین چیزی جز تخریب کرامت و عزت انسانی نیست.

شخصیت‌گرایی

بسیاری از افراد بر اثر مشاهده بعضی از ویژگی‌های ظاهراً مثبت یک فرد یا یک گروه، به آن فرد یا گروه وابستگی پیدا می‌کنند.

متأسفانه در طول تاریخ کم نبوده‌اند افرادی که بر اثر وابستگی شدید و تقلید کورکورانه، زندگی خود را در جهت آرمان‌های فاسد یک فرد یا یک گروه فدا کرده‌اند؛ لذا اگر از آنان سؤال شود

که چرا این‌گونه عمل می‌کنید، می‌گویند زیرا فلانی این‌گونه عمل می‌کند و اگر سؤال شود که چرا این‌گونه زندگی می‌کنید، جواب می‌دهند برای اینکه دیگری این‌گونه زندگی می‌کند. اگر انسان بدون بررسی دقیق اعمال و رفتار فرد یا گروهی آنان را در حد پرستش و پیروی مورد پذیرش قرار دهد، کرامت و عزت وی دچار آسیب خواهد شد.

قرآن کریم در آیات بسیاری به این آسیب اشاره کرده است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...: هنگامی که به آنان گفته شود به سوی قرآن و پیامبر بیایید، می‌گویند آنچه از پدران خود به‌دست آورده‌ایم ما را بس است» (المائد/۱۰۴).

اولین فروغ امامت، حضرت علی^(ع)، درباره آفت شخصیت‌گرایی می‌فرماید: «هر کس با پیروی از شخصیت‌ها وارد دین اسلام گردد، همان شخصیت‌ها او را گمراه می‌کنند و از دین خارج خواهند کرد» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۳: ۱۰۳).

قرآن کریم بسیاری از انسان‌ها را مقلد شخصیت‌ها و چهره‌هایی می‌داند که شایستگی تقلید و پیروی ندارند و در نتیجه باعث گمراهی دیگران می‌شوند: «وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا: پروردگارا! ما مهتران و بزرگان خویش را فرمان بردیم و آنان ما را گمراه ساختند» (الأحزاب/۶۷).

اگر آدمی به بیماری شخصیت‌گرایی و وابستگی دچار شود، چه بسا به مرحله‌ای می‌رسد که حق را باطل و باطل را حق و گمراهی را هدایت تصور می‌کند. همان‌طور که بت‌پرستان به این درجه از تقلید کورکورانه رسیده بودند که در برابر پیامبر^(ص) ایستادگی می‌کردند و می‌گفتند: ما نیاکان خود را بت‌پرست دیده‌ایم و مسیر رشد و هدایت ما نیز در این است که پیرو بی‌چون و چرای آنان باشیم: «... إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ: ما پدران خود را بر این روش یافته‌ایم و در پیروی از آنان هدایت می‌شویم» (الزخرف/۲۳).

حرکت در مسیر درکات

انسان در نظام هستی یا در مسیر درجات و ولایت الهی حرکت می‌کند یا در مسیر درکات و ولایت شیطانی. اگر در مسیر ولایت الهی قرار گیرد، به جایی می‌رسد که ابتدا محب و سپس محبوب خدای سبحان می‌شود و عزت و کرامت وی به بهترین وجه حفظ می‌شود اما کسی که در مسیر درکات شیطانی حرکت می‌کند، ابتدا به جایی می‌رسد که شیطان در دل او آشیانه می‌کند و سپس با زبان او سخن می‌گوید و با چشم او می‌بیند تا جایی که سخن انسان جز گناه و نگاهش جز معصیت نباشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۰).

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا: و هر کس شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است» (النساء/۱۱۹).

حضرت علی^(ع) در «نهج‌البلاغه» می‌فرماید: «منحرفان، شیطان را معیار کار خود قرار دادند و شیطان نیز آنان را دام خود قرار داد و در دل‌های آنان تخم گذاشت و جوجه‌های خود را در

دامانشان پرورش داد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد» (دستی، ۱۳۷۹: ۵۲).

خودپرستی

اگر انسان همه چیز و همه کس را فقط برای خود بخواهد، گرفتار پدیده شوم «خودخواهی» خواهد شد و اگر این آفت شدت پیدا کند، فرد به بیماری «خودپرستی» مبتلا خواهد شد.

زشتی این مرض روحی تا آنجاست که گاه در لباس اصلاح و خدمت به دیگران جلوه‌گری می‌کند. انسانی که قیافه حق به جانب به خود می‌گیرد و خودپرستی خویش را پنهان می‌کند و فریاد خیرخواهی و دیگر دوستی سر می‌دهد، گاه آنچنان به جامعه صدمه می‌زند که جبران آن بسیار مشکل است. قرآن کریم به این ردیله اخلاقی، که سرچشمه همه مفساد و سرکوب‌کننده کرامت و شرافت است، چنین اشاره می‌کند: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً...» آیا دیدی آن کسی که را که هوای نفس خویش را معبود قرار داد و خداوند او را با آگاهی گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟» (الجنابیه/ ۲۳).

کسی که از خواسته‌های نفسانی خود اطاعت می‌کند، میان خود و خداوند بزرگ‌ترین موانع و حجاب‌ها را ایجاد می‌کند؛ به‌طوری که در وجودش «خودپرستی» جای «خداپرستی» را می‌گیرد. انسان خودپرست گوشش از شنیدن حقایق ناتوان است، دیدگانش حقایق را نخواهد دید، دلش از توجه به سوی خدا غافل خواهد ماند و سرانجام از کرامت حقیقی خویش فاصله خواهد گرفت.

از خود بیگانگی

هر متغیری که آدمی را از مسیر تکامل فطری‌اش باز دارد یا از آن مسیر منحرف کند، عامل «از خود بیگانگی» انسان محسوب می‌شود. تمام ادیان آسمانی برای بشر هویتی در نظر گرفته‌اند که هم امکان رشد و تعالی دارد و هم امکان سقوط و انحطاط؛ لذا پدیده «از خودبیگانگی» را، که کرامت و عزت انسانی را تهدید می‌کند، خطری

بزرگ دانسته‌اند. در قرآن کریم تعابیر گوناگونی برای «از خود بیگانگی» مانند: «خودزبانی» و «خودفراموشی» بیان شده است: «... قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ...» بگو زیان‌کاران واقعی کسانی هستند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند...» (الزمر/ ۱۵).
یا در جای دیگر می‌فرماید: «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ...» و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد...» (الحشر/ ۱۹).

با توجه به آیات مزبور، بسیاری از انسان‌ها خود حقیقی‌شان را فراموش کرده یا آن را فروخته‌اند و ذاتاً دچار زیان شده‌اند. آنجا که انسان واقعیت خود را همین «جسم» می‌پندارد، خودش را گم و فراموش کرده و «ناخود» را «خود» پنداشته است. امیرالمؤمنین^(ع) در کلام گهرباری که مبین همین از خودبیگانگی است، می‌فرماید: «تعجب می‌کنم از کسی که در جست‌وجوی گم‌شده‌اش برمی‌آید و حال آنکه خود واقعی را گم کرده است و در جست‌وجوی آن برنمی‌آید.» (آمدی، ۱۴۰۷ ج ۴، ۳۰۴).

همنوایی با اکثریت

هم‌صدا شدن با رأی و عقیده‌ای که طرفداران زیاد دارد یکی دیگر از آفات مهم کرامت و عزت انسانی است. همنوایی عبارت است از تغییر در رفتار یا باورهای فرد در اثر فشار غیرمستقیم گروه یا جامعه (سلیمی، ۱۳۸۶: ۵۷۱). یعنی اینکه انسان عملی را انجام دهد که بیشتر افراد جامعه انجام می‌دهند و عملی را که افراد جامعه انجام نمی‌دهند، انجام ندهد؛ هرچند که درست باشد. به عبارت دیگر، ملاک حق و باطل را از آراء و نظریات اکثر افراد جامعه بدانند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَ إِنْ طُغِيَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ فِضْلُكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ...» : و اگر از اکثر کسانی که در روی زمین هستند، اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد...» (الأنعام/ ۱۱۶).

در بعد روان‌شناسی اجتماعی مهم‌ترین عامل همنوایی با اکثریت عبارت است از شیفتگی نسبت به اکثریت و وحشت از تنهایی و ماندن در اقلیت (کاویانی، ۱۳۷۹: ۱۴۶). با توجه به همین واقعیت، انسان معمولاً از تنهایی و در اقلیت ماندن احساس ترس می‌کند. امام علی^(ع) در سیره تربیتی خود می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهَدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ: ای مردم، در راه هدایت و حق از کم بودن رهروان ترس به خود راه ندهید» (دستی، ۱۳۷۹: ۴۲۲).

از این کلام نورانی استفاده می‌شود که وقتی انسان راه حق را شناخت و در مسیر هدایت قرار گرفت، نباید از کمی همراهان وحشت کند. اینکه برخی از انسان‌ها در هر کاری تابع اکثریت و همنوا با آن‌ها می‌شوند، ناشی از پندار و گمان باطل است که تصور می‌کنند صرف زیاد بودن طرفداران یک رأی و عقیده دلیل حقانیت آن است. مرحوم علامه طباطبایی^(ر) در این مورد می‌نویسد: «آرای

اکثریت در برابر آرای اقلیت همیشه حق نیست. شایسته نیست انسان خود را همواره سرسپرده اکثریت بداند و رأی آنان را میزان و معیار درستی آن قرار دهد، بلکه آنچه ضرورت دارد، شناخت حق و پیروی از آن است، چه مطابق با خواست اکثریت باشد یا نباشد.» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۰۴).

متأسفانه در جوامع امروزی بر نظرات و عقاید اکثریت تکیه می‌شود و آن را ملاک درست و غلط بودن یک قانون به شمار می‌آورند. کسی که بخواهد همواره در مسیر اکثریت گام بردارد کرامتش خدشه‌دار می‌گردد و به بیراهه کشانده می‌شود.

جاه‌طلبی

بزرگ‌ترین آسیبی که به شخصیت و کرامت اجتماعی انسان ضربه وارد می‌سازد «جاه‌طلبی» است. این پدیده یکی از رذایل اخلاقی است که در جهت حاکمیت بر مردم برای کسب قدرت، شهرت و ثروت‌اندوزی، به سرعت در قلب فرد ریشه می‌دواند. قرآن کریم این صفت را منشأ نفاق، ریاکاری و هلاکت می‌داند: «مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفْ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُخْسِنُونَ* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ... کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، نتیجه اعمالشان را در همین دنیا به‌طور کامل به آنان می‌دهیم و چیزی کم و کاست نخواهد شد ولی آنان در آخرت جز آتش سهمی نخواهند داشت...» (هود/۱۶-۱۵).

انسان اگر به جای آخرت، دنیا، به جای باقی، فانی و به جای نامحدود، هدف محدود را دنبال کند، نتیجه عملش در همین دنیا خواهد بود و دست وی در آخرت خالی است. گفتنی است ریاست‌طلبی اگر در مسیر هدایت و خدمت به بندگان خدا باشد، پسندیده و مطلوب است و حتی از ضروریات نظام خلقت و زندگی بشری محسوب می‌شود؛ مانند رهبری و ریاست انبیا، اولیا و افراد صالح. همچنان که حضرت یوسف^(ع) از پادشاه مصر چنین درخواست می‌کند: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيفٌ غَلِيمٌ» مرا سرپرست خزاین سرزمین مصر قرار بده، زیرا ننگه‌دارنده و آگاه هستم.» (یوسف/ ۵۵).

نگرش طبقاتی

یکی از عواملی که مانع پویایی و بالندگی جوامع بشری می‌شود و در کرامت و شخصیت افراد را با آسیب جدی روبه‌رو می‌سازد، پدیده ویرانگر «نظام طبقاتی» است. در جامعه طبقاتی توده‌های مردم پست و رذل به‌شمار می‌آیند. قرآن کریم نگرش جامعه اشرافی و طبقاتی را به موضوع دین‌باوری افراد عادی این‌گونه بیان می‌کند: «قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ: آیا به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد فرومایه از تو پیروی می‌کنند؟» (الشعراء/ ۱۱۱).

این نوع دیدگاه و نگرش با کرامت و عزت انسان‌ها سازگاری ندارد و ادیان الهی معمولاً با این دیدگاه مواجه می‌شده‌اند. به همین دلیل، پیروان ادیان آسمانی معمولاً توده‌های محرومی بودند که شرافت و شخصیت آنان در سایه نگرش طبقاتی خرد شده بود

و در پرتو تعالیم دین می‌خواستند این نقیصه را جبران کنند. این جریان در آستانه ظهور دین اسلام تبلوری روشن داشت. هنگامی که خورشید اسلام در شبه جزیره عربستان طلوع کرد، جامعه بشری گرفتار چالش‌های طبقاتی بود. در این جامعه اهل کتاب خود را امت برگزیده خدا محسوب می‌کردند. قرآن کریم در چندین آیه به این موضوع اشاره می‌کند و آن را پنداری واهی برمی‌شمارد. این‌گونه نگرش‌های طبقاتی و رفتارهای تعصب‌آلود با کرامت و شرافت انسانیت منافات دارد و دین مبین اسلام با محو این قبیل تقسیم‌بندی‌ها و در پرتو گسترش آموزه‌های الهی‌اش، عزت و کرامت افراد سرکوب شده را به آنان بازگرداند.

نتیجه‌گیری

کرامت یکی از مباحث اساسی در فلسفه اخلاق است که همواره دانشمندان الهی و طبیعی با استناد به تعالیم دینی و رهیافت‌های روان‌شناختی در مورد اهمیت و کارکردهای آن تحقیق کرده‌اند. این ارزش ذاتی از مهم‌ترین شاخص‌های حقیقت انسان به شمار می‌آید؛ به‌طوری که او را جانشین و امانت‌دار خداوند معرفی می‌کند، لذا لازم است از سوی دین‌پژوهان و کارشناسان حوزه تعلیم و تربیت اسلامی این فرایند، با رویکرد عملی و اجرایی، در تمام جوامع بشری آسیب‌شناسی شود تا سعادت و تعالی انسان در هر دو جهان تضمین گردد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه- ترجمه محمد دشتی، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۹
۳. آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و درر الکلم، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، ج ۲، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸.
۵. سلیمی، علی و محمد داوری؛ جامعه‌شناسی کجروی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۶.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۶۳.
۷. کاویانی، محمد؛ ارزشیابی مفاهیم روان‌شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن (پایان‌نامه)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۹.
۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، ج ۲۳، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

کیفیت نماز پیامبر (ص)

فاطمه سادات لنکرانی

دبیر دبیرستان شهید طهماسبی تهران

هر دو روایت در
صدد بیان کیفیت
نماز واجب است
و در هیچ کدام
کوچکترین
اشاره‌ای به روی
هم گذاشتن
دست‌ها نشده
است. اگر گرفتن
دست سنت بود،
امام صادق (ع) در
بیان خود آن را
ترک نمی‌کرد

می‌گفت و دست‌ها را تا برابر شانه بالا می‌برد. پس از آن به رکوع می‌رفت و دو کف دست را بر زانوهای می‌گذاشت و در حال اعتدال، که نه سرش را بالا می‌گرفت و نه پایین می‌انداخت، رکوع را انجام می‌داد. سپس از رکوع سر بلند می‌کرد (می‌ایستاد) و می‌گفت: سمع الله لمن حمده. آن‌گاه دست‌ها را تا برابر شانه‌ها بالا می‌برد و تکبیر می‌گفت. سپس (برای سجده) متوجه زمین می‌شد و دست‌هایش را (در سجده) از پهلوهایش جدا می‌گرفت. آن‌گاه سر از سجده برمی‌داشت و پای چپش را خم می‌کرد و بر آن می‌نشست. انگشتان پاهایش را در سجده باز می‌نمود و سجده دوم را نیز همین‌گونه انجام می‌داد و پس از سجده، تکبیر می‌گفت. سپس پایش را خم کرده بر آن می‌نشست؛ در حالی که هر عضوی به حال اعتدال قرار می‌گرفت. رکعت بعدی را هم به همین کیفیت انجام می‌داد و پس از دو رکعت در حال قیام تکبیر می‌گفت و دست‌هایش را تا برابر شانه‌ها بالا می‌برد، همان‌گونه که تکبیر افتتاحیه را انجام می‌داد و در بقیه نمازش نیز همین‌طور عمل می‌کرد تا به سجده آخر. پس از آن سلام می‌گفت، پای چپ را عقب قرار می‌داد و بر سمت چپ بر وِرک^۱ می‌نشست.

همه گفتند: ابوحمید راست گفت، رسول خدا (ص) بدین‌گونه نماز می‌گزارد.^۲ این بود حدیثی در مقام بیان کیفیت نماز رسول خدا (ص) که از طریق اهل سنت روایت شده است و وجه دلالت آن را دانستیم. اکنون به حدیثی که شیعه امامیه روایت کرده است، توجه کنید.

ب. حدیث حماد بن عیسی

حماد بن عیسی از امام جعفر صادق (ع) روایت

با اینکه به جز مالکی‌ها، مذاهب دیگر اهل سنت قرار دادن دست چپ بر دست راست را در نماز جایز شمرده و درباره این مسئله سخن بسیار گفته‌اند، دلیل قانع‌کننده‌ای حتی بر جواز آن ندارند، چه رسد بر استحباب آن. می‌توان ادعا کرد که دلایلی برخلاف ادعای آنان وجود دارد و روایاتی که فریقین (شیعه و سنی) از طریقه نمازگزاردن رسول اکرم (ص) بیان کرده‌اند، از گذاشتن دست‌ها بر یکدیگر سخنی به میان نیاورده‌اند و امکان ندارد که پیامبر (ص) در طول حیات خود امری مستحب را (با بخشی از آن را) ترک نماید. اکنون روایتی از طریق اهل سنت و روایتی از طریق شیعه امامیه را ذکر می‌کنیم. با این توضیح که در روایت اهل سنت، کوچک‌ترین اشاره‌ای به روی هم قرار دادن دست‌ها نشده است، چه رسد به چگونگی آن.

الف. حدیث ابی حمید ساعدی

حدیث ابی حمید ساعدی را برخی از محدثان (سنی) روایت کرده‌اند و ما از کتاب سنن بیهقی نقل می‌کنیم که گفت: «او رو به اصحاب پیامبر کرد و گفت: من داناترین شما به نماز رسول خدا (ص) هستم. گفتند: به چه سبب؟ زیرا تو نه بیش از ما پیرو آن حضرت بوده‌ای و نه افزون‌تر از ما مصاحبتش کرده‌ای. گفت: چرا، گفتند: پس (کیفیت نماز آن حضرت را) بر ما عرضه کن. ابوحمید گفت: رسول خدا (ص) هرگاه می‌خواست به نماز بایستد، دست‌ها را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌برد. سپس تکبیر می‌گفت و هنگامی که همه اعضایش به حال اعتدال در جای خود قرار می‌گرفتند به قرائت می‌پرداخت، آن‌گاه تکبیر

کرده که آن حضرت فرمود: چقدر ناپسند است برای مردی که شصت یا هفتاد سال از عمرش بگذرد و یک نماز با شرایط کامل انجام نداده باشد. حماد گفت: «از این سخن امام^(ع) در دلم احساس حقارت کردم و عرضه داشتم فدایت شوم، نماز را (با شرایط کامل) به من تعلیم فرما. پس ابوعبدالله^(ع) (جعفر بن محمد) راست قامت رو به قبله ایستاد و دست‌هایش را با انگشتان بسته روی ران‌هایش انداخت و پاهایش را نزدیک به هم به فاصله سه انگشت باز قرار داد و انگشتان پاهایش همه رو به قبله بود و آن‌ها را از قبله منحرف نمی‌کرد و با خشوع و فروتنی تمام بود. پس تکبیر گفت و سوره حمد و قل هو الله احد را با ترتیل قرائت کرد، سپس به اندازه نفس کشیدنی در حال قیام صبر کرد و پس از آن تکبیر گفت؛ در حالی که هنوز ایستاده بود. آن‌گاه به رکوع رفت و دو کف دستش را با انگشتان باز روی کاسه زانوهایش قرار داد و زانو‌ها را به عقب داد تا پشتش صاف شد؛ به طوری که اگر قطره‌ای آب یا روغن بر پشتش ریخته می‌شد، به واسطه راست بودن پشتش، به هیچ طرف مایل نمی‌گشت. امام گردنش را (در رکوع) راست گرفت و چشمانش را بست و سه مرتبه با ترتیل تسبیح (سبحان ربی العظیم و بحمده) گفت. سپس راست قامت ایستاد و چون کاملاً به حال قیام درآمد، گفت: «سمع الله لمن حمده» و بعد از آن در همان حال قیام، تکبیر گفت و دست‌ها را تا مقابل صورت بالا آورد. آن‌گاه به سجده رفت و دست‌هایش را قبل از زانو‌ها بر زمین گذاشت و سه مرتبه گفت: «سبحان ربی الاعلی و بحمده»، و (در سجده) عضوی از بدنش را بر عضو دیگر نگذاشت و بر هشت موضع سجده کرد: پیشانی، دو کف دست، دو کاسه زانو، دو انگشت ابهام پا، و بینی، (گذاشتن هفت موضع در سجده بر زمین واجب و گذاشتن بینی بر خاک سنت است که ارغام نامیده می‌شود). سپس سر از سجده برداشت و هنگامی که راست نشست، تکبیر گفت و ساق پای چپ را خم کرده، روی آن نشست و پشت پای راستش را بر کف پای چپ گذاشت و گفت: «استغفر الله ربی و أتوب إليه»، و در همان حال نشسته تکبیر گفت و بعد سجده دوم را مانند سجده اول به جا آورد و همان ذکر تسبیح را در سجده دوم نیز گفت و از عضوی از بدنش برای عضو دیگر در رکوع و سجود کمک نگرفت و در حال سجده دست‌هایش را به صورت بال از بدنش جدا گرفت و ذراع دست‌ها را بر زمین نگذاشت و بدین ترتیب دو رکعت نماز به جا آورد.



**ابوعبدالله^(ع)
(جعفر بن محمد)
راست قامت رو
به قبله ایستاد و
دست‌هایش را با
انگشتان بسته
روی ران‌هایش
انداخت و پاهایش
را نزدیک به هم به
فاصله سه انگشت
باز قرار داد و
انگشتان پاهایش
همه رو به قبله بود**

سپس فرمود: ای حماد، این گونه نماز بخوان، و در نماز به هیچ سویی التفات مکن و با دست‌ها و انگشتانت بازی مکن و آب دهان به راست و چپ یا پیش رویت مینداز.^۳ چنان‌که ملاحظه می‌شود، هر دو روایت در صدد بیان کیفیت نماز واجب است و در هیچ کدام کوچک‌ترین اشاره‌ای به روی هم گذاشتن دست‌ها نشده است. اگر گرفتن دست سنت بود، امام صادق^(ع) در بیان خود آن را ترک نمی‌کرد و حال اینکه آن حضرت با عمل خود، نماز رسول خدا^(ص) را برای ما مجسم می‌کرد. چون او از پدرش امام باقر^(ع) و امام باقر^(ع) از پدران و آن‌ها از امیرمؤمنان^(ع) و آن حضرت از رسول اعظم - صلوات الله علیهم اجمعین - گرفته‌اند. بنابراین، دست روی دست گذاشتن در نماز بدعت است؛ زیرا گرفتن دست در واقع داخل کردن چیزی است در شریعت، که از شریعت نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. تَوَكُّع عبارت است از اینکه انسان در حال نشستن بر روی پای چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ قرار دهد.
۲. سنن بیهقی: ۷۲/۲، ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۲؛ سنن أبی داود: ۱۹۴/۱، باب افتتاح الصلاة، حدیث ۷۳۰-۷۳۶؛ سنن ترمذی: ۹۸/۲، باب صفة الصلاة.
۳. شیخ حر عاملی: وسائل الشیعه، ۴، باب ۱ از ابواب افعال نماز، حدیث ۱، و باب ۱۷، حدیث ۲۰۱.

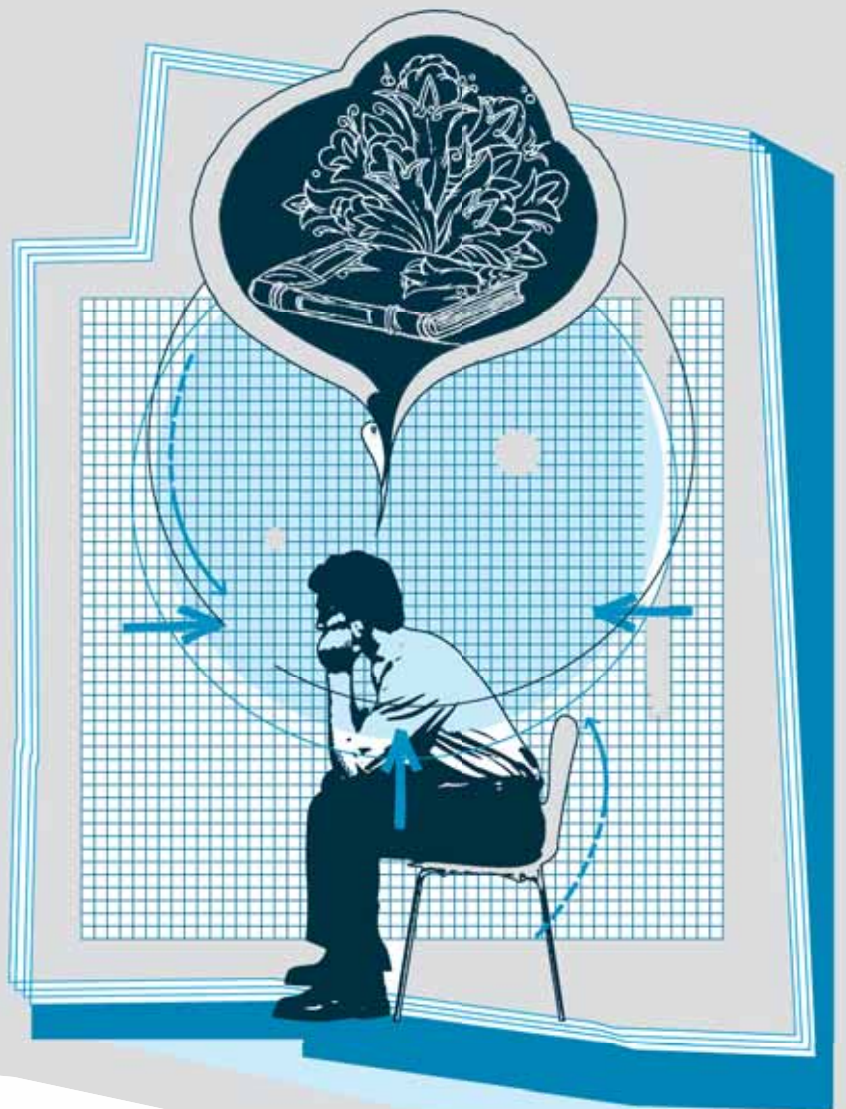
مقدمه

تعیین جایگاه عقل و عقلانیت در نظام‌های تربیتی یکی از کارهای اساسی در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت است. ریشه و اساس تمام پیشرفت‌های مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، اندیشه و تعقل و بهره‌وری از خرد بوده است (صفایی مقدم و همکاران، ۱۳۸۵). از سوی دیگر عقل، از دیدگاه قرآن و روایات، نور روشن و روشنی بخشی است که خداوند متعال آن را به جان آدمیان افاضه نموده، و حجتی الهی است که ذات آن معصوم و نسبت خطا به آن ممتنع و قوام هر حجتی به اوست.

لغت‌شناسان عرب، برای عقل، معانی «تأمل در کارها»، «تمییز»، «قلب»، «معانی استعدادی»، «قوه»، «بند و بازداری»، «حصن تصریح» را که با آن آگاهی و علم تحقق می‌یابد بیان کرده‌اند (اصفهانی، ۱۳۹۲.ق).

در نظام‌های تربیتی غیراسلامی و به خصوص غربی، مراد از عقل، همان عقل عمومی است که مختصات خاص خود را دارد و به توانایی تجزیه و تحلیل، قضاوت، نقد و امثالهم محدود می‌شود و هرگز با عقل اسلامی قابل مقایسه نیست. با توجه به اهمیت عقل و تعقل در ابعاد مختلف، در نوشتار حاضر ابتدا به بیان مفهوم عقل، اهمیت آن، نشانه‌های خردورزان می‌پردازیم و در انتها مفهوم عقل در ابعاد شناختی، اجتماعی و عاطفی را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: عقل، خردورزی، تعلیم و تربیت



خردورزی و جایگاه آن در تعلیم و تربیت اسلامی

میمنت عابدینی بلترک

دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه اصفهان

سیروس منصوری

دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه شیراز

ابراهیم میرشاه جعفری

دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

عقل

برای عقل طبق مشرب‌ها و مبانی مختلف تعاریف گوناگونی ارائه شده اما طبق آنچه در منابع دینی آمده است، گاهی به عنوان «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ؛ عقل چیزی است که خدا به وسیله آن بندگی می‌شود» و گاهی به عنوان حجت باطنی خداوند معرفی شده است (حرانی، ۱۳۸۲).

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله- فرمود: «الْعَقْلُ نُورٌ خَلَقَهُ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ وَ جَعَلَهُ يُضِيءُ عَلَى الْقَلْبِ لِيَعْرِفَ بِهِ الْفَرْقَ بَيْنَ الْمُشَاهَدَاتِ مِنَ الْمَغِيبَاتِ؛ عقل نوری است که خداوند آن را برای انسان آفرید و آن را روشن‌گر قلب (و روح) قرار داد تا در پرتو آن فرق بین آنچه را آشکار است و آنچه پنهان است بشناسد». شاید مراد این باشد که با عقل آنچه از دیده نهان است، درک می‌شود، مانند وجود خداوند متعال، واقعیت داشتن عالم آخرت و بهشت و جهنم، و... آری، وقتی عقل بر نفس و هواهای نفسانی تسلط یافت، روح و قلب انسان نیز روشن و بینا می‌شود و با واقعیات نادیدنی آشنا خواهد گشت (حسینی، ۱۳۸۶).

بیدهندی (۱۳۸۹) اشاره نموده که؛ برای عقل تعاریف متعددی ارائه شده است که در اینجا به تعریف غزالی اشاره می‌کنیم. غزالی چهار معنا برای عقل ذکر می‌کند: معنای اول: عقل صفتی است که باعث تمایز انسان از سایر حیوانات می‌شود و آدمی را برای قبول علوم نظری و تدبیر اعمال خفیه فکری مستعد می‌سازد. معنای دوم: عقل عبارت است از معلوماتی که در ذات طفل ممیز پدید می‌آید تا آنچه را جایز است روا شمارد و محالات را محال داند، مانند علم به اینکه دو بیش از یک است. معنای سوم: عقل عبارت است از علوم که از تجربه امور حاصل می‌شود. معنای چهارم: عقل عبارت است از قوه‌ای که به واسطه آن عواقب امور شناخته می‌شود.

اهمیت عقل

عقل همواره از ابعاد اساسی وجود انسان محسوب شده است و مکاتب تربیتی هر یک با بینش خاص خود به بیان اهمیت و لزوم آن پرداخته‌اند (خلیفه و مرعشی، ۱۳۹۰). استاد مطهری (۱۳۶۸) در زمینه اهمیت عقل می‌نویسد: «اول خود قرآن است که دائماً سخن از تعقل می‌گوید. گذشته از این در اخبار و احادیث ما، آن قدر برای عقل اصالت و اهمیت قائل شده‌اند که کتاب‌های حدیث را وقتی باز می‌کنید نخستین بابی که در کتب حدیث می‌بینید، کتاب العقل است (مطهری، ۱۳۷۶).

در قرآن کریم ۴۹ مورد کلمات هم‌ریشه عقل به کار رفته است و مکرر خدای تعالی از بندگان خود می‌خواهد تا عقل خود را به کار بگیرند و دور از هرگونه تقلید کورکورانه اسلام و ایمان بیاورند. بیش از ۳۰۰ مورد در قرآن به مسئله تفکر، تعقل، تذکر، تدبیر، تفقه... اشاره شده است که تماماً مؤید اهمیت مسئله «تعقل و تفکر» در دیدگاه اسلام است (بیدهندی، ۱۳۸۹). همچنین مطهری (بی‌تا) بر اصالت عقل از منظر آیات قرآن تأکید می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (سوره انفال: ۲۲). علاوه بر آن، ایشان می‌افزایند که بین عقل و دین رابطه وجود دارد. ایشان این دو را کامل‌کننده یکدیگر می‌دانند که در راستای هم قرار دارند (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۶۸).

عقل و علوم، زندگی طبیعی را سامان می‌دهند و جهان را با انسان سازگار می‌کنند و نیروی طبیعت را در اختیار او می‌نهند. دین، در جهت‌دهی و هدفمندی تلاش‌های عقلی و علمی می‌کوشد (مطهری، انسان و ایمان، ۱۳۶۸). پیامبران، امامان، اولیا، نخبگان و بندگان صالح الهی، همه اهل خرد و تعقل و مروج تفکر و اندیشه بوده‌اند. از جمله، ابوذر شاگرد تربیت شده و خردورز پیامبر اکرم (ص) بیشترین اوقات خویش را در تعقل، اندیشه، عبرت‌اندوزی و بهره‌گیری از خرد خویش و دیگران صرف کرد.

از دیدگاه قرآن، تعلیم و تربیت، هدایت و رشد انسان، در گرو پرورش قوه عاقله و زمینه‌سازی برای شکوفایی قوای عقلی و از جمله قدرت استدلال و تفکر است. چراکه نداشتن تعقل و تفکر موجب احاطه زشتی‌ها و پلیدی‌ها در سرتاسر وجود آدمی است، از جمله:

«وَيَجْعَلُ الرَّجُلَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ: (و خداوند) پلیدی را بر کسانی که خرد خویش را به کار نمی‌اندازند، مقرر می‌سازد.» (یونس/ ۱۰۰) و قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ: (در قیامت) می‌گویند اگر می‌شنیدیم و یا تعقل می‌کردیم، اهل این آتش سوزنده نمی‌شدیم.» (الملک، ۱۰)

بر اثر تعقل و تفکر صحیح نداشتن، شیطان بر انسان تسلط می‌یابد و او را وسوسه و گمراه می‌کند. در نهایت باید اذعان نمود اهمیت عقل تا بدان جاست که قرآن کریم ایمان را بر پایه تعقل و تفکر گذاشته است، قرآن همواره می‌خواهد که مردم از «اندیشه» به «ایمان» برسند و تعبد را در آنچه باید به آن مؤمن و معتقد بود و آن را شناخت، کافی نمی‌داند.

عقل و علوم،
زندگی طبیعی را
سامان می‌دهند و
جهان را با انسان
سازگار می‌کنند
و نیروی طبیعت
را در اختیار او
می‌نهند. دین،
در جهت‌دهی
و هدفمندی
تلاش‌های عقلی و
علمی می‌کوشد

در اخبار و
احادیث ما،
آن قدر برای عقل
اصالت و اهمیت
قائل شده‌اند
که کتاب‌های
حدیث را وقتی
باز می‌کنید
نخستین بابی که
در کتب حدیث
می‌بینید، کتاب
العقل است

اسلام و کتاب یک
دستورسازنده
بشر است که او را
از حیوانیت به آنجا
می برد که ملائک
هم می گویند ما
قدرت نداریم با او
هم پرواز شویم. این
در صورتی است
که به کتاب خدا
و به آداب اسلام
عمل شود

نشانه های خردورزان

حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - نشانه های خردمندان را به جامعه و مردم معرفی کرده است؛ از جمله: حلم، تواضع، تدبیر، اطاعت از خدا، فراگیری علم و نشر، مدارای با مردم، دوری از دنیا و آمادگی برای آخرت. با این پیش زمینه به ارائه روایات در سه حوزه شناختی، اجتماعی و عاطفی

در راستای عقل می پردازیم.

* حوزه شناختی

امام علی^(ع) می فرمایند: «إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ. بهترین توانگری، خردمندی است.» (نهج البلاغه: الحکمة ۳۸)

در تأیید روایت فوق، پیامبر اکرم^(ص) می فرمایند: «لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا مَالَ أَغْوَدَ مِنَ الْعَقْلِ.»

هیچ تهی دستی سخت تر از نادانی و هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست.» (اصول کافی، ج ۱: ۳۰) امام صادق^(ع) نیز می فرمایند: «لَا مَالَ أَغْوَدَ مِنَ الْعَقْلِ: هیچ مالی، سودمندتر از خرد نیست.» (الاختصاص: ۲۴۶ منتخب میزان الحکمة: ۳۹۰).

در جایی دیگر، امام علی^(ع) فرموده است: «لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ: هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نخواهد بود.» (تحف العقول: ۸۹)

* حوزه اجتماعی: ادب

علی^(ع) می فرمایند: «الْأَدَبُ فِي الْإِنْسَانِ شَجَرَةٌ أَضْلَاهَا الْعَقْلُ: ادب در انسان مانند درختی است که ریشه هایش عقل است.» (تحف العقول: ۸۹) حضرت، ادب را در انسان به درختی تشبیه فرموده که ریشه او عقل است. روایات متعددی وجود دارد که در آن ها رابطه بین عقل و ادب را مطرح می کند که چند نمونه از آن ذکر می گردد: حضرت محمد^(ص): هر که ادب ندارد عقل ندارد؛ ادب نیکو، زینت عقل است. این سخن، بیانگر آن است که بین عقل و ادب پیوندی ناگسستنی وجود دارد که حضور یکی، منوط به حضور دیگری است (مجلسی، ۱۳۶۳). در حدیثی از امام علی^(ع)، ایشان نیز فرموده اند: جَالِسُ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّدَ عِلْمَكَ وَيَحْسُنُ أَدَبَكَ وَ تَزَكُّ نَفْسُكَ: با علما معاشرت کن تا علمت زیاد، ادبت نیکو و جانت پاک شود. در جای دیگر از امام جواد^(ع) آمده است که: «و الْأَدَبُ عِنْدَ النَّاسِ النُّطْقُ بِالْمُسْتَحْسَنَاتِ لَا غَيْرَ وَ هَذَا لَا يَعْتَدُ بِهِ مَا لَمْ يُوَصَّلْ بِهَا إِلَى رِضَا اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ الْجَنَّةِ وَ الْأَدَبُ هُوَ أَدَبُ الشَّرِيعَةِ فَتَأَدَّبُوا بِهَا تَكُونُوا أَدْبَاءً حَقًّا.»

مفهوم و معنای ادب از نظر مردم، تنها خوب سخن گفتن است که رکبیک و سبک نباشد، ولیکن این امر رخ نمی دهد تا وقتی که انسان را به خداوند متعال و بهشت نزدیک نگرداند. بنابراین، ادب یعنی رعایت احکام و مسائل دین، پس با عمل کردن به دستورات الهی ادب خویش را آشکار سازید (دیلمی، ۱۳۸۳). از قیمتی ترین سرمایه ها و



میراث‌های حیات آدمی، ادب است حتی بالاتر از ثروت و سرمایه است. در برخورد‌ها چیزی به زیبایی و جذابیت ادب نمی‌رسد.

اهمیت ادب

همان‌طور که اشاره گردید، در احادیث و روایات بسیاری از ادب سخن به میان آمده است که همگی آن حاکی از اهمیت این مسئله به‌خصوص در ارتباط با عقل است. در این بخش نیز مطالبی در این راستا ارائه خواهیم داد تا بیش از پیش با اهمیت این مسئله آشنا شوید.

لقمان به فرزندش فرمود: فرزندم! تربیت را خلق و عادت همیشگی خود قرار بده؛ زیرا تو جانشین گذشتگان و الگوی آیندگان هستی که از ادب تو بهره‌مند خواهند شد، راغبان چشم امید به ادب تو دارند و خائنان از صولت و حشمت تو هراسانند (طبری، ۱۳۸۳).

آیت‌الله بهاء‌الدینی نیز در اهمیت ادب می‌فرماید: اسلام و کتاب یک دستور سازنده بشر است که او را از حیوانیت به آنجا می‌برد که ملائک هم می‌گویند ما قدرت نداریم با او هم‌پرواز شویم. این در صورتی است که به کتاب خدا و به آداب اسلام عمل شود (اسدی کبوترآبادی، ۱۳۷۵). نکته‌ای که باید خاطر نشان ساخت آن است که قرآن کریم صحیفه‌ای است آسمانی که به‌عنوان نسخه‌ای شفابخش و مجموعه‌ای از رهنمودهای خداوند برای آموختن «آداب» چگونه بودن و چگونه زیستن نازل شده است و می‌توان با مراجعه به آن ادب را در تمامی ابعاد؛ اعم از زبانی، عقلی و... دریافت نمود.

حوزه عاطفی: صبر

امام علی^(ع) می‌فرماید: اَحْتَمِلْ مَا يَمُرُّ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْإِحْتِمَالَ سَبْرٌ الْعُيُوبِ، وَإِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَعَاقُلٌ؛ در برابر آنچه بر تو می‌گذرد، بردبار باش. زیرا بردباری، عیب‌ها را می‌پوشاند. به‌راستی که نیمی از عقل، بردباری و نیمه دیگرش خود را به غفلت زدن است (غررالحکم، ج ۲۳۷۸).

مفهوم صبر: صبر، ثبات و استقامت نفس و مضطرب نشدن آن به هنگام رویدادهای سخت است (آقامیری، ۱۳۸۵). واژه صبر در قرآن ۱۰۳ بار تکرار شده است که در بسیاری موارد کاربرد آن مطلق است و مصداق خاصی برای آن ملحوظ نشده و به معنای مطلق پایداری و شکیبایی از هر نوع آن است و در بعضی آیات به نوع خاصی از صبر اشاره دارد (بحارالانوار، ۲۲۶/۱۶). اقسام صبر: خوشحال دستجردی (۱۳۸۲) بیان

کرده است: صبر در قرآن انواع مختلفی دارد، ولی معمولاً صبر را به سه نوع کلی تقسیم می‌کنند که عبارت‌اند از:

۱. صبر در برابر گناه و معصیت
۲. صبر در برابر سختی‌های عبادت
۳. صبر در برابر مصائب.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در باب خردورزی و اهمیت آن بیان شد، اهمیت این مفهوم بیش از پیش روشن گردید. از طرف دیگر، ابعاد مطرح شده در هر بعد و مثال‌هایی که در هر یک از ابعاد در مورد خردورزی بیان گردید، در واقع، کلید راهنمایی برای معلمان و سایر متصدیان آموزشی محسوب شود. مفاهیمی همچون صبر، ادب و اهمیت والای خردورزی، هر یک برای معلمان در جریان تدریس مفاهیم و فوائد خاص خود را دارد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. غررالحکم
۳. آقامیری، سیده طاهره؛ «بردباری پیامبر^(ص) در قرآن»، مجله بینات، شماره ۵۲، ۱۳۸۵.
۴. اسدی کبوترآبادی، اکبر؛ نردبان آسمان (مجموعه‌ای از درس‌های اخلاق حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی) انتشارات پارسایان. قم، ۱۳۷۵.
۵. بیدهندی، محمد؛ عقل و دین و رابطه آن دو در قرآن و سنت، www.hawzah.net، ۱۳۸۹.
۶. علی بن شعبه، حرانی؛ تحف العقول، انتشارات آل علی، منتخب میزان الحکمة، ۱۳۸۲.
۷. حسینی، سیدجواد؛ جایگاه عقل و عاقلان در کلام خاتم پیامبران، http://www.hawzah.net، ۱۳۸۶.
۸. خلیفه، قدرت الله و مرعشی، منصور؛ مبانی اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و آیات، مطالعات اسلامی در تعلیم و تربیت، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۹۰.
۹. خوشحال دستجردی، طاهره؛ «بازتاب مفهوم قرآنی صبر در آثار عطار نیشابوری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳۲ و ۳۳، ۱۳۸۲.
۱۰. دائرة المعارف طهور؛ آثار و فوائد صبر و استقامت، http://www.taahoodanesh.com/page.php، ۱۳۸۴.
۱۱. دیلمی، محمدحسین؛ ارشاد القلوب، ترجمه سیدعباس طباطبایی، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۳.
۱۲. راغب، اصفهانی؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضویه، ۱۳۹۲ ه. ق.
۱۳. صفایی مقدم، مسعود؛ علیرضا رشیدی و محمدجعفر پاک‌سرشت؛ «بررسی اصل عقلانیت در منابع اسلامی و استلزامات تربیتی آن»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۴، ۱۳۸۳.
۱۴. طبری، محمدجواد؛ حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳.
۱۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، ج ۷۰ و ۸۷، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۶.
۱۷. مطهری، مرتضی؛ انسان کامل، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۸.
۱۸. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۱۹. مطهری، مرتضی؛ انسان و ایمان، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

حضرت محمد^(ص)؛
هر که ادب ندارد
عقل ندارد؛ ادب
نیکو، زینت عقل
است. این سخن،
بیانگر آن است
که بین عقل و
ادب پیوندی
ناگسستنی وجود
دارد که حضور
یکی، منوط به
حضور دیگری
است

صبر در قرآن انواع
مختلفی دارد،
ولی معمولاً صبر
را به سه نوع کلی
تقسیم می‌کنند
که عبارت‌اند
از: ۱. صبر در برابر
گناه و معصیت،
۲. صبر در برابر
سختی‌های
عبادت، ۳. صبر
در برابر مصائب

نام‌های جبرئیل

سید محسن موسوی
دبیر آموزش و پرورش ناحیه یک یزد

كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ
عَلَى قَلْبِكَ (البقرة / ۹۷)، «مَنْ
كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَ
جِبْرِيلَ» (البقرة / ۹۸) و «فَإِنَّ اللَّهَ
هُوَ مَوْلَاةٌ وَجِبْرِيلُ» (التحریم / ۴).
نام این فرشته در تورات و انجیل نیز
آمده است. چنانکه در قاموس کتاب
مقدس می‌خوانیم جبرائیل فرشته‌ای
است که زکریا را به ولادت یحیی و مریم
را به ولادت عیسی بشارت داد و او همان
است که به‌سوی دانیال نبی فرستاده
شد تا تفسیر رؤیا را بر او تعلیم کند
(قاموس کتاب مقدس: ۳۸۷) و گاه مسیحیان
او را دهمنده صور در روز قیامت می‌دانند
(دائرة المعارف، ج ۲: ۱۵۰۵). درباره اینکه
این واژه عربی است یا مُعَرَّب، سخنان
فراوانی بیان شده است. با تحقیق
و پژوهش‌هایی که از منابع کهن به
عمل آمده روشن می‌گردد که واژه

کلیدواژه‌ها:

جبرئیل، قرآن کریم،
عبری، عربی

جبرئیل امین

یکی از موضوعات
جذاب و قابل بحثی
که اندیشمندان
مسلمان کمتر به
آن توجه نموده‌اند،
شناخت جبرئیل،
اوصاف و شئون آن
حضرت است. لذا
نگارنده به‌طور موجز
به این مهم پرداخته
است.

واژه جبرئیل در قرآن
کریم سه بار ذکر شده
است: آیات «قُلْ مَنْ

جبرئیل از معربات و به تعبیری دیگر از لغات دخیله در قرآن است. افرادی نظیر غروی در غریب‌الحديث (غریب الحديث: ۹۹)، فراهیدی در العین (العین ج: ۱۶۶)، ابن فارس در مقاییس اللغة (ذیل واژه مربوطه)، راغب در مفردات (۲۱۰: ۲)، این واژه را در ردیف کلمات عربی ثبت نکرده‌اند. آرتور جفری، به نقل از سیوطی، خاطرنشان می‌سازد که وجود لفظ‌های مختلف این واژه - که پس از این خواهد آمد - خود دلیل بر غیر عربی بودن آن است (واژه‌های دخیل در قرآن: ۱۶۶) و خود نیز معتقد است این واژه عبری است. و به‌صورت گابریل (Gabriel) کتابت شده است (همان).

در قاموس قرآن نیز به نقل از تفسیر مجمع‌البیان آمده است: جبرئیل و میکائیل هر دو عجمی‌اند که معرب شده‌اند و در معنای آن فرموده‌اند «جبر» در لغت سریانی به معنای بنده و «ایل» به معنای خداست (ج: ۲، ۵). مرحوم طریحی نیز همانند نظر فوق «ایل» را یکی از اسامی خدا ذکر نموده و آن را واژه‌ای معرب معرفی کرده است. (مجمع‌البحرین، ج: ۱، ۳۳۹)

صاحب کتاب «اعلام القرآن» صراحتاً این لفظ را عبرانی دانسته و معنای آن را «قوة الله» ذکر نموده است. برخی دیگر این واژه را سریانی معرفی نموده‌اند. (تهذیب الاسماء و اللغات، ج: ۱، ۱۴۳)

در این میان عده‌ای تلاش نموده‌اند تا با بیان گویشی دیگر، این واژه را عربی جلوه دهند. لکن استدلالی بر مدعای خود ذکر نکرده‌اند. صاحب کتاب ناظم‌الاطباء معتقد است این اسم عربی است و صور مختلفی دارد. (ناظم‌الاطباء، ج: ۲، ۱۶۶) جبرعیل (با عین) اسم عربی جبرئیل است اما جبرئیل (به کسر جیم) فارسی و مأخوذ از تازی است، یعنی همان فرشته وحی (المعرب من الکلام الاعجمی: ۱۶۱).

لکن چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، با توجه به آنچه که از سوی لغویون مسلمان ذکر شده و نیز آنچه در آثار خاورشناسان آمده است، در معرب بودن این واژه تردیدی نخواهد بود.

جا دارد در اینجا اشاره کنیم که واژه جبرئیل در کتابت به گونه‌های مختلف

نوشته شده است؛ از جمله: «جبریل، جبریل، جبرائیل، جبرائیل، جبرین، جبرائیل (فرهنگ دهخدا، حرف ج: ۱۸۹). افزون بر این در فرهنگ‌نامه‌ها جبرال و جبرال و جبرول نیز دیده می‌شود (همان). اما رایج‌ترین لفظ و آنچه در عرف عامه استعمال دارد همان واژه جبرئیل است.

در قرآن کریم، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در قالب «جبریل» کتابت گردیده و در کتاب شریف صحیفه سجادیه (دعای سوم) این واژه به دو صورت جبرئیل و جبریل آمده است.

لقاب و اوصاف جبرئیل

جبرئیل ملکی از ملائک مقرب و بهتر بگوییم مقرب‌ترین فرشته الهی است و خداوند در قرآن کریم بارها از وی با الفاظی حکیمانه و اوصافی بی‌نظیر یاد نموده است. به غیر از قرآن در منابع دیگر نیز از این فرشته به جهت قداست و منزلتی که دارد با اوصاف، القاب و اسامی گوناگون یاد شده که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) اوصاف قرآنی آن حضرت عبارت‌اند از: روح، روح‌القدس، روح‌الامین، ذی‌قوه، رسول، کریم، شدید‌القوی، مکین مطاع، در این مجال به بررسی چهار نام می‌پردازیم.

۱. روح

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا (القدر/۴). بنابر نظر بسیاری از مفسران، مراد از روح در اینجا جبرئیل امین است و خداوند سبحان او را، به دلیل مزیت و فضیلتش، به‌طور مخصوص ذکر کرده و الف و لام آن برای عهد است (قاموس قرآن، ج: ۳، ۱۳۳).

قابل ذکر است که واژه روح در بسیاری از آیات مکی و مدنی تکرار شده، ولی در هر جا به اقتضای اسباب نزول‌ها و سیاق آیات معنای خاصی دارد. لغویون معروف تا شش معنا برای واژه روح در قرآن کریم ذکر نموده‌اند: الرحمة، الملک، جبرئیل، الوحی، عیس، الحیاة (الوجوه والنظائر: ۳۵۷). برای کسب اطلاع از آیات مربوطه نیز می‌توان به سوره‌های نبأ، آیه ۳۸، نحل، آیه ۱۰۲، بقره، آیه ۸۷، مریم، آیه ۱۷،

مجادله، آیه ۲۲ رجوع نمود.

۲. روح القدس

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ (النحل/۱۰۲)

وَ أُنْزِلَتْ بِرُوحِ الْقُدُسِ (البقرة/۸۷)
إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَى وَالِدَتِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ (المائدة/۱۱۰)

جبرئیل را از آن جهت روح‌القدس گفته‌اند که از طرفی به جنبه روحانیت آن اشاره شد و از طرف دیگر واژه قدس، ناظر بر پاکی و قداست فوق‌العاده این فرشته است (تفسیر نمونه، ج: ۳۳۸).

برخی از مفسران، از جمله صاحب تفسیر‌المنار، روح‌القدس را به انجیل تفسیر نموده‌اند (همان). در کتاب مقدس در توضیح روح‌القدس آمده است: «آن را «روح» گویند زیرا مبدع و مخترع حیات است و «مقدس» گویند به‌واسطه اینکه یکی از کارهای مخصوص او آن است که قلوب مؤمنین را تقدیس می‌فرماید و به‌واسطه علاقه‌ای که به خدا و مسیح دارد او را روح‌الله و روح‌المسیح نیز گویند (قاموس کتاب مقدس: ۳۷۸).

۳. روح الامین

وَ اِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (الشعراء/۱۹۳-۱۹۲)

در این آیه شریفه فرشته وحی با دو عنوان «روح» و «امین» توصیف شده است. «روح»، همچنان‌که پیش‌تر گفتیم، اشاره دارد به مجرد بودن و روحانیتش و اینکه او سرچشمه حیات و زندگی است. «امین»، نیز شرط اصلی هدایت، رهبری و پیغام‌رسانی است.

۴. ذی‌قوة

ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (التكوير/۲۰)
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى (النجم/۵)

در این دو آیه به نیرو و قدرت فوق‌العاده فرشته اشاره شده است. اساساً فرشته وحی باید صاحب قدرت و مکانت ویژه‌ای باشد تا بتواند رسالت الهی را به نحو احسن انجام دهد.

مشروح در

<http://weblog/roshdnamag.ir/maaref>

از منظر قرآن و نهج البلاغه

سیمرجس افشاری

چکیده

مقاله حاضر با محوریت معارف موجود در «قرآن» و «نهج البلاغه» به شناخت شیطان، دشمن کمال و سعادت انسان و انسانیت، پرداخته است. شناختی که پایه و بنیاد همه مبارزات بشر با اوست. تا هویت این دشمن خطرناک روشن نشود راه مقابله با دام‌های او و غلبه بر وی مسدود است. در این راستا حکمت وجود شیطان در مسیر و هدایت انسان مورد بحث قرار گرفته است. از آنجا که شیطان نقش فریب‌دهندگی دارد و اجبار به گناه نمی‌کند، جهت تحقق کمال ارادی ضرورت‌آمی بایست محقق می‌شد. دعوت شیطان به شر، از لوازم تکلیف است تا

انسان در هر لحظه از زندگی گزینه اطاعت از عصیان را داشته باشد.

کلیدواژه‌ها:

قرآن، نهج البلاغه، شیطان، ابلیس

مقدمه

شیطان موجودی پست، ملعون و رانده شده از ساحت مقدس پروردگار و در عین حال حقیقی، زنده، نامرئی، فریب‌کار، اغواکننده، دعوت‌کننده انسان به سوی ضلالت و تباهی و وجودی سراسر تکبر و تمرد و عصیان است. «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ: همانا شیطان می‌خواهد میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند.» (المائدة/۹۱) موجودی که مورد لعن و نفرین خداوند قهار واقع شد. «وَإِنْ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ: و تا روز جزا لعنت من بر تو باد.» (ص/۷۸)

او نام‌ها و عناوین مختلفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها ابلیس است، به معنای ناامیدی و یأس از رحمت پروردگار. همچنین دارای اعوان و انصار در رده‌های مختلف است و سر و کارش با همه انسان‌هاست و نهایت تلاش او گمراه نمودن آن‌هاست اما کیفیت و کمیت تأثیر او به میزان درجه اخلاص و کمال انسان‌ها بستگی دارد.

معنای واژه شیطان

واژه «شیطان» به صورت مفرد ۷۰ بار و به صورت جمع ۱۸ بار در قرآن کریم آمده است. همچنین این کلمه در نهج البلاغه به صورت مفرد ۴۵ مرتبه و به صورت جمع ۳ مرتبه ذکر شده است. درباره اینکه ریشه اصلی کلمه «شیطان» چه واژه‌ای است نظرات مختلفی وجود دارد. عده‌ای از لغویون عقیده دارند که «نون» شیطان از حروف اصلی آن کلمه است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۸/۱۳) و از «شطن، یشطن» است. بر این اساس «شطن» به معنی دور شده و روی گردان (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۳۶/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۴/۱) و متمرد و نافرمان، اعم از جن و انس است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۷۲/۶؛ افرام البستانی، ۱۹۰۶: ۲۸۲؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۳۲/۴).

«شیطان اسم جنس است و شامل نخستین شیطان و همه شیطان‌ها می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۸۲/۱) و به معنای شریر است زیرا «ابلیس را به خاطر شرارتش لقب شیطان دادند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۰/۱۴). در حقیقت شیطان «هیچ تفاوتی با ابلیس ندارد و همان ابلیس است» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۰۸/۳)، که از راه حق منحرف گشت و کجروی نمود، همان موجود شرور مطلق (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵/۱۲) و آن دیو سرکش (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۳۳/۱) که از اطاعت خداوند تمرد و سرپیچی کرد و خود را از رحمت پروردگار بی‌نصیب گردانید؛ زیرا خود از «برنامه حق دور بوده و مصداق اکمل انحراف و اعوجاج است» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵۸/۲).

در حقیقت، شیطان «موجودی مودی و وسوسه‌گر است» (جعفری، بی‌تا: ۱۲۷/۱) که با ندای درونی در دل آدمی وسوسه ایجاد می‌نماید و او را از این طریق می‌فریبد (مدرسی، ۱۳۷۷: ۳۲۸/۵؛ همان، ۱۴۱۹: ۴۰/۵) و یکایک عقاید و باورهای آدمی را تباه می‌سازد (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۸۶/۲۱). از این رو به او لقب «خطیب‌الاشقیاء» داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۴۶/۲). بنابراین واژه شیطان «شامل هر کسی، اعم از انسان یا حیوان و یا جن، می‌گردد که خود منحرف

بوده است و دیگران را نیز از برنامه حق منحرف و خارج می‌کند» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۴۶/۱۲؛ جرجانی، ۱۴۰۴: ۱۹۱/۱).

جنس شیطان

یکی از مسائل مورد اختلاف مفسرین مربوط به «جنس» شیطان است. برخی او را از ملائک دانسته و استناد به آیه وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ (البقرة/۳۴) می‌کنند. بر این اساس که در این آیه، ملائکه مورد خطاب و مأمور به سجده شدند و ابلیس از آن‌ها مستثنی شده است (طیب، ۱۳۷۸: ۵۱۱/۱). لذا معلوم می‌شود که او جزء ملائکه بوده که استثنا شده است. این گروه از مفسرین «استثنا را از نوع «متصل» می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۸/۱) و معتقدند که ابلیس در بین هزاران فرشته فردی بی‌نام و نشان بود. از این‌رو خداوند یکی از فرشتگان را استثنا فرمود.

در مقابل، گروه دیگر وجود استثنا در آیه را دلیل فرشته بودن شیطان نمی‌دانند؛ زیرا ممکن است امر خدا هم به ملائکه و هم به جمعی از جن بوده و ابلیس مخالفت کرده باشد. آن‌ها در تأیید نظر خود آیه دیگری از قرآن را شاهد آورده‌اند که می‌فرماید: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...» و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. پس [همه] جز ابلیس سجده کردند، که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگار سرپیچید...» (الکهمف/۵۰)

در تفسیر جامع از عیاشی ذیل آیه (کهمف/۵۰) از جمیل بن دراج روایت شده است که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم آیا شیطان از جنس فرشته بوده و متصدی امری از امور خداوند شده است؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «نه از جنس فرشتگان بوده است و نه تصدی امری را داشت بلکه از جنس جن بود» (بروجردی، ۱۳۶۶: ۲۰۷/۴). حتی وی اندازه یک طرفه‌العین هم از ملائکه نبود؛ زیرا اصل او از جن است. همان‌گونه که اصل انسان از آدم ابوالبشر علیه‌السلام است (ملاحویش، ۱۳۸۲: ۱۷۶/۴). در مجموع، دلایل مفسرانی که عقیده دارند ابلیس یا شیطان از ملائکه نبوده است، عبارت‌اند از:

۱. خود ابلیس به جن بودن خود اقرار کرده و گفته است: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ...» (الاعراف/۱۲). «تَعَزَّزَ بِخَلْقَةِ النَّارِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱): خود را عزیز پنداشت به این علت که خلقت وی از آتش بود...
۲. خداوند جل جلاله درباره وی فرمود: «إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...» (الکهمف/۵۰).
۳. ملائکه از گناه و نافرمانی معصوم‌اند: لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (التحریم/۶).
۴. احادیث فراوانی از ائمه اطهار - علیهم‌السلام - وارد شده که ابلیس از ملائکه نبوده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۵۵/۴).
۵. از اینکه معنای جن مستور است نمی‌شود گفت هر مستوری جن باشد و الا باید بر خداوند و امام زمان (عج) و بر عالم آخرت اطلاق جن درست باشد.
۶. استثنای منقطع خلاف ظاهر نیست، مخصوصاً با آن همه

فلسفه وجود شیطان

در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که فلسفه خلقت شیطان چیست و چرا به او مهلت داده شد تا بشر را گمراه کند. در صورتی که خداوند می‌توانست از همان ابتدا شیطان را خلق نکند یا به او این مهلت را ندهد تا همه انسان‌ها به راه هدایت قرار گیرند. به‌طور یقین این امر از ساحت اقدس پروردگار رحیم و رحمان به دور است. او شیطان را برای گمراهی بشر خلق نکرده است بلکه او را آفریده تا بندگان را امتحان و آزمایش نماید. انسان‌ها دارای شعور آفریده شده‌اند و به واسطه عقول و وجدان‌ها و پیامبران از اغواها و فریبکاری‌های شیطان بر حذر داشته شده‌اند، این سه وسیله قدرتی بیش از تحریکات شیطان دارند و توسط آن‌ها به‌خوبی می‌توان دغل‌کاری‌های شیطان را خنثی نمود. (همان، ۱۳۱/۳)

اگر به قهرمانانی که قرآن از آن‌ها یاد می‌کند نظری بیفکنیم، پی می‌بریم که دلیل قهرمان شدن آنان، به زانو درآوردن شیطان و غلبه بر آن ملعون بود که سربلند گردیدند. اگر حضرت یوسف - علیه‌السلام - مدال قهرمانی را به سینه چسباند به دلیل مبارزه بی‌امان او با این موجود پست بود. اگر حضرت مریم - علیها‌سلام - و حضرت آسیه - سلام‌الله علیها - از زنان اسوه در تقوا و پرهیزگاری و عفاف شدند باز هم به‌دلیل پیروز شدن به مکاید شیطان پلید بود.

از طرف دیگر هدایت، نقطه مقابل ضلالت است و زمانی معنا پیدا می‌کند که نقطه مقابلی وجود داشته باشد. بنابراین، ذات اقدس الهی انسان‌ها را مکلف ساخت تا با وجود شیطان، به‌وسیله عقل و خرد و فرمان‌برداری از آن مستحق پاداش شوند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۷۰/۱۳)

ممکن است سؤال شود که با علم خداوند نسبت به شیطان، چرا خداوند به او مهلت داد، و چرا درخواست او را درباره عمر طولانی و ادامه زندگی، آن هم برای اغوا و فریب بندگان خدا پذیرفت و چرا خداوند در پاسخ درخواست دشمن کینه‌توز (شیطان) فرمود: «... قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ : ... تو از مهلت‌یافتگانی تا روز وقت معلوم.» (الحجر/۳۸-۳۷)

در پاسخ، تأکید می‌شود که جهان جای آزمون است و با آزمایش است که انسان می‌تواند موقعیت خود را در برابر حوادث و دشمنان داخلی و خارجی مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. از طرف دیگر، انسان موجودی مختار است و می‌تواند براساس اختیار خودش انتخاب کند. «اگر خداوند شیطان را برای گمراهی آفرید، پیامبران را برای هدایت بشر آفرید» (طیب، ۱۳۷۸: ۲۸۵/۵).

پاسخ جامع و کامل را نیز قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ: در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند.» (الحجر/۴۲)

اگر خداوند به او مهلت داد که برای مدت طولانی زنده باشد

به چند دلیل است: یکی اینکه بندگان از یکدیگر تمیز داده شوند. زیرا او نباشد راه راست و مستقیم از بیراهه شناخته نمی‌گردد. حضرت علی - علیه‌السلام - می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ شُبْحَانَهُ يَتَّبِلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تُمَيِّزُ بِالْاِخْتِبَارِ لَهُمْ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲): لیکن خدای سبحان، مخلوقات خود را به پاره‌ای از اموری که نسبت به اصل آن نادان و ناآگاهند می‌آزماید تا با این آزمایش از یکدیگر تمیز داده شوند.

دلیل دیگر اینکه به او مهلت داد تا بر عذاب وی افزوده گردد؛ زیرا هرچه عمر او طولانی‌تر شود، قطعاً گناهانش هم بیشتر خواهد شد، آن چنان که خداوند کریم می‌فرماید:

«وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَمْأَلُ نَفْسِهِمْ إِنَّهُمْ لَأُنَاسٌ وَلَهُمْ لَئِبْلَاءٌ ثُمَّ لَبَدُوا لَهَا وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ: و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و آن‌گاه [عذابی خفت‌آور خواهند داشت. (آل‌عمران/۱۷۸)

بله «مهلت‌یافتگان از اینکه خداوند به آنان فرصت داده است خوشحال و مسرور نگردند؛ زیرا این املا و مهلت خدایی است برای بیشتر شدن بار گناهانشان که به‌خاطر آن عذاب مهین و دردناکی هم نصیبشان می‌شود که همه این‌ها مقتضای سنت الهی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۳/۴). چه بسا افرادی ملاحظه می‌کنند که انسان‌های کافر، ظالم و ستم‌کاری هستند که غرق در نعمت الهی‌اند و از سلامت کامل برخوردار، اما در مقابل، افراد متدین و مؤمنی هم هستند که در اوج محرومیت به‌سر می‌برند. همه آن برخوردارانی‌ها به‌خاطر مهلتی است که خداوند به کافران داده است. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۸۱/۳).

حضرت علی - علیه‌السلام - می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَخْطَأَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهْدِ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲): پس، از آنچه خداوند درباره ابلیس انجام داد، عبرت گیرید که عمل طولانی و کوشش بسیار، او را فرود آورد و از میان برد.

بنابراین، دعوت ابلیس از لوازم تکلیف بشر است؛ زیرا نظام تکلیف بر آن است که هر فردی از بشر در هر لحظه از زندگی دنیوی خود بر سر دوراه اطاعت و عصیان قرار گیرد و تحت تأثیر دو نیروی غیبی و موافق، یعنی فرشتگان و دیگر نیروی مخالف، یعنی دعوت شیاطین قرار دارد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳۷۴/۹).

حضرت علی - علیه‌السلام - دعوت شیطان را این چنین توصیف می‌کنند: «فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَ أَعَزَّقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَ زَمَّاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ: پس سوگند به جان خودم که ابلیس هر آینه و به تحقیق، تیری را برای ترسانیدن شما در کمان نهاده و برای تیراندازی به سوی شما، زه کمان را به نهایت توانایی خود کشیده و شما را از مکانی نزدیک هدف قرار داده است.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲)

«وَإِيَّاكَ وَ مَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ فَإِنَّهَا مَحَاصِرُ الشَّيْطَانِ وَ مَعَارِضُ الْفِتَنِ: بر حذر باش از نشستن در محل‌هایی از بازار که (افراد بی‌کاره و فاسد) در آن‌ها می‌نشینند که به‌راستی که مکان‌ها جای حضور شیطان و عرضه شدن فتنه و فساد است.» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۹) «إِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَّةَ بِمَا يُعْجَبُكَ مِنْهَا وَ

حُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ: بر حذر باش از خودپسندی و اعتماد به آنچه خود از خویشتن می‌پسندی و از اینکه چاپلوسی را دوست داشته باشی و بخواهی مردم تو را بسیار بستانند که به راستی این امر از محکم‌ترین فرصت‌های شیطان است در نفس خود تا نیکی نیکوکاران را محو و نابود سازد.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا انسانی که روح خدایی در او دمیده شده و به وی خلعت خلیفه‌اللهی عطا گشته، رها شده است تا شیطان بر او مستولی شود و او را مرید خود سازد. پاسخ را قرآن از زبان خود شیطان ملعون بیان می‌کند: (ابراهیم/۲۲): مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید. بنابراین، مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید.

مراد از سلطان تسلطی است که شیطان بتواند مردم را به گناه مجبور کند. به صریح آیه، شیطان چنین قدرتی ندارد «و تنها قدرت او همان دعوت صرف از طرق مختلف است» (قرشی، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۳/ ۱۲۳). در تأیید این مطلب حضرت علی^(ع) می‌فرماید: فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيبًا وَلَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا (نهج البلاغه، نامه ۱۷): پس تو، البته برای شیطان در خود نصیبی مگذار و او را بر خود راه مده؛ زیرا خداوند برای او هیچ تسلط و قدرتی قرار نداده تا در اعمال دیگر نفوذ و حکومت داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/ ۶۶؛ مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۲/ ۲۴۷).

تسلط شیطان فقط بر کسانی است که به خداوند ایمان کامل ندارند، چون «هدف اصلی شیاطین زوال و نابودی ایمان است» (طیب ۱۳۷۸: ۴۱/ ۸). لذا، این شیطان نیست که دست آدمی را می‌گیرد و او را به اجبار به سوی گمراهی سوق می‌دهد بلکه خود انسان‌های منحرف هستند که با میل و اراده خود دعوت او را اجابت می‌کنند (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۳/ ۱۳۱).

حضرت علی - علیه السلام - می‌فرماید: وَ يَذْذُمُ مَنْ أَمَّكَنَ الشَّيْطَانُ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يَجَاذِبْهُ (نهج البلاغه نامه ۴۸): هر که شیطان را بر خود تسلط داده و با او به مقاومت برخاسته است پشیمان می‌شود.

خداوند می‌فرماید: إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنْما سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِمُشْرِكُونَ (النحل/ ۹۹-۱۰۰): چراکه او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گیرند و بر کسانی که آن‌ها به او (خدا) شرک می‌ورزند.

آیه تأکید دارد که ای انسان‌ها گمان نکنید پروردگارتان شیطان را بر شما مسلط گردانیده است و نمی‌توانید از سلطه او خارج شوید؛ هرگز چنین نیست بلکه آنان که به خدا توکل کردند و به او ایمان آوردند شیطان بر آن‌ها هیچ تسلطی ندارد (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۷/ ۲۴۰). و سلطنت او تنها بر آنانی است که او را ولی و سرپرست خود انتخاب کردند. «در حقیقت به جای خدا، شیطان را برگزیدند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/ ۵۴۱) و کسانی که در بندگی خدا راسخ و ثابت قدم نیستند و با تحریکات او دست بردگی و

حقارت به‌سوی او دراز می‌کنند (جعفری، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۳۲)، تا حدی که شیطان را شریک خود قرار می‌دهند. آنجا که امیرالمؤمنین - علیه السلام - می‌فرماید:

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَاكًا وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَتَنَزَّرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِالسِّنِّتِهِمْ (نهج البلاغه، خطبه ۷): آن‌ها شیطان را ملاک کارشان قرار داده‌اند، او هم آنان را دام خویش برگزید و پس تخم‌های پستی و رذالت را در سینه‌هایشان گذارده و جوجه‌های آن را در دامنشان پرورش داده است. با چشم آنان می‌نگرد و با زبان آنان سخن می‌گوید، پس آن‌ها را به ارتکاب لغزش و خطاکاری واداشت و کارهای بسیار زشت را در نظرش آراست. کار ایشان همچون کار کسی است که به راستی شیطان را در قدرت و توانایی او با خود شرکت داده و با زبان او به گفتار باطل زبان گشوده است.

قرآن کریم می‌فرماید: قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ...، إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (الحجر/ ۴۲-۳۹): گفت: پروردگارا، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهیم ساخت، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را... در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر گمراهانی که تو را پیروی کنند.

پس تسلط شیطان فقط در حدود تزیین اعمال قبیح است که مردم توسط آن‌ها اغوا می‌شوند و گرنه اگر تسلط او بر همه بود، نمی‌بایست استثنایی وجود داشته باشد. ولی آن گونه که از این آیات دریافت می‌گردد، شیطان فقط بندگان خالص را استثنا کرده است که آنان عبارت‌اند از انبیاء - علیهم السلام - و ائمه اطهار و اوصیاء علیهم السلام (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۲۶۶). البته این آیات متضمن سه جواب خداوند به ابلیس (شیطان) است: الف) ابلیس بندگان خدا را منحصر در مخلصین کرد و سلطه خود را تنها از آنان برداشت و مابقی افراد بشر را تحت سلطنت خود قرار داد. در صورتی که خداوند همه انسان‌ها را بنده خود خواند. چیزی که هست سلطنت ابلیس را نسبت به بعضی از بندگان نفی و نسبت به بعضی دیگر اثبات نمود.

ب) شیطان ملعون در گمراهی بشر خود را مستقل دانست و گفت: «لاغوینهم» اما خداوند او را از این ادعا رد کرد و فرمود تسلط تو بر بشر ناشی از تسلطی است که خداوند بر آنان که با اختیار خود از شیطان پیروی می‌کنند گماشته است.

ج) تسلط شیطان بر بعضی از انسان‌ها از طرف خداوند است اما این بدان معنا نیست که خداوند از همان ابتدا او را بر آن‌ها حاکم ساخته است، بلکه مجازاتی است که بر اثر انتخاب راه باطلی که در پیش گرفته‌اند نصیبشان گردید؛ زیرا اگر دست خودشان نبود، نمی‌بایست هیچ‌گاه سرزنش شدند (همان/ ۲۶۷). پس تسلط شیطان بر انسان‌ها آزمونی است تا مشخص گردد چه کسانی به آخرت ایمان دارند و چه کسانی در شک و تردیدند، نه یک حقیقت صرف (قرشی، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۹۱).

مشروح در <http://weblog/roshdmag.ir/maaref>

برای مطالعه بیشتر

درباره منطق، فلسفه اسلامی و فلسفه‌های غرب

ردیف	عنوان کتاب: فلسفه پیش‌دانشگاهی	کتاب‌های معرفی شده	صفحه	مؤلف	انتشارات
۱	مابعد الطبیعه	دروس فلسفه	۱ و ۲	مصباح یزدی	مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۲	"	قواعد کلی فلسفی (جلد اول)	۲۵	غلامحسین ابراهیمی دینانی	"
۳	"	علم چیست؟ فلسفه چیست؟	۴۹ تا ۶۲	عبدالکریم سروش	مؤسسه فرهنگی
۴	"	علم کلی	۲	حاتری یزدی	انتشارات اسلامی
۵	روش مابعد الطبیعه	علم چیست؟ فلسفه چیست؟	۵۸ و ۵۹	عبدالکریم سروش	مؤسسه فرهنگی
۶	هدف مابعد الطبیعه	"	۶۱	"	"
۷	دین و فلسفه	سیری در نهج البلاغه	۴۴-۴۷	شهید مرتضی مطهری	انتشارات صدرا
۸	"	علی (ع) و فلسفه الهی	۲۰-۱۶	علامه طباطبایی	انتشارات حکمت
۹	"	اصول فلسفه و روش رئالیسم (جلد ۵) (مقاله چهاردهم)	۱۳-۱۶	علامه طباطبایی شهید مرتضی مطهری	"
۱۰	اصل واقعیت مستقل از ذهن	مقاله دوم اصول فلسفه و روش رئالیسم	-	علامه طباطبایی شهید مرتضی مطهری	"
۱۱	مغایرت وجود و ماهیت	شرح منظومه (جلد اول)	۲۹-۲۲	"	"
۱۲	"	اصول فلسفه و روش رئالیسم (سه جلدی)	۳۷۶-۳۷۴	"	"
۱۳	وجوب	شرح منظومه	۲۲۲	"	"
۱۴	امکان و امتناع	(جلد یک)	۲۵۵	"	"
۱۵	"	قواعد کلی فلسفی (جلد سوم)	۴۵ به بعد	غلامحسین ابراهیمی دینانی	مؤسسه مطالعات فرهنگی

۱۶	""	مقاله هشتم اصول فلسفه و روش رئالیسم	۴۰۸ به بعد	علامه طباطبایی شهید مرتضی مطهری	انتشارات اسلامی
۱۷	""	شرح مبسوط منظومه (جلد ۲)	۳۴-۴۲	""	انتشارات حکمت
۱۸	علت و معلول	مقاله نهم اصول و روش رئالیسم	۳۹۰-۴۹۲	""	انتشارات اسلامی
۱۹	علیت چیست؟	هرم هستی	۱۱۳-۱۱۷	حائری یزدی	مطالعات فرهنگی
۲۰	""	مقاله نهم اصول فلسفه و روش رئالیسم	۴۹۶	علامه طباطبایی شهید مرتضی مطهری	انتشارات اسلامی
۲۱	""	شرح مبسوط منظومه (جلد ۱)	۱۶۹-۱۷۶	""	انتشارات حکمت
۲۲	""	دروس فلسفه	۱۴۱-۱۴۳	مصباح یزدی	مطالعات فرهنگی
۲۳	ملاک نیازمندی اشیا به علت	علل گرایی به مادیگری	۱۱۲-۱۲۷	شهید مرتضی مطهری	انتشارات اسلامی
۲۴	""	مقاله نهم اصول فلسفه و روش رئالیسم	۴۹۷-۵۰۶	""	""
۲۵	""	حدوث و قدم	۲۳۱-۲۳۳	اسماعیل جوادی	""
۲۶	""	دروس فلسفه	۱۵۶-۱۵۷	مصباح یزدی	مطالعات فرهنگی
۲۷	""	شعاع شهود در فلسفه سهروردی	۲۹۲-۲۹۹	غلامحسین ابراهیمی دینانی	حکمت
۲۸	""	شرح مبسوط منظومه (جلد ۳)	۱۸۰-۲۰۳	شهید مرتضی مطهری	"
۲۹	""	مقدمه روش رئالیسم (مقاله هشتم)	۴۱۴-۴۱۶	""	انتشارات اسلامی
۳۰	وجوب علی و معلولی	حدوث و قدم	۲۰۶-۲۱۰	اسماعیل جوادی	""
۳۱	""	قواعد کلی فلسفه اسلامی	۱۷۱-۱۷۹	غلامحسین ابراهیمی دینانی	مؤسسه تحقیقات فرهنگی
۳۲	علت تامه و علت ناقصه	دروس فلسفه	۱۸۰-۱۸۱	مصباح یزدی	مطالعات فرهنگی
۳۳	وجوب مقدم بر وجود	حدوث و قدم	۲۳۵	اسماعیل جوادی	انتشارات فرهنگی
۳۴	""	قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی (جلد ۲)	۲۹۵-۳۰۴	غلامحسین ابراهیمی دینانی	""
۳۵	سختیت علت و معلول	دروس فلسفه	۱۸۷-۱۹۱	مصباح یزدی	""
۳۶	""	اصول فلسفه و روش رئالیسم (مقاله نهم)	۵۱۰-۵۱۷ ۴۹۵	شهید مرتضی مطهری	انتشارات اسلامی
۳۷	تسلسل علل باطل است	فلسفه ما	۵۳۶-۵۳۱	شهید محمدباقر صدر	انتشارات صدر
۳۸	""	قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی (جلد ۱)	۱۶۰-۱۷۰	غلامحسین ابراهیمی دینانی	مطالعات فرهنگی
۳۹	""	اصول فلسفه و روش رئالیسم (جلد ۵)	۷۴-۷۶	شهید مرتضی مطهری	انتشارات اسلامی
۴۰	""	حکمت الهی عام و خاص	۸۲-۸۵	الهی قمشه‌ای	""

حجاب از منظر قرآن و عهدین

سیده رقیه سیدی جربندی
دبیر شهرستانکا



چکیده

مقارنه از دیدگاه قرآن و عهدین مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ به این ترتیب پژوهش حاضر پس از یک بررسی تطبیقی با ارائه نتیجه گیری نهایی به پایان می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: حجاب، عفاف، قرآن، عهدین

مقدمه

قصه حجاب و پوشش با داستان خلقت انسان که ابتدا لباس بهشتی داشت و پس از هبوط از بهشت به برگ درختان پناه آورد و با پوشاندن، این نیاز فطری خویش را رفع کرد، پیوندی ناگسستنی دارد. ادیان الهی و تشریع «حکم حجاب» نیز برای این نیاز فطری چهارچوب مشخص کردند و محدوده ارتباط با محرم و نامحرم و مرزها

پژوهش حاضر، به مسئله حجاب و احکام مربوط به آن در سه دین اسلام، یهود و مسیحیت، بر مبنای متون مقدس آن‌ها، یعنی قرآن کریم، عهد قدیم و عهد جدید می‌پردازد، و نوع نگرش این ادیان نسبت به حجاب زنان و در نهایت مقایسه و مقارنه آن‌ها با یک دیگر را به دور از هرگونه پیش‌داوری و تعصب و به شیوه کاملاً روشمند و علمی، وجهه همت خود می‌سازد. شایان ذکر است در این مقال، به‌منظور شناخت هرچه عمیق‌تر و فهم کامل‌تر نسبت به مسئله حجاب، ابتدا مفهوم حجاب از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی گردیده و بعد به وضعیت حجاب در آیین یهود، مسیح و اسلام پرداخته شده است. در پایان، نیز این مسئله در پرتو مقایسه و

وجه اشتراک همه ادیان الهی در مسئله حجاب دو امر است. یکی اینکه در زمان همه ادیان الهی، حجاب و پوشش به تناسب میان افراد جامعه وجود داشته است. دیگر آنکه در همه ادیان الهی اصل تشریع و وجوب حجاب امری مسلم و یقینی است

را تبیین نمودند. همهٔ ادیان آسمانی، از جمله دین مبین اسلام، حجاب و پوشش را واجب و لازم شمرده و افراد بشر به‌ویژه زنان را به‌سوی آن دعوت کرده است. البته حجاب در ادیان قبل از اسلام به‌صورت شدیدتری وجود داشته و اسلام تنها به تنظیم و قانونمند کردن و در پاره‌ای موارد به تسهیل قانون حجاب پرداخته است. بهترین شاهد و گواه این مدعا، کتاب‌های مقدس، دستورها و احکام دینی، آداب، مراسم و سیرهٔ عملی پیروان این ادیان است. حجاب در فرهنگ ملی و اسلامی ما از جایگاه رفیعی برخوردار است و دانشمندانی چون استاد مطهری (ره)، دانشمند بزرگ جهان اسلام، دربارهٔ آن تحقیقاتی به عمل آورده‌اند ولی با توجه به اهمیت موضوع و ظرافت‌های ابعاد آن، شایسته است این سنت اسلامی - اجتماعی، هرچه بیشتر مورد بحث قرار گیرد و از آثار و ارزش‌های آن سخن به میان آید. لذا در این پژوهش تلاش بر این است که به بخشی از احکام حجاب در قرآن و عهدین، که دانش آن برای زنان و اعم از مسلمان و غیرمسلمان، لازم و ضروری است پرداخته شود.

حجاب در آیین یهود

رواج حجاب در میان یهودیان به‌گونه‌ای مشهود، مشخص و مستند است. بسیاری از مؤرخان و اندیشمندان، رعایت حجاب را در اقوامی که با یهودیان مرتبط بوده‌اند، متأثر از سرایت فرهنگ قوم یهود دانسته‌اند. مؤرخان نه‌تنها از مرسوم بودن حجاب در بین زنان یهود سخن گفته‌اند بلکه به افراط‌ها و سخت‌گیری‌های فراوان آنان در این زمینه تصریح کرده‌اند.

ویل دورانت دربارهٔ پوشش زنان در قوم یهود می‌نویسد: «در قرون وُسطا، یهودیان، هم‌چنان زنان خود را با البسهٔ فاخر می‌آراستند لکن به آن‌ها اجازه نمی‌دادند که سر برهنه به میان مردم بروند. نیوشاندن موی سر خلافی بود که مرتکب را مستوجب طلاق می‌ساخت و از تعلیم شرعی این بود که مرد یهودی نباید در حضور زنی که موی سرش هویدا است، دست دعا به درگاه خدا بردارد.» (دورانت، ۱۳۶۶: ج ۴: ۴۶۱).

حجاب در آیین مسیحیت

در این آیین به مسئلهٔ حجاب بیشتر از قوم یهود اهمیت داده شده است. این آیین، نه‌تنها احکام شریعت یهود را در مورد حجاب زنان تغییر نداده، بلکه در برخی از موارد پا را فراتر گذاشته و تأکید بیشتری بر این مسئله داشته است. زیرا در شریعت یهود، تشکیل خانواده و ازدواج امری مقدس محسوب می‌شود و طبق نوشتهٔ «تاریخ تمدن»، ازدواج در بیست سالگی اجباری بوده است (همان، ج ۱: ۴۳۹). اما از دیدگاه مسیحیت، که مجزّد بودن مقدس شمرده می‌شود، جای هیچ شک و تردیدی نیست که برای از بین بردن زمینهٔ تحریک، زنان به رعایت پوشش کامل و دوری از آرایش و تزئین به‌صورت شدیدتری فراخوانده شده‌اند. **جرجی زیدان**، دانشمند مسیحی، می‌گوید: «اگر مقصود از حجاب پوشانیدن تن و بدن است، این وضع قبل از اسلام و حتی پیش از ظهور دین مسیحیت معمول بوده است و دیانت مسیحیت هم تغییری در آن نداده و تا اواخر قرون وُسطا در اروپا معمول بوده و آثار آن هنوز در خود اروپا باقی مانده است.» (زیدان، ۱۳۸۶: ۹۴۲).

حجاب در آیین اسلام

حجاب و لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه از ضروریات دین مبین اسلام است. حجاب جزئی از تمدن، فرهنگ، آداب و رسوم اسلامی و شریعت الهی است. قانونی الهی است که دین اسلام برای سلامت فرد و جامعه آن را به‌مراتب سهل‌تر و شفاف‌تر از آنچه در سایر ادیان بوده، وضع نموده است؛ چراکه ضرورت زندگی اجتماعی، ارتباط بین زن و مرد نامحرم را اقتضا می‌کند و اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، با وضع مقررات مربوط به حجاب توانسته است روابط سالم میان زن و مرد را در خانواده و جامعه تحکیم بخشد. قدر مسلم آن است که پوشش از مختصات اسلام نیست و به‌عبارت دیگر، اسلام، مبتکر آن نیست، بلکه قبل از اسلام، حجاب و پوشش در میان زنان عرب و مردم جهان معمول و متداول

بوده است، حال حجاب، چه در میان زنان اعراب قبل از اسلام وجود داشته یا خیر، اسلام در خصوص آن دستوراتی به مراتب سهل‌تر و در عین حال متعادل و متناسب با شخصیت زن و غیرت مرد صادر کرده است. آنچه در آیات قرآن کریم و روایت‌های وارده از ائمهٔ معصومین^(ع) آمده، شاهد و گواه بر این امر است.

بررسی تطبیقی حجاب در قرآن و عهدین

به گواهی متون مقدس آسمانی و عقل سلیم انسان، حجاب تنها مختص به شریعت اسلام نبوده، بلکه مورد تأیید و تأکید همهٔ ادیان الهی است. از این‌رو با یک نگاه کلی به بحث حجاب در آیین یهود، مسیحیت و دین مبین اسلام، مشترکات این ادیان را در امر «حجاب» درمی‌یابیم. در هر سه دین بحث حجاب در دو مورد عفت و پاک‌دامنی و پوشش مطرح می‌گردد. باید متذکر شد که حجاب فقط پوشش ظاهر نیست، بلکه دوری کردن از هر عملی را که زمینه‌ساز برانگیختن آتش شهوت می‌گردد، ضروری محسوب می‌کند. لذا در این پژوهش تلاش شده تا عواملی که فرد با رعایت آن‌ها از آلوده شدن در امان می‌ماند، در فرامین یهود، مسیحیت و اسلام به‌طور جداگانه مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

۱. نگاه

اولین زمینه‌ساز برانگیختن شدن آتش شهوت نگاه است. شخص اگر نگاه خود را کنترل نماید و از آنچه دیدنش حرام است نگاه برگیرد، چنین فردی از آلوده شدن در امان خواهد بود.

الف. آیین یهود

«آن شخص که با چشمان خود زنا می‌کند، زناکار خوانده می‌شود» (راب، ۱۳۵۰: ۱۱۶).

ب. آیین مسیحیت

«اگر چشم‌ت را از اغزش دهد، آن را قطع کن و از خود دور انداز؛ زیرا تورا بهتر است

با یک چشم وارد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی» (انجیل متی، باب ۱۸، فقره ۱۰-۸).

ج. آیین اسلام

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (التَّوْر / ۳۰)؛ به مردان باایمان بگو، دیده فرو نهند. «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (همان / ۳۱)؛ به زنان بگو، دیدگان خود را از هر نامحرمی فروبندند. بنابراین از دیدگاه این ادیان الهی، نگاه کردن به نامحرم مطرود است و امر پسندیده‌ای نیست.

۲. پوشش بدن

پوشش کل بدن به استثنای صورت و دست‌ها و پاها تا میچ و بدون زینت و پوشش فرج برای مردان واجب است که البته از باب رعایت اصول اخلاقی برای مردان نیز پوشش معقول، پسندیده‌تر است.

الف. آیین یهود

«برای سنگسار کردن اگر مجرم مرد باشد، باید جلو بدن او را بپوشانند و اگر مجرم زن باشد، پوشانیدن تمام بدن او ضروری است» (راب، ۱۳۵۰: ۳۲۰). با توجه به اینکه پوشش بدن برای مجرم در حال سنگسار کردن ضروری است، به طریق اولی، پوشش بدن برای مردان و زنان در حال معمولی نیز ضرورت دارد.

ب. آیین مسیحیت

«خواتین اصیل، پیراهن کتانی طولی به بر می‌کردند و بر روی آن جامه درازی که حاشیه‌ای از خز داشت و تا روی پا می‌آمد و روی آن نیم‌تنه‌ای می‌پوشیدند که در خلوت از بدن آویزان بود و جلو اغیار با بند محکم به بدن می‌چسبید؛ زیرا کلیه خواتین عالیه اشتیاق عجیبی داشتند که اندامشان باریک باشد.» (دورانت، ۱۳۶۶: ج ۱۰، ۸۷-۸۶).

ج. آیین اسلام

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلزَّوْجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (الاحزاب / ۵۹)؛ ای پیامبر،

به زنان و دخترانت و به زنان مؤمن بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. بنابراین، پوشش موی سر در این سه دین امری واجب است و رعایت نکردن آن گناه محسوب می‌شود.

۳. پوشش صورت و چهره

الف. آیین یهود

در آیات تورات از واژه «برقع» استفاده شده و آن عبارت از پوششی است که به وسیله آن صورت را می‌پوشاند. مرد را در حالی که صورتش رو به مردم باشد بر دار می‌آویزند اما زن چهره‌اش باید به سوی چوبه دار باشد: «اینک تو زیبا هستی ای محبوبه ی من، اینک تو زیبا هستی و چشمانت از پشت برقع مثل چشمان کبوتر است» (کتاب غزل‌های سلیمان، باب ۴، آیه ۱).

ب. آیین مسیحیت

اما دین مسیحیت، پوشاندن صورت را نمی‌پذیرد و پوشاندن تن و بدن را سفارش می‌کند.

ج. دین اسلام

ولی در آیات و روایات اسلامی، دستوری برای پوشش صورت نیست و غالب مفسران، هدف جمله مربوط به حدود حجاب در قرآن را با کمال صراحت چنین گفته‌اند: پوشانیدن چهره و دو دست لازم نیست. (مطهری، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۹۴).

اهمیت عفاف در زندگی زناشویی

الف. در آیین یهود

عهد قدیم برای رعایت عفاف در زندگی زناشویی، اهمیت فراوانی قائل است؛ به طوری که در موارد متعددی به مسائل پیرامون این اصل می‌پردازد و احکام مربوط به آن را بیان می‌کند. از جمله مواردی که نشان دهنده اهمیت این مسئله در عهد قدیم است، اختصاص یافتن دو فرمان از فرمان‌های ده گانه به این امر است. در فرمان هفتم، زنا که از جمله موارد منافی عفت است، نهی می‌شود «زنا نکن» (سفر خروج / ۲۰: ۱۴) و به دنبال آن در فرمان دیگری آمده است: «چشم طمع به مال و ناموس دیگران

نداشته باش» (همان / ۲۰: ۱۷). به این ترتیب در عهد قدیم، عفاف در زندگی زناشویی اهمیت فراوانی داشته و همواره در دستورات دینی آن‌ها به طور صریح یا ضمنی مورد توجه قرار گرفته است.

ب. در عهد جدید

رعایت اصل عفاف در عهد جدید، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و با نگاهی هر چند گذرا بر کتب آن می‌توان به این امر پی برد. در عهد جدید زن و مرد همواره به رعایت نکات ظریف و دقیق عفاف سفارش شده‌اند. در کتاب مقدس به زن و مرد سفارش شده است: «به ازدواج خود و عهد و پیمانی که بسته‌اید وفادار باشید و پیوند زناشویی‌تان را از آلودگی دور نگه دارید؛ زیرا خداوند افراد فاسد و زناکار را حتماً مجازات خواهد کرد» (نامه‌ای به مسیحیان یهودی نژاد، ۱۳: ۴).

ج. در قرآن کریم

در قرآن نیز رعایت عفاف از اهمیت والایی برخوردار است؛ به طوری که تنها نگاهی به آیات سوره مبارکه نور (که بیشتر آیات آن در اطراف مسائل مربوط به عفاف است) - به غیر از آیات دیگری که در این زمینه نازل شده است - هر خواننده‌ای را به اهمیت این مسئله در قرآن واقف خواهد ساخت. اگرچه بررسی تمام آیات این سوره موجب اطالة کلام خواهد شد، ذکر مسائل بسیار

مربوط به عفاف، در این قسمت ضروری به نظر می‌رسد.

۱. زناکار،

اعمال

از

مرد و

زن،

باید

حجاب در شریعت یهود، رواج کامل داشت. بر اساس کتاب مقدس تورات و کتاب فقهی تلمود، حجاب نه تنها در میان زنان یهود رواج داشته است بلکه به مراتب شدیدتر از آنچه بوده که اسلام می خواسته است

را تعقیب می نماید، دیدگاه خاص خود را نسبت به مسئله حجاب و پوشش زن بیان می دارد. در قرآن کریم و در روایات وارده از معصومین^(ع)، مسئله حجاب و کیفیت پوشش کاملاً معین و مشخص شده است به طوری که مسأله پوشش و حجاب زن در برابر مردان بیگانه، یکی از ضروریات دین مبین اسلام محسوب می شود.

۴. وجه اشتراک همه ادیان الهی در مسئله حجاب دو امر است. یکی اینکه در زمان همه ادیان الهی، حجاب و پوشش به تناسب میان افراد جامعه وجود داشته است. دیگر آنکه در همه ادیان الهی اصل تشریع و وجوب حجاب امری مسلم و یقینی است و وجه افتراقی که بین دین اسلام با آیین یهود و مسیحیت وجود دارد، این است که نوع نگرش اسلام به حجاب با نوع نگرشی که سایر ادیان به آن دارند، با یک دیگر متفاوت است. حجابی که در اسلام مطرح شده به مراتب سهل تر و راحت تر از چیزی است که در ادیان یهود و مسیحیت مطرح شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس (عهد قدیم).
۳. کتاب مقدس (عهد جدید).
۴. خلیل بن احمد، الفراهیدی؛ کتاب العین، دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ ه. ق.
۵. دوران، ویل؛ تاریخ تمدن، مترجم: ابوالقاسم طاهری و دیگران، بی نا، تهران: ۱۳۶۶.
۶. راب، اماکن؛ گنجینه ای از تلمود، زیبا، تهران، ۱۳۵۰.
۷. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام، مترجم: علی جواهرکلام، امیر کبیر، تهران: ۱۳۸۶.
۸. مطهری، مرتضی؛ مسئله حجاب، صدا، قم، ۱۳۷۲.

مشروح در

<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>

تحریک آمیز، لزوم پرهیز از تشبیه زن و مرد به یک دیگر، نهی از لمس و تماس و مصافحه زن و مرد با یک دیگر و... همگی بیانگر این است که همواره حجاب، مورد توجه ادیان الهی بوده است.

۲. مسئله پوشش و حجاب مورد تأکید همه ادیان الهی بوده است ولی هیچ یک از این ادیان مبتکر حجاب و پوشش نبوده اند بلکه حجاب و پوشش در زمان پیدایش همه ادیان در میان جوامع بشری به تناسب رواج داشته است.

وجه افتراق اسلام با ادیان الهی یهود و مسیح در مورد حجاب

اگر دیدگاه ادیان مورد تحقیق را در مورد حجاب، خوب مدنظر قرار دهیم و با هم مقایسه کنیم، خواهیم فهمید که حجابی که در سایر ادیان نسبت به دین اسلام وجود داشته به مراتب شدیدتر و سخت تر بوده است. البته این امر، با توجه به جایگاه دین اسلام در میان سایر ادیان، طبیعی به نظر می آید، چراکه اساس دین اسلام، بر اعتدال و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط در همه زمینه ها و از جمله در مسئله حجاب است.

نتیجه گیری نهایی

۱. حجاب در شریعت یهود، رواج کامل داشت. بر اساس کتاب مقدس تورات و کتاب فقهی تلمود، حجاب نه تنها در میان زنان یهود رواج داشته است بلکه به مراتب شدیدتر از آنچه بوده که اسلام می خواسته است.

۲. مسیحیت نیز از جمله ادیان الهی است که در مورد حجاب زنان احکام سختی دارد؛ چراکه نه تنها احکام شریعت یهود را در مورد حجاب زنان تغییر نداده و قوانین شدید آن را استمرار بخشیده است، بلکه در برخی موارد دستورات مؤکد نیز در مورد وجوب حجاب صادر نموده و این امر از کتاب مقدس مسیحیان و نیز از دستورات دینی پاپ ها و کاردینال ها مبنی بر رعایت کامل حجاب فهمیده می شود.

۳. اسلام نیز که آخرین و کامل ترین دین الهی است و در هدف خود (که همان رهنمون ساختن مردم به سوی سعادت است) با سایر ادیان الهی مسیر واحدی

مجازات شود و قرآن کریم برای او صد تازیانه تعیین کرده است.

۲. به مؤمنان آگاهی می دهد که در مورد مجازات تحت تأثیر عواطف خود قرار نگیرند که اینجا، جای رأفت و رحمت نیست.

۳. این مجازات را در خفا انجام ندهید؛ چون مجازات برای این است که دیگران عبرت بگیرند. پس باید جمعی از مؤمنین در اجرای آن شاهد و ناظر باشند (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

وجه اشتراک اسلام با ادیان الهی (یهود- مسیحیت) در مورد حجاب

۱. همه ادیان الهی از آن جایی که هدف واحدی را دنبال می کنند که همان رهنمون ساختن بشر به سوی خداوند و در نتیجه سعادت دنیوی و اخروی اوست. لذا همه آن ها در مسئله مهمی چون حجاب، که می تواند نقش بسیار مهمی در سلامت فرد و جامعه داشته باشد، دیدگاه کلی مشترکی دارند. به این معنی که اصل تشریع و وجوب حجاب در همه ادیان الهی، امری مسلم و یقینی است، گرچه در کم و کیف آن با هم اختلاف نظر دارند ولی همگی بر این دیدگاه اند که حجاب، واجب است و لذا همه پیروان خود را ملزم به رعایت آن نموده اند. دستوراتی چون پوشاندن موی سر، به خصوص در مکان های مقدس مذهبی جهت انجام مراسم عبادی دعا و نیایش، پرهیز از چشم چرانی و نگاه به نامحرم، نهی از آرایش و استعمال عطر به خصوص در

خارج

از

خانه،

پرهیز از

اختلاط

زن و

مرد، لزوم

پرهیز از

هر

امر



مثل حبه‌های قند، محمدرضا
رنجبر، نشر شهر، چاپ اول،
تهران، ۱۳۹۲

این کتاب درصدد است پیام‌ها و آیات قرآنی را در قالب متونی کوتاه همراه با تمثیل و تشبیه و به‌کارگیری شعر بزرگان با زبانی دلنشین بیان کند. این کتاب را باید ادامه کتاب دیگر این نویسنده، یعنی «مثل شاخه‌های گیلاس»، دانست که در این مجله معرفی شده است. به یقین تبیین مفاهیم قرآنی با استفاده از شعر و تمثیل، تأثیر بیشتر بر مخاطبان نوجوان و جوان خواهد گذاشت.



مثل شاخه‌های گیلاس،
محمدرضا رنجبر، نشر شهر،
چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۲

بشر همواره به گفتارهای اخلاقی و حکمت‌ها و اندرزها نیازمند بوده است؛ زیرا به اقتضای سرشت خود، دائماً نیازمند تذکر و یادآوری است. به همین منظور (تذکر به انسان) کسان بسیاری رنج برده و کوشیده‌اند تا از طرق مختلف به یادآوری فراموش شده‌ها بپردازند. ناگفته پیداست که تأثیر بیان و پندی که از راه تمثیل و با ادبیاتی زیبا به مخاطب برسد بسیار بیشتر و افزون‌تر است.

نویسنده کتاب «مثل شاخه‌های گیلاس» سعی کرده است تذکرات اخلاقی را در قالب زیبای تمثیل بگنجاند و با کلامی کوتاه و نافذ به بیان نکات اخلاقی بپردازد.

برخی از متن‌های این مجموعه از طریق برنامه‌های صدا و سیما از زبان خود نویسنده، یعنی حجت‌الاسلام محمدرضا رنجبر، به گوش مخاطبان رسیده است و برخی دیگر را برای اولین بار در این کتاب ملاحظه می‌کنید. مطالعه این کتاب به دلیل نثر زیبای آن و تمثیلات دل‌نشین آن تأثیر بسیاری بر مخاطب دارد.



انسان‌شناسی قرآن، مرتضی
مطهری، تهران. نشر صدرا، چاپ
اول، ۱۳۹۲

کتاب «انسان‌شناسی قرآن»، که برای اولین بار در سال ۹۲ چاپ شده است، مشتمل بر دوازده جلسه سخنرانی استاد شهید مرتضی مطهری درباره انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و خداشناسی است. این مباحث در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ مطرح شده‌اند و چون بخش اعظم آن‌ها به موضوع انسان‌شناسی می‌پردازد، «انسان‌شناسی قرآنی» نام گرفته است.

در این کتاب موضوعات زیر وجود دارد: جهان‌شناسی قرآنی، زیبایی‌های انسان در قرآن، نظر قرآن درباره محرکات غریزی انسان، محرک‌های معنوی انسان در قرآن، خود حقیقی در قرآن، خودیابی با ذکر خدا، ریاضت در یوگا و اسلام، فلسفه زهد و....



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی
(به صورت ماهنامه و نه شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

- رشد کودک** (برای دانش‌آموزان ابتدایی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)
- رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)
- رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

مجله‌های دانش‌آموزی
(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

- رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول)
- رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

مجله‌های بزرگسال عمومی
(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

- رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی
- رشد مدرسه فردا • رشد مدیریت مدرسه • رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی
(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

- رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول)
- رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم)
- رشد آموزش قرآن • رشد آموزش معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی • رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی • رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا • رشد آموزش زبان • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک • رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد آموزش زمین‌شناسی • رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

مخاطبان ارجمند:

پل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه: ۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳
منتظر نظرات و پیشنهادات شما در زمینه بهبود کیفیت محتوای مجله و انتقال تجارب حرفه‌ای‌تان در هر زمان هستیم.
این شماره به ما این امکان را می‌دهد تا در صورت عدم پاسخگویی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نماییم.

معرفی نرم افزار و مؤسسات دینی

شهریار نوشکیبافر

کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی
دبیرستان شاهد معراج، منطقه ۵

در شماره‌های گذشته به معرفی برخی مؤسسات و نرم افزارها و سایت‌ها در زمینه مسائل مختلف، همانند فلسفه، منطق احکام و پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی و شبهات اینترنتی و ماهواره‌ای پرداختیم و نیز طرز استفاده از نرم افزارهای مذهبی و کتب مختلف دینی و روایی تلفن همراه را توضیح دادیم. از آنجا که سرعت این گونه برنامه‌ها به نسبت سرعت دسترسی شما عزیزان و مخاطبان به مجله رشد معارف بسیار بیشتر است از شما، به‌ویژه دبیران همکار خواهشمندیم در این عرصه فضاهای مجازی و اطلاع‌یابی از نرم افزارها عنایت بیشتری داشته باشید. این نرم افزارها و وبگاه‌ها را به دانش‌آموزان نیز معرفی کنید و خود در ارائه تدریس بهتر از این منابع استفاده نمایید.
در این شماره به معرفی چند وبگاه فعال و چند نرم افزار می‌پردازیم.



۱. www.hadithlib.com معرفی کتابخانه احادیث

شیعه

این پایگاه محیط مناسبی برای مطالعه احادیث اهل بیت و کتب روایی است. علاوه بر کتب، قابلیت استفاده از تصاویر و پیامک‌های حدیثی زیبا برای کاربران عزیز با فهرست موضوعی احادیث و نرم افزارهای حدیثی برای تلفن همراه و ارائه نشانی برخی پایگاه‌های حدیثی نیز وجود دارد.

۲. **وبگاه عصر انتظار** www.asr-entezar.ir

با موضوع مهدویت، با قابلیت معرفی کتب مختلف، با بانک فیلم و صوت و نرم افزارهای اسلامی برای رایانه، تلفن همراه و مقالات با موضوعات سیاسی و دینی و فرهنگی و دفاع مقدس



۳. شهر حدیث www.hadithcity.com

این سایت احادیث اهل بیت را با طرحی جذاب، همراه با پاسخ‌گویی به سؤالات و پاسخ‌روایی ارائه می‌دهد و فضای جالبی برای دانش‌آموزان در همه دوره‌های تحصیلی است.

۴. پایگاه آموزشی و پژوهشی واعظون

<http://vaezoon.ir/>

با موضوعات بسیار متنوع و مقالات و پژوهش‌های قرآنی و مذهبی بسیار کاربردی برای استادان، معلمان، والدین و دانش‌آموزان

۵. نرم‌افزار کتابخانه جامع طب ۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی این برنامه را در قالب طب سنتی - اسلامی ارائه می‌کند. متن کامل ۹۳۵ عنوان کتاب و رساله طبّی در ۱۲۴۳ جزء به زبان‌های فارسی، عربی، اردو و انگلیسی، شامل موضوعاتی مانند طبّ قرآنی، طبّ روایی، احکام پزشکی، اخلاق پزشکی و بهداشت، مبانی طب، مفردات دارویی، بیماری‌ها و داروسازی.



اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی

برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سمراه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه‌دارید).

♦ نام مجلات در خواستی:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

طرح روی جلد:

از دواج امیر المؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام)
لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ فَاطِمَةَ لِعَلِّي مَا كَانَ لَهَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ كُفُو
أَدَمَ فَمَنْ دُونَهُ.

عمیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۲۲۵ ح ۳